



ایران
راه‌گشای تفاهم
و ارتباط بیشتر

شیرازی





سونی

سازمان تبلیغاتی توکیو

قبل زد کوراسیونی
سنیستم استریویی
خود را انتخاب
کنید



متخصصین ما در این مورد بشما کمک میکنند. مثلاً فضای سالن شما، میل شما، و بودجه شما را در نظر میگیرند و بهترین سیستم را بشما پیشنهاد میکنند. و بعد اگر خواستند نصب میکنند یا دکوراتور شما را در نصب آن راهنمایی میکنند. در اینجا یک سیستم استریو فونیک مشکل از گرام PS-5520 ضبط صوت دک TC-580 آمپلیفایر تیونر STR-6046 ضبط کاست TC-165 و بلندگوهای SS-4200 میباشد که هر یک از اجزای آن به میل شما قابل تغییر اند. برای برخی فقط سونی وجود دارد، برای آنها که از هر چیز بیشتری را میخواهند

SONY
یعنی کمال در الکترونیک

در این شماره:

- دنیا از چشم تماشا بدکاران گزارش ویروسی
- سفر علیحضرت شهبانو به چین
- اجتماع تریبونی تبه کنندگان برنامه های جوانان رادیو تلویزیون های آسیا
- مساله های بنام کتاب و کتابخوانی (۵)
- گفتگو با کارل بونه درباره هتل و جامعه یازده
- تشریح آینده (۴)
- تماشاگر مطبوعات مهم جهان
- دروازه های «دیوار چین» به روی جهان گشوده است
- تلویزیون و ارتباط جمعی
- روزهای بلند انتظار...
- بنامت سالگرد گشایش تلویزیون-های مشهد - زاهدان - مهاباد در تلویزیون و رادیو
- هنر و ادبیات
- در برابر برسان
- شعر امروز دنیا (از ژاپلوند)
- شعر امروزی ایران (احمد رضا احمدی)

- تاریخ و تمدن
- سرگذشت انسان
- قصه خاطرات
- داستان
- بچه پوش در وان (از ابوالقاسم پاینده)
- فولکلور ایران
- صبح یک روز جمعه (از ادبیات سیاهان امریکا)
- داستانی برای فیلم تلویزیونی (پاورقی پلیسی)
- ترس (از مجبوعه دون کاپیلو)

- آثار
- گفتگو با آریایل
- سینما
- رویدادهای سینما
- سومین جایزه برای رهایی جان فورد
- درباره فیلمهای هفته
- کتاب
- نقد و معرفی کتابهای: شجره نمایش - اوت ۱۹۹۶ - در بند دست پمانده (از ابوالقاسم پروانقیم)

- کوناگون
- میان پرده
- چگونه بهتر شطرنج بازی کنیم
- و مساله شطرنج - جدول
- تماشاگر نوجوانان
- نامه های به سردبیر
- از چهار گوشه جهان

- صاحب امتیاز و مسئول: رضا فیضی
- زیر نظر: ایرج کریمیان
- مسئول هیات تحریریه: نادعلی همدانی
- طرح و تنظیم: گروه طراحی گرافیک تماشا روز نظر قباد شیوا
- دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزگت - ساختمان رادیو تلویزیون منطقه ۷ ۴۴۵۲۹
- چاپ: چاپ: (چاپخانه پست و تلگراف روست) (تشریحهای است)
- ۴۴۲۳۰۰۰ مسئول پستی ۴۴۵۲۹

حقوق اشتراک: یکساله ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

سمینار تهیه کنندگان برنامه های جوانان رادیو تلویزیون های آسیا

هفته گذشته تهران میزبان تهیه کنندگان برنامه های جوانان رادیو تلویزیون های آسیا بود که برای شرکت در سمیناری بمنظور نقد و بررسی برنامه های جوانان رادیو تلویزیون های کشورهای آسیایی بایران آمده بودند. خبرنگاران ما گفتگوهایی با عده ای از این تهیه کنندگان و نمایندگان رادیو تلویزیون های آسیا بعمل آورده اند که در صفحات ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ مطالعه میفرمایید.

گزارش مصوری از سفر شهبانو به چین

سفر شهبانو بیچین جالبترین و هیجان انگیزترین رویداد هفته های اخیر بود. ما در شماره گذشته رپرتاژ مصوری از این سفر تاریخی چاپ کردیم. در این شماره نیز عکسهایی از سفر شهبانو به چین فراهم آورده ایم که با شرحهایی در صفحات ۴ - ۵ - ۶ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ از نظرستان میگذرد.



- آقای تماشا

آمیها: دفتر مجله تماشا



در پایان يك برنامه نمایشی در «سیان»: علیاحضرت شهبانو، سرکار علییه خانم فریده دریا و آقای هوسیدا نخستوزیر در میان هنرمندان خردسال شهر



بهشام استقبال از شهبانو در فرودگاه پکن با آقای چونلای نخستوزیر چین

در حاشیه سفر علیاحضرت شهبانودی ایران به جمهوری خلق چین

درباره سفر ده روزه شهبانوی ایران به جمهوری خلق چین، السرات آن پرروابط آینده دو کشور، دیدنیهای چین و زندگی مردم آن بسیار باید و می توان نوشت، آنچه در این شماره به آن پرداخته ایم تنها نکاتی در حاشیه این سفر تاریخی است و در شماره های آینده مطالبی در زمینه های دیگر خواهیم داشت.

پیام بر شادمانی و دوستی

هنگامی که هواپیما در فرودگاه پکن نشست، و از پله ها فرود آمدیم، صحنه ای که در برابر خود دیدیم، لفظهای خیره مان کرد، در چهار سوی میدانگاهی به وسعت امجدیه، هزاران دختر و پسر در جامه های رنگ رنگ، با گلپایی به هزاران رنگ در دست، و در چهار گوشه میدانگاه گروه های بزرگ توأندگان، همه آماده ایستاده بودند، و در آن لحظه که شهبانوی ایران از درون هواپیما نخستین گام را بر پله ها نهادند، ناگهان همه رنگها در هم شد از هزاران دهان فریادها و آوازهایی بر آمد و از هر گوشه نواهی موسیقی و ضربهای طبل برخاست؛ يك تماشا رنگین، يك خوشامد دلپذیر، چنین آئین پرشکوه کمتر کسی دیده بود، اما دفاعی بعد که از خیابانهای پکن از میان کیلومترها و کیلومترها صفوف جوانان و خروشان جوانان چینی می گذشتیم آنچه را که چند لحظه پیش دیده بودیم از یاد بردیم چه صحنه ای که در برابر داشتیم برآستی پیشبازی عظیم بود....

و روزهای بعد این صحنه ها در مقیاسی گونه گون تکرار شد، تا آنجا که چشممان به رنگها، از لباس متمم و دیدگان تنگ خندان و گوشمان به نواها و فریادهای جوانان چینی خو گرفت، می توانستیم همراه با آنان بزبان چینی این جملات را که می گفتند: «به چین خوش آمدید، شهبانوی ایران» بخوانیم.

ده روز، در چین، ما چهره شهبانوی ایران را خندان دیدیم، و هر گجا که شهبانو بودند چهره های مردم چین را نیز، شهبانو برای مردم چین پیامبر شادمانی و دوستی بودند، بدون تردید مردم چین خاطره این سفر را در دل نگه خواهند داشت. شهبانو در گفتگویی با خبرنگاران ضمن اشاره به استقبال دولت و مردم چین فلورشاناسنه سیاداور شدند که این استقبالی طبیعی، امیفته به مهربانی و آکنده از صمیمیت بود زیرا «می توان از مردم خواست که به پیشباز يك میهمان رسمی بیایند، ولی نمی توان از آنان خواست که مدام لبخند بزنند و شادمانی کنند...»

عکسهای این صفحه را بنگرید.

در يك مدرسه شانگهای

فراموش نکنیم که در دهسال گذشته نخستین گروه که بر ما تاخت و روزنامه های دست راستی جهان بود، در آن روزها که بازار حمله داران گرم بود گمان بردیم که چین و راست را بگشیم آورده ایم؛ دیری نگذشت که ما پرورده و فرستادند، به يك تیر و صدها تیر از کارزار بیرون نرفتیم، خم بر اسرو نیاوردهیم و بنام حفظ امنیت راه نفس را بر مردم وطنمان نیستیم، اما کارخانه های مزدور ساز، خود به یکی دو دست پرورده خوش گرفتار آمدند و سخت نالیدند و چون تیک نگه کردند پر خوش را در ترکش دیدند و امروز برای حفظ امنیتشان آن می کنند که ما در کتابها نیز نتوانده ایم!

ما در برابر به دنیا چه دادیم: چریک، خرابکار، شعار جنگ، پایگاه خصومت یا شعار صلح و زندگی؟ هر کس میتواند به این سوال چنانکه میخواهد جواب گوید و از خود پرسد که آیا چه و راست دنیا وصلح دنیا بما بدهکار نیستند؟

جعفریان

دنیا

از چشم تماشا

بدهکاران

بذیرانی یکی از آن سران بیش از ما سرباز و پاسان گمارد! و دیگران همین چند روز پیش میبمانندار مونیخ را ملامت و حتی متهم کردند!!!

چپ و راست، صدها مزدور سفیدپوست را برای تقریب خانه ما پرورده و فرستادند، به يك تیر و صدها تیر از کارزار بیرون نرفتیم، خم بر اسرو نیاوردهیم و بنام حفظ امنیت راه نفس را بر مردم وطنمان نیستیم، اما کارخانه های مزدور ساز، خود به یکی دو دست پرورده خوش گرفتار آمدند و سخت نالیدند و چون تیک نگه کردند پر خوش را در ترکش دیدند و امروز برای حفظ امنیتشان آن می کنند که ما در کتابها نیز نتوانده ایم!

سخت دیگر روزنامه های چپ و راست این بود که چرا برای حفظ جان دنیا نفر از سران کشورها پاسان گمارده ایم، اما، يك کشور اروپایی که خود در «تعییکه» قصور نکرد برای



بستک پونک، يك سرگومی، ورزش و تفریح دانشی کودکان چینی است، و در کاخ کودکان شانگهای علیاحضرت شهبانو دفاعی در این تفریح با کودکان چینی شرکت شدند

در شانگهای در نمایشگاه بزرگ شهر، بخشی به نمایش سازها و آلات موسیقی سنتی چین اختصاص یافته بود، و شبپانو، یک ستور چینی را آزمایش می‌کنند.



بهرافز دیوار چین: دیدار از دیوار الهسانه‌ای چین در یک بامداد خوش و فرح‌انگیز...



دیدار از شهر متنوع: این دیدار فردای روز ورود شبپانو به یکن انجام شد

در شهر سیان شبپانو از پارک عمومی شهر دیدن کردند، و عکاس ما این عکس را از شبپانو و سرکار علی‌خانم فرسده دیبا، آقای هویدا نخست‌وزیر، خانم فرخ‌رو پارسای وزیر آموزش و پرورش، آقای ولیان وزیر تعاون و امور روستاها آقای آرام سقیر شاهنشاه آریاسمر در یکن، آقای قریب رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی، آقای شجاع‌الدین شفا معاون فرهنگی دربار شاهنشاهی، تیمسار سپید هاشمی‌نژاد و خانم الی‌انتونیداس و همراهان چینی برداشت.



علی‌احضرت شبپانوی ایران در مدت اقامت در چین از مراکز فرهنگی، صنعتی، کشاورزی، موزه‌ها و آثار تاریخی یکن، شانگهای، سیان، وهانگ‌چو دیدن کردند. در این صفحه عکس‌هایی از این دیدارها بنظرتان می‌رسد.

دیدارها

بربام هتل شانگهای: از فراز این بنا که یکی از بلندترین ساختمانهای شهر شانگهای است، شبپانو به تماشای چشم‌اندازهای این بندر صنعتی و پرچرب و جوش پرداختند. در آن بعدازظهر - مثل همیشه - ابری از دودهای کارخانه‌ها و کشتی‌ها شهر را فرو پوشیده بود.

اجتماع ثمر بخش تهیه کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا در تهران

عکس‌ها از: علی قفقالی

پیش از آغاز فعالیت نهمین اجلاس اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون سن - که از ۸ سپتامبر در تهران و شیراز تشکیل شد - سمیناری با شرکت‌تبیسه به - کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا در تهران ترتیب یافت. در این سمینار که هفته گذشته در مرکز رادیو تلویزیون ملی ایران تشکیل شد، مدیران و تهیه‌کنندگان برنامه‌های ویژه جوانان رادیو تلویزیون‌های کشورهای آسیایی به تبادل نظر درباره مسائل و مشکلات جوانان، برنامه‌های فعلی رادیو تلویزیون‌ها برای جوانان و برنامه‌هایی که در آینده باید تهیه و تنظیم شود پرداختند؛ نوازهایی از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی جوانان را مورد نقد و بررسی قرار دادند و بانظر یک هیئت داور، بر زمین برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی «بهترین» را برای اهدای جایزه برگزیدند. کسکه برنامه‌ای از رادیو استرالیا برنده جایزه بهترین برنامه رادیویی جوانان آن شناخته شد و جایزه آن به نماینده رادیو تلویزیون استرالیا اهدا شد. برنده جایزه بهترین برنامه تلویزیونی جوانان و نتایج سمینار در پایان این هفته اعلام خواهد شد.

سمینار تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا روزروز جمعه گذشته بکار خود پایان داد. خیرنگاران ما - دیانا نیک‌سجیل و علی قفقالی - در طول سمینار بعمل آورده‌اند که چون حاوی نکات جالبی است در اینجا آنزنگاران می‌کنند.

هدف‌های سمینار و چگونگی برگزاری آن

● هفته گذشته تهران میزبان انجمن سمینار تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا بود. این سمینار جزئی از فعالیت اتحادیه رادیو تلویزیونی آسیا است.

برای آشنایی بیشتر با طرز کار و هدف‌های این سمینار گفتگوی با آقای حسن شهباز، نماینده ایران در اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون‌های آسیا، که این سمینار را سازماندهی کرده است، انجام دادیم. در این گفتگو، آقای شهباز در مورد اهداف و اهداف این سمینار گفتگو کرد.

● هدف از تشکیل سمینار تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا چه بود و چرا تهران برای تشکیل این سمینار انتخاب شد؟

● از چند سال پیش با طرز کار و هدف‌های این سمینار گفتگوی با آقای حسن شهباز، نماینده ایران در اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون‌های آسیا، که این سمینار را سازماندهی کرده است، انجام دادیم. در این گفتگو، آقای شهباز در مورد اهداف و اهداف این سمینار گفتگو کرد.

● هدف از تشکیل سمینار تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا چه بود و چرا تهران برای تشکیل این سمینار انتخاب شد؟

● از چند سال پیش با طرز کار و هدف‌های این سمینار گفتگوی با آقای حسن شهباز، نماینده ایران در اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون‌های آسیا، که این سمینار را سازماندهی کرده است، انجام دادیم. در این گفتگو، آقای شهباز در مورد اهداف و اهداف این سمینار گفتگو کرد.



شرکت کنندگان در سمینار به نتایج آن امید فراوانی بسته‌اند



رؤسای کمیته‌های برنامه‌ریزی، غالباً آماده بودند تا برای تصویب و اجرای هر طرحی لازم برای بهبود برنامه‌ها ارائه دهند. البته این مذاکرات بیشتر در کمیته‌های برنامه‌ریزی بود، چون در همان دوران، کمیته‌های فنی در سال‌های دیگری تشکیل می‌شد و مسئولان ما از حقوق ایران دفاع می‌کردند و می‌گوشیدند در زمینه ارتباطات فنی، اشتیاقات بیشتری از کشورهای عضو بگیرند.



سمینار تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون‌های آسیا در تهران

جوانان آماتور تشکیل شده‌اند. برنامه‌سوم، سابقه‌ای است بنام «سابقه ذهنی» در این برنامه فکر و ذهن جوانان بطریق مختلفی بررسی شده و معلومات بیشتری در اختیار آنان گذاشت می‌شود.

و بالاخره برنامه چهارم، برنامه‌ای است بنام «موسیقی دنیای جوانان» که هدف آن معرفی موسیقی جوانان خوانندگان و نوازندگان جوان در سطح جهانی است. - از شرکت در این سمینار چه تجاربی کسب کردید؟

● من بسیار خوشحالم که در چنین سمیناری شرکت کردم؛ چون در خلال بحث‌هایی که شد، اعضای سمینار دانستند که جوانان دنیا با چه برنامه‌هایی باید تربیت شوند.

● دانستند که برنامه‌های جوانان چه خصوصیاتی باید داشته باشند. از میان این نتایج، بسیاری را ما خود در کشورمان رعایت کرده‌ایم ولی بسیاری دیگر برای ما جالب بود. تازه بود که نمی‌گفتیم از آنها نهایت بهره‌برداری را نمی‌کنیم...

● نتیجه‌ایم در رادیو افغانستان نشریه‌های مخصوص برنامه‌های رادیو دارد، ممکن است درباره آن توضیح بیشتری بدهید؟

● بله رادیو افغانستان نشریه‌ای دارد با نام ماهی افغانستان، که هر ماهه روز یکبار منتشر می‌شود. در این نشریه درباره فیلم، سینما، بخصوص برنامه‌های رادیویی گفتگو می‌شود.

● سرجاچویس، دبیرکل اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون‌ها است، او درباره ایران می‌گوید: وقتی از فرودگاه به شهر می‌آیم، اما از دیدن این همه پیشرفت در سال‌های اخیر متعجب شدم. هم‌اکنون در حال نوسازی است. جامع‌های پهنای و راه بزرگ‌فرودگاه به تهران، هتل‌ها و پارک‌های جدید همه‌جا که از قریبات و پیشرفت‌های روزافزون اخیر بخش می‌شود، و خواننده و ازگستر آن از

ایران در این سمینار نیز شرکت خواهند کرد. پس از آشنایی با کار سمینار، بهتر دیدیم که برای درک بیشتر و بهتر مسایل و مشکلات کشورهای عضو با چند تن از شرکت‌کنندگان در سمینار نیز گفتگویی داشته باشیم.

● خاتم فوزیه سعیده نماینده کشور تلویزیون‌های جوانان انجام داده‌اند، کفراس، تالین هریته شیط و چاپ سخراریها و تالین هریته سبانیها و برنامه‌های ویژه برای آشنا کردن نمایندگان با ایران و جوانان نماینده ایران است.

● من بطور سریع نمی‌توانم بگویم نتیجه این سمینار چه خواهد بود، اما می‌توانم با اطمینان بگویم که این نوعی سمینار برای نوسندگان و تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیویی و تلویزیونی ایران بسیار مفید است. همچنین فیلم‌های گوناگون تلویزیونی ویژه جوانان و شنیدن برنامه‌های مختلف رادیویی خاص جوانان به تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان دانش بیشتری خواهد داد.

● آیا بعد از این هم ایران در سمینارهای مشابه شرکت خواهد کرد؟

● ایران، تا بحال یکبار در سمینار ورزشی شرکت کرده است. در سمینار دوم هم که بوسیله اتحادیه در زمینه تهیه خبر و گزارش‌های ویژه تهیه‌کنندگان رادیو تلویزیون ملی ایران شرکت کرد.

● در مورد وضعیت ایران در این سمینار در باره بهره‌برداری از رادیو و تلویزیون برای بالا بردن سطح دانش و آشنایی ملی است. در این سمینار به طرز فوری مسائلی که مورد بحث قرار خواهد گرفت در این زمینه خواهد بود؛ چگونه می‌توان این عوامل مهم ارتباط جسمی را بهتر و کاملتر به خدمت اجتماع گماشت و فرودستی نیست که نمایندگان سازمان رادیو تلویزیون ملی

ایران را در پیاده‌اند؟

ما از نظرات همدیگر سودزایی بردیم

نظراتی درباره سمینار

گزارش از: علی قشقای

با استفاده از فرستاده‌های که در فواصل جلسات سمینار دست داد گفتگوهای با شرکت‌کنندگان در سمینار تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو اینک از نظرات آن میگذرد.



از بالا به پایین نمایندگان: ویتنام جنوبی - لائوس - مازری و اندونزی

چطور شد که اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون فکر تشکیل چنین سمیناری افتاد و اولین بار این فکر از کجا پیششاد شد.

● دو سال پیش فکر این موضوع پیششاد شد و من در مقام مدیر کل اتحادیه از این پیشنهاد استقبال کردم، چون بسیاری از نخبه‌گاران و کارگزاران برنامه‌های جوانان حرف‌های جوانان را نمی‌شنیدند و در ضمن باید بگویم که رادیو تلویزیون ملی ایران که وظیفه برگزاری این سمینار را در تهران پذیرفته بود به‌نبوی از عهده انجام آن برآمد.

● کمیته توزیع جایزه هدفیابی دارد!

● این کمیته یک بنیاد موقوفه‌است که از سه موقوفه دیگر تشکیل شده‌است. این سه موقوفه عبارتند از: پاریس - شهر مویخ - و ایستگاه رادیویی پاریس - هدف این بنیاد غیر از انجام هدیه‌ها، تشکیل سمینارهایی است رایج به برنامه‌های رادیو و تلویزیونی، برنامه دیگری که نباید در پیش داده، سمیناری است برای بررسی برنامه‌های تلویزیونی و مسئله عدم آشنایی مردم با این برنامه‌ها، فارسی برنامه‌ها و سبیل موجود در باره ارتباط مردم با تلویزیون.

این کمیته با تهیه فیلم و توزیع جایزه و سمینارها جوانان را باورسایل ارتباطی آشنا می‌کند.

● دربارهٔ تألیف کار سمینار چگونه فکر می‌کنید؟

● من نسبت به نتیجه کار سمینار بسیار خوشبینم. شرکت‌کنندگان بسیار از خود اشتیاق نشان میدهند، بحث‌ها، و تبادل نظر را به‌آورد خوبی برای همه اعضای سمینار است در دیدار تهران پیشنهادهای زیادی شده که بسیاری از آنها مورد تصویب قرار گرفت. نتیجه آن نیز در اختیار تمام تلویزیونی‌های دنیا قرار خواهد گرفت.

آقای ارندست امروزه مدیر اجرایی بنیاد جایزه جوانان درباره این سمینار با نظر اظهار نظر می‌کند:

● نتیجه این اجتماع بسیار رضایت‌بخش بود، برای من دو موضوع قابل توجه بود. یکی اینکه سبایل مطرح شده از آنها سمینار بسیار شیبه مسائل جوانان اروپا است دیگر اینکه بعضی‌ها در آمریکا و اروپا از کشورهای در حال رشد بطور خاصی صحبت می‌کنند، در حالی‌که همکاران آسیایی من در این سمینار به‌چیزی اشاره کرده‌اند که می‌توان بنام آن لگو در همجا از آنها استفاده کرد و من آتش آن‌ها را در دفتر خود یادداشت کردم. . . . دربارهٔ ایران بسیار یادآور می‌شود که ما آلمان‌ها نیستیم بسیار دوست‌های ما ملت ایران داریم، ما محروم‌ت‌ها آشنا هستیم و همین دلیل برای من بسیار جالب بود که علاوه بر شرکت در سمینار، ایران را از نزدیک ببینم و واقعاً می‌توانم بگویم که قربت‌ها شما شگفت‌آور است. . . .

سمینار تهران تجربه بزرگ و ثمر بخشی بود

در سمینار تهران هم موفق به دریافت جایزه اول شد.

● آیا در دومین سمینار جوانان هم شرکت می‌کنید؟

● هنوز قریب برای برگزاری دومی داده نشده است، اما از هم اکنون برای شرکت در آن تقاضا داده‌ام چون این سمینار به‌نهایت با ارزش بود، از طرف دیگر هم‌اکنون ایرلند آفندر خوب و دنجوور تصمیم بود که فکر نکنم هیچ کشور دیگری جرات بکند پیشنهاد برگزاری سمینار دوم را بدهد.

چند نظر درباره سمینار

آقای داود پنجمه - تهیه‌کننده و سرپرست برنامه‌های سرگرم‌کننده رادیو تلویزیون مازری

● خیلی خوب بود، بخصوص برای من بظاهر اینکه در این سمینار تجربه‌های فراوانی آموختم که ارمان خوبی خواهد بود برای جوانان کشورم. من در اینجا هستم نه فقط برای صحبت کردن با مردم بلکه برای تبادل نظر و مشاوره در مورد برنامه‌ها و این چهارمین سمینار است که من در آن شرکت می‌کنم.

آقای داود پنجمه - تهیه‌کننده و سرپرست برنامه‌های سرگرم‌کننده رادیو تلویزیون مازری

● برای حل مشکلات جوانان که این روزها مرف قوی میباید تشکیل چنین سمینارهایی بسیار مفید و ضروریست، وجود این سمینارها بخصوص برای جوانان کشور ما که مشکلات بیشتری نسبت به جوانان اروپائی و آمریکائی دارند حائز اهمیت فراوان است. من شخصاً خیلی از این سمینار استفاده کردم بخصوص اینکه تشکیل آن بدون عیب و نقص بود و این بسیار فرست میباید که با راضی خیال از جلسات سمینار استفاده ببریم.

آقای چو - دن - چون - مدیس

قسمت رادیویی رایو تلویزیون کرد

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

جایزه بهترین برنامه‌رادیویی جوانان را رادیو استرالیا ردود که طی مراسمی پخام کریکیان اهدا کردید و این گفتگویی است با ایشان.

● آیا این اولین سمینار است که شما در آن شرکت می‌کنید؟

● بله، این اولین سمینار است که من در خارج از استرالیا در آن شرکت می‌کنم، چون استرالیا کشور بزرگ است، ما معمولاً برای تبادل نظر و آشنایی با افکار یکدیگر بطور دائم سمینارهایی در داخل کشور ترتیب میدهیم.

● نظرات خود عودر سمینار تهران چیست؟

● سمینار تهران تجربه بزرگی بود، و فوق‌العاده خوب برگزار شده، بخصوص که اولین سمینار جوانان تشکیل شده توسط A.B.U بود. مسئله مهم در این سمینار صداقت برنامه‌ها بین شرکت‌کنندگان است که ما اجازه میدهند، پراخی از افکار و تجارب همدیگر استفاده کنیم و مشکلاتمان را با هم در میان بگذاریم و این خود یکی از موفقیتهای بزرگ سمینار تهران است. نکته دیگری که مایلم بیان اشاره کنم توجه گردانندگان سمینار به رفتار شرکت‌کنندگان است و میباید کردن خواسته‌های آنها، ما هرچه می‌توانستیم، در هر موقعیتی فوراً برایشان فراهم میشد.

● برای حل مشکلات جوانان که این روزها مرف قوی میباید تشکیل چنین سمینارهایی بسیار مفید و ضروریست، وجود این سمینارها بخصوص برای جوانان کشور ما که مشکلات بیشتری نسبت به جوانان اروپائی و آمریکائی دارند حائز اهمیت فراوان است. من شخصاً خیلی از این سمینار استفاده کردم بخصوص اینکه تشکیل آن بدون عیب و نقص بود و این بسیار فرست میباید که با راضی خیال از جلسات سمینار استفاده ببریم.

آقای چو - دن - چون - مدیس

قسمت رادیویی رایو تلویزیون کرد

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

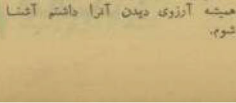
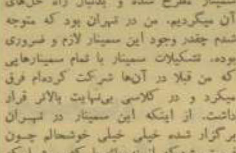
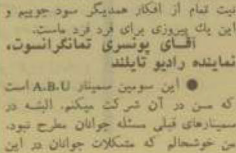
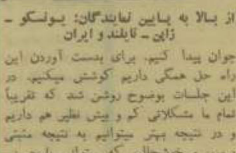
● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

آقای چو - دن - چون - مدیس

● سمینار تهران خیلی خوب و قابل استفاده بود، منسی می‌کنم بجزرد بازگشت به کشورم از تجربه‌های این سمینار استفاده کنم. ما در این سمینار با افکار و نظرات مختلفی برخورد کردیم که آشنایی با آنها فوق‌العاده اهمیت داشت.

جوانان ایرانی اشتیاق

تحسین انگیزی برای پیشرفت و ترقی دارند



نهمین اجلاس اتحادیه آسیایی

رادیو تلویزیون

یامداد روز یکشنبه ۹ مهر ماه کمیته‌های مختلف نهمین اجلاس اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون کار خود را در شیراز آغاز کردند. در نهمین اجلاس A.B.U نماینده از ۲۳ کشور عضو اتحادیه شرکت دارند و جلسات آن تا ۱۲ مهر در شیراز و تا ۲۲ مهر در تهران ادامه خواهد یافت. ما در شماره آینده گزارش مشروعی از نهمین اجلاس اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون نتایج آن چاپ خواهیم کرد.



کمیته فنی نهمین اجلاس اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون در کالار کنفرانس مرکز تلویزیون شیراز



کمیته برنامه‌های نهمین اجلاس اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون در هتل کوروش

تلویزیون مشهد

تلویزیون خراسان - مرکز مشهد با آوای نقاره و تصویر حرم مطهر حضرت رضا (ع) آغاز بکار کرد



نقاش از: شهناز مهدوی

بناسبت سالگرد گشایش مراکز تلویزیونی مشهد، زاهدان و میباد

روزهای بلندانتظار که به کوتاهی لحظه‌های دیدار انجامید

روزهائی، رستگاه درختان بلند فریاد آدمی

تلماسه‌ای از بیابانهای زاهدان به اهتزاز در آمد، دیروز در سپاهباد، مردم پیش از برپا داشتن دستگاه فرستنده، گیرنده‌های خود را آماده کردند و پاسها را به ناله‌های بلند انتظارها راستند و امروز... نوبت به خراسان است، دیاری که «خوره اسنان از آن برمی‌آید، دیار اشراق و خاستگاه فریادهائی که حتی از دکلهای فرستنده تلویزیون بلندتر بودند، دیار فریادهائی به بلندئی نیزه خوشبیدر و به پرندگی شمشیر نادر.

اینست که ماه گذشته (یا جاری) راه، مامبارک و میمون پیروزهائی میدانیم که چون سیلابی - نه خشم‌لود - بلکه مهربان و سازنده و آبادکننده از همسو راه‌افتاده و می‌خواهد با اعتماد کامل از دوسو به نایابوری کویری، به غربی آن و یی خاصیتی آن حمله آورد، تا روزی که در آبادی‌های نادر آن دکلهای بلندتر و بیشتر فرستنده‌های تلویزیونی بیرق واقعی پیروزی انسان باشند. برستی که: درود پر اندیشه‌های فرماندهنده، درود به‌چهره‌های خندان و مصمم داوطلب، - این پارتیزانهای دلیر که وظیفه رساندن صدای شریعت با یگوش تمامی مردم میهن خود و جهان دارند، درود به مستطانی که در خاک و خل و سنگ و صلابت کار از تکاپو نمی‌مانند تا پیروزی کامل را چون دکلهای بلند فریاد کنند.

هفت‌های که گذشت، خود مشرق طلوع سه آفتاب روشنائی‌بخش، سه رستگاه نور و نوید و کامیاری بود. شوخی نیست، برای آنها که بر سقوف حاضر آماده‌ای می‌نشینند، تصور رنج آتش، چشم آشفته از دود و دستان از شعله و بخار پرشته‌اش خاطره دوری از یک اجبار اجتماعی است. چنین نیز هست در مورد دست‌اندرکاران خستگی‌ناپذیر و فداکاری که - دور از چشم مردم، دور از نگاه هر شاهدی که فدا کرد حقیقت‌ها را گواهی دهد - چون شبکه‌ای از اشیاغ یا در گریز و همیشه در تلاش و کنکاش تست بگاری عظیم می‌زنند و درخت پرشکوفه بهاری ناباور را در چشمان‌داز مردم - مردم غافلگیر شده، بر زمین می‌نشانند و نگاه سرگشنگان آفتاب‌زده را به سایه آرام و مهربان درختان بسیار فرا می‌خوانند تا هم نوازش سایه ببینند و هم «میوه» زودرس را بخورند. برآستی که درختانی که باغبانان و نیال‌کاران تلویزیون ملی ایران در زمین سفت و سخت و دور دست میهن می‌نشانند چنان زودرس است و زود رشد که جز چشم‌پندش و ساحری نام دیگری بر آن نمی‌توان گذاشت. اما این چشم‌پندش و ساحری رفت‌ورفته به‌واقعیتی امکان‌پذیر تبدیل گشته و مردم در هر لحظه منتظر معجزه‌ها هستند، چرا که دیده‌اند: پیروزی دکلهای بلند فرستنده - این بیرق پیروزی اندیشه‌انسان‌پر فراز

تلویزیون زاهدان

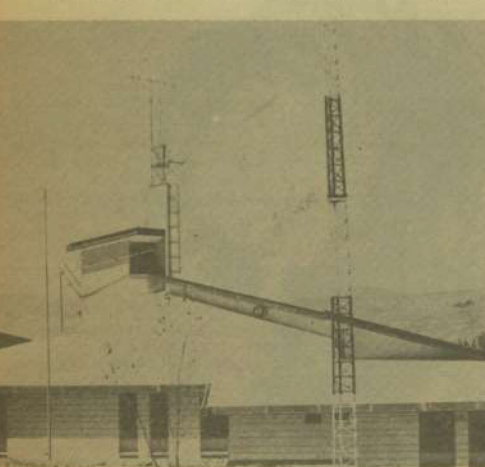
حسن زاهدی استاندار خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رسوی میاد معهود حضرت ججت (ع) را بخدمت شهید لریک میگوید و نام شاهنشاه آریامهر، آغاز کار تلویزیون خراسان - مرکز مشهد را اعلام میدارد. سپس آقای غلامحسین دانسی گوینده مطهری با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید برآیه مرکز را آغاز می‌کند.

۱۴ مهر که پیش از پنج هزار گریلند تلویزیونی در خانه‌های مردم قرار دارد و آنتن‌های روی بام بسیاری از منازل مشهد چشم میخورد، اما آنتن فرستنده هنوز نصب نشده است و دستگاه‌های آمیگس و تلماسه‌ها هنوز از تهران به مشهد نرسیده است. سرانجام روز شنبه ۱۳ مهر عاه دستگاهها به مشهد می‌رسد و با کوشش دیگر کارمندان فن نصب می‌شود. مهندس کامل مسئول فن نصب و خالد آلودآخرین پیچها را می‌بندد و فنسری برآین می‌کند. و این تازه آغاز کار است.

پیش از ظهر روز چهارشنبه ۱۴ مهر ماه سرپرست سازمان رادیو تلویزیون‌واره مشهد می‌شود. مانند همیشه جوی و فعال نمایان دوخته‌اند. اندکی دیرتر آقای ایرج قریب نگران منشی است که او نوشته و لبروشنی و کلامی را هدایت می‌نماید. کنار در رزی نوری راهرو تمام پیچهای مرکز جمع شده‌اند و داخل سرب می‌کنند. رعایت توأم با دلواپسی در آن نگاه همه موج می‌زند. پس از پیش پیام تلویزیون، آقای

تلویزیون مهاباد

هجدهم مهرماه ۱۳۵۰ هجران با برگزاری جشنهای باشکوه دوهزارپنجاهمین سال شاهنشاهی ایران، سرآغاز روزی بزرگ و کاری بی‌ارجمند بود، در چنین روزی تلویزیون مهاباد با برخورداری از همکاری و تلاش صمیمانه تنی چند شروع بکار کرد، در شرایطی که تنها سه‌ماه از شروع ساختمان بنای رادیو و تلویزیون می‌گذشت و هنوز دیوارها برپا تا استوار نگشته بود. کارکنان و کارمندان سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران در هیچ شرایطی و جوانان با استعداد مهاباد گشایش تا در هیچ مرکز دیگری در ساختمان پایتان گرفته و آماده، کار را آغاز نکرده‌اند و هرگز فرمای سخت زیمان و گرمای طاقت فرمای ناستان در پهنای یکسکان ایران‌زمین و در اینستگاه‌های لوی تلویزیون شور و شوق را از قلبهای سرشار آتش بکار آنان بیرون نکرده است. ابتدای کار به ۴ یا ۴ ساعت پیش برآیه اکتفا، می‌شد ولی دیری نپایید که این ساتنهای کوتاه به مدت زمان بیشتر مبدل گشت و به ۶ و ۷ ساعت رسید، ساتنهایی طولانی که برای اهالی مهاباد لذت‌بخش و سرگرم‌کننده است زیرا شاهد برآیه‌های هستند که صدوی از دیار و رنگی از ملت آنان دارد. برآیه‌های که



پخش می‌شود و سعی در ایست که در آستانه دومین سال فعالیت این مرکز تولید افزایش یافته و این تحرک سراسر قسمتهای رادیو و تلویزیون را در بر گیرد. مسئول امور عمومی رادیو و تلویزیون زاهدان «حمید رهبری» است که با جان و دل بکسار پرداخته. رهبری می‌گوید: ضمن کارهای تلویزیونی فعالیت‌های جدید در این شهر صورت گرفته که مردم ارتباط و نزدیک بیشتری را با این مرکز احساس کنند، خصوصاً که جمعی از هنرکاران ما از خود آنان و در نتیجه با شناخت بسیار برگزاری مسابقات فوتبال و تئیس جام رادیو و



بسیار، سال بر تجربه، همراه با اضطراب، تلخی ا شادکامی، و شناخت روزهای پربار و پر کار اما لبریز از صمیمیت مردم، باید به جمع صمیمی این هنرکاران بیوست تا نمودار روشنی از این تلاش بدست آورد. مدیریت مرکز رادیو و تلویزیون زاهدان به دکتر نعمت‌الله همدانی بداج است که فعالیت خود را در این منطقه از خرداد ماه سال جاری آغاز کرده است. همدانی می‌گوید: اسنان سیستان و بلوچستان منطقه‌ای ناشناخته برای اکثر مردم ایران است، اگر شناخت و بی آب و علف و دور از فرهنگ و مستطیبات دیرین می‌ندانند، در حالیکه این منطقه سرشار از اسناد و شغی عظیم برای شناخت مستطیبات قدیمی ایراد است. موسیقی لطیف، رقصهای دلپذیر با حرکات حیرت‌آزاد، داستانها و آهانه‌های شیرین در سراسر این آب و خاک بچشم می‌خورد، سعی در تکرار برآیه‌های محلی ۳ هدف ما است، نمایان کردن این موضوعات بکر و مدت نفورده است تا مردم ایران و حتی ساکنین زاهدان با روشنی بیشتر بسوی این زیبایی‌ها کشانده شوند. در حال حاضر برآیه‌هایی که از تلویزیون زاهدان پخش می‌شود، مجموعه‌ای است که از برآیه‌های مرکز

ضربه آینده

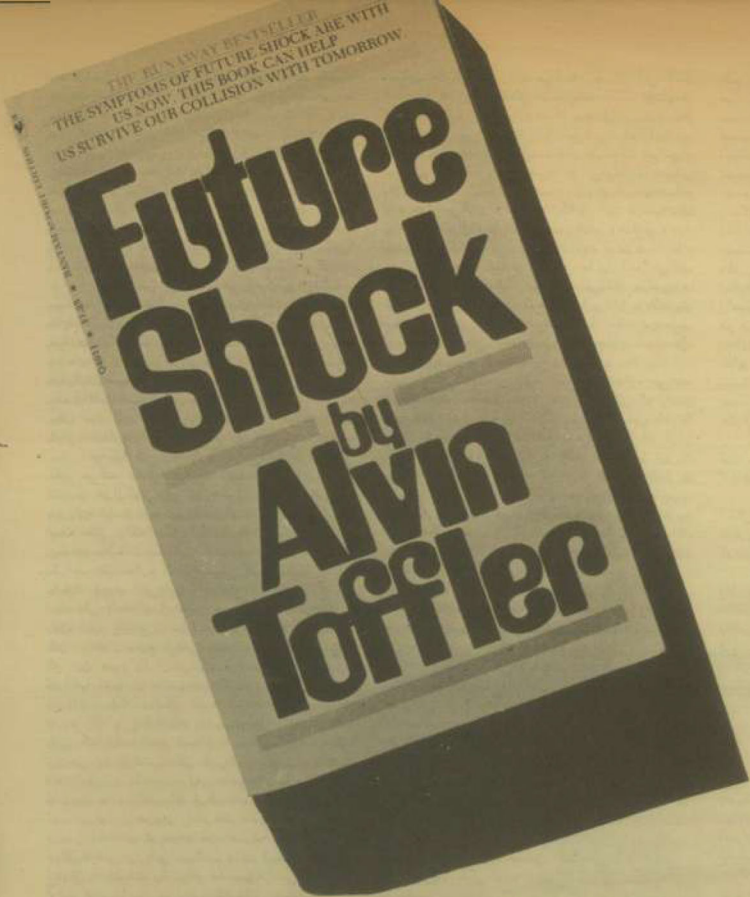
از : آلون تافلر
Alvin Toffler
ترجمه امیر محمد ولی زاده



(۳)

در سالهای اخیر، با پدید آمدن ماشین‌های ناظم، سبیل از اندیشه‌ها و نظریه‌ها و دربارۀ نقش انسان در درون نظامی است که در آن قرار داد (نظامی که برقی از راست) و همچنین دربارهٔ روانشناسی او، دربارهٔ حفظهٔ سپهرن مسائل، و دربارهٔ تصمیمات او، بوجداد آمد، می‌توان گفت که هیچ قدری از ذهنیات و پروژات اندیشهٔ بشری - از علم سیاست گرفته تا روانشناسی خانواده، نموده که فرضیات بارور حاصل از اختراع و رواج ماشین‌های ناظم شامل پیشرفت مهندسی پدید آمد پیش از سال ۱۵۰۰ با بسیار فراوان است. بهر برداری از آنها در مراحل ابتدائی است، و هنوز راه بسیاری پدید نیامده، اما بعد کمال خود برسد، به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که در دور بیست و اختراع، انگیزه و نیروی وجود دارد که به حرکت آن شتاب میدهد.

تکنولوژی، همانند موتور نیرومندی است که سوخت آن دانش است. با تحول سریع دانش‌ها تکنولوژی تغییر می‌یابد و بیع آن جریان تحول اجتماعی تندتر می‌شود. زیرا سوخت آن هر روز و هر روز کمتر و نیرومندتر میگردد.



دانش، همانند سوخت

بیش هیچگاه از گسترش و افزون شدن خودشناسی و جهان‌شناسی بیزار نمانده است؛ از ده هزار سال پیش به اینسو، دانش او همواره افزون شده است. پس از اختراع خط، دانش بشری، پیش عظیمی به پیش کرد، ولی با اختراع آهنگ تحول فریبنا کند مانده. با اختراع چاپ بوسیلهٔ گوتنبرگ و دیگران در قرن پانزدهم، بار دیگر در کتب دانش بشری، پیشرفت مهندسی پدید آمد پیش از سال ۱۵۰۰ با بسیار فراوان است. بهر برداری از آنها در مراحل ابتدائی است، و هنوز راه بسیاری پدید نیامده، اما بعد کمال خود برسد، به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که در دور بیست و اختراع، انگیزه و نیروی وجود دارد که به حرکت آن شتاب میدهد.

تکنولوژی، همانند موتور نیرومندی است که سوخت آن دانش است. با تحول سریع دانش‌ها تکنولوژی تغییر می‌یابد و بیع آن جریان تحول اجتماعی تندتر می‌شود. زیرا سوخت آن هر روز و هر روز کمتر و نیرومندتر میگردد.

در سال ۱۹۶۰، پیشرفت بیشتری حاصل شد، پس برای تأسیس کتابخانه‌های بلند هزار جلد کتاب فقط هفت ماه و نیم کافی میگردید. در نیمهٔ دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰، تعداد عناوین کتبی که در سراسر جهان انتشار می‌یافت به روزی ۱۰۰۰ عدد رسید، البته ادعا نمی‌توان کرد که هر کتابی که انتشار می‌یابد، نشانی از پیشرفت غیر قابل بحث دانش است. معنای مشاهده می‌کنیم که نحی صعودی انتشارات تقریباً با نحی آهنگ اکتشافات موازی است. مثلا پیش از گوتنبرگ تنها پانزده عامل شیمیائی را می‌شناختند. دوازدهمین عامل، یعنی آنتی‌بایوتیک، بی‌نگامی کشف شد که گوتنبرگ هم سرگرم تکمیل کشف خود بود از هنگام کشف آرسنیک، یعنی پانزدهمین عامل، پیش از دویست سال میگذشت. اگر آهنگ اکتشافات بی‌نیگوتی ادامه می‌یافت ماکرون، پیش از دو یا سه سال دیگر، زیاده بر آن پانزده عامل، در دست نداشتیم. در حالیکه در اینصورت چهار صد و پنجاه ساله که بارها از زمان گوتنبرگ جدا میکند، قریب به هفتاد عامل شیمیائی

قدرت تحلیل بسایقهٔ این ماشین، ظرفیت خارق‌العادهٔ آن از لحاظ ضبط و تنظیم و تحلیل داده‌های گوناگون، و سرعت کار غیر قابل تصور آن موجب شد که بتوان اساسی‌ترین نیروی در وجود ما من تحولت اخیر علم بشمار آید. ازیرت این ماشین و مسائل دیگر - که کارائی آنها در مورد کشف جهان‌های نامرئی اطراف محیط ما روز بروز افزون می‌گردد - شناختها و دانش‌های ما با سرعتی نوافرسانه، افزایش می‌یابد. فراسوا یکی مسا می‌آورد که دانش توانست است. اکنون باید این جمله را بریان‌دوزگار برگرداند. در روزگار ما «دانش یعنی شناختن تغییرات و کسب پیش از پیش سریع دانش؛ زیرا رساندن سوخت به موتور بزرگ تکنولوژی - خود باعث فرآیند کسب سرعت تغییرات میشود. کشف - عقلی ساختن آنچه کشف شده است - آثار و نتایج کشف - و دوباره کشف و الی آخر...

این نوآوری است و از کشف خط‌نویسی که خصیصهٔ هر تغییر است. نحی بی‌زوا کتبی خط‌نویسی یا نحی شتاب تحولت جامعهٔ انسانی بسیار شبیه است. اکنون شتاب تحول بجایی رسیده، که هرچه از نیروی تحلیل هم کنگ گرییم باز نمی‌توانیم آنرا در ذهن خود محسوس کنیم. بنیادهای معمولی جامعهٔ صنعتی، دیگر قادر به مهار کردن این شتاب نیست؛ این شتاب تحول، تمام بنیادهای اجتماعی ما را دچار لرزیدن کرده است. اکنون در جهان ما، شتاب، یکی از پدیده‌های شناخته‌ترین نیروهای محرکه و تغییردهنده است.

این یکی از جنبه‌های وضع کنونی است. سرعت پیش از پیش تند تغییر، خود در عین حال همچون نیرویی است که در روان آدمی مؤثر می‌افتد. کنگ اینکه روانشناسی هنوز به این مسئله نپرداخته، ولی این سرعت تندتغییر، تعامل درونی ما را برهم می‌زند و رفتار ما را در برابر زندگی عوض می‌کند. شتاب بیرون، بوجود آورندهٔ شتابی در درون ماست.

برای توضیح این مطلب، حتی برای توضیح بسیار ساده آن، کافی است زندگی فردی را همانند دالانی فرض کنیم که جریان تحاری از آن می‌گذرد. اما جریان تحاری از این مراحل و «موقع‌های» بنیادها ترکیب یافته است. شتاب تغییرات اجتماعی، مدت عبور موقع‌ها را از این دالان، نیز تغییر می‌دهد.

دربارهٔ «موقع» یا «وضع» می‌توانیم تعریف سریع و فوری نمود. تصور کنید که در یک موقعیت هستید و می‌خواهید به یک مکان دیگر بروید. مقدار مسافتی که باید طی کنید، جهت و جهت‌گیری را مشخص می‌کند. در این موقعیت، ولی هر یک از آنها «وضع» نامیده می‌شود و به‌وسیلهٔ شتاب را تشکیل میدهد.

هر وضع دارای چند عامل ثابت‌مانند، نخست پایه و بنیاد واقعی و طبیعی و عبارت از پیشرفت دادهٔ آن، سپس مکان، زیرا هر وضع در مکانی معین، در سمنهٔ فعلی است. خاصی پدید می‌آید، به‌علاوهٔ هر وضع، یا تعریف، تعدادی فاعل و عوامل فعالیت یا مشخص است. در این می‌گذرد. همچنین، وضع در سازمان اجتماعی معین و در جایگاه کلی مشخص است. با توجه به شتاب جریان کلی شتاب (نیروی) که ما برای اطلاق خود با موازین و معیادها اجتماعی داریم - موازین وضعی به‌کل مستقل، بسایقه و یکنوا بود.

اما علاوه بر اینها هر وضع، دارای بعد و ساختی نیز هست که پیش از اوقات مورد توجه قرار نمی‌گیرد زیرا این بعد و ساخت با ساختها و پدیده‌های دیگر تقاضا می‌نماید. این بعد وسعت، آن مدت زمانی است که وضع، مورد نظر در آن پدید آمده است. بنابراین اگر زمان پدید آمدن دو وضع کاملاً مشابه، حتی اندکی هم با هم تفاوت نمایند و مثلا یکی پیش از دیگری باشد، نمی‌توان گفت که آنها یکسانند. زیرا زمان در هر وضع و وضع دارای اثری است که نحی و محتوای آنرا تغییر می‌دهد. و این درست مانند آهنگ سوکواری است که اکس آنرا با اقیانوس تدریجی بیوازند تبدیل به آهنگ مناسب دست‌افشانی و رقص میشود. وضعی هم که زمانش به‌طور انحصار، دارای کیفیت کاملاً متفاوت با وضع دیگری خواهد بود که در زمانی کوتاه، ناگهان پدید آید و ناگهان نیز ناپدید شود.

این نخستین ضربهٔ شدید است که جریان کلی شتاب تحول مجموعهٔ اجتماع، بر زندگی روزانه و عادی انسان کنونی وارد می‌آورد. اثر این ضربه سخت شدیدست زیرا، چنانکه خواهیم دید، این پدیدار، دوران عمر بسیاری از وضع‌ها را کوتاه می‌کند. در نتیجه، نه‌تنها کیفیت این وضع‌ها تغییر می‌یابد، بلکه نحوهٔ عبور آنها از گذرگاه تحاری نیز شدت و سرعت پیدا می‌کند. در جامعهٔ کنونی، تغییرات و تحاری در مدت بسیار کوتاهی پدید می‌آید؛ و همین امر سبب می‌شود که تغییرات و تحولات بسیار صغیری در روان انسانی بوجود آید.

میل باطنی و عادی ما اینست که فقط به‌یک وضع بپردازیم، در حالیکه هجوم و یورش وضع‌های گوناگون و پشماره، شکل زندگی را به‌تدریج بی‌پایه‌تر ساخته و رفتن حالتی را که انسان باید ایفا کند افزون کرده است؛ و او در میان راه‌های مختلف در سرگردانی و حیرت مانده است تا از لابلای احساس حقایق است که از پیچیده بودن زندگی کنونی داریم.

از این گذشته پدید آمدن وضع‌ها بصورت بی‌بهره، مستلزم فعالیت شدیدتر مکانیکی است که ما بکنک آنها به‌تدریج می‌توانیم در پی تغییرات، اینک به زمانی که ما باید به‌مسائل بیندیشیم و برای آنها راه حل بساییم، بخلاف گذشته، کوتاه‌تر شده است و ما با ناچار همواره‌ایز این مسئله با آن ستمه و از این شاخه به‌آن شاخه می‌بریم. و این همان چیزی است که در پس پردهٔ احساس می‌ماید. ما در اینستا هم‌چنین تندتر حرکت می‌کنیم. پنهان شده است و واقعیت اینست که هم‌چیز در اطراف ما، در سراسر وجود ما، تندتر حرکت می‌کند.

شتاب تغییراتی که در جامعه روی میدهد، در آینده دشواریهای زندگی را خواهد افزود. بیشترین این دشواری‌ها، رسوخ اثر شناخت و بسجول و بسجول و بسجول است. هر وضعی بسایقه و یکسانست؛ فقط گاه و بیگاه باوضع دیگر تفاوت می‌یابد. و خوبستفانه ما در این موارد فرست می‌داریم که در تحاری گذشته بهره‌گرفته، زیرا اگر جریان بود و هر وضعی به‌کل مستقل، بسایقه و یکنوا بود.



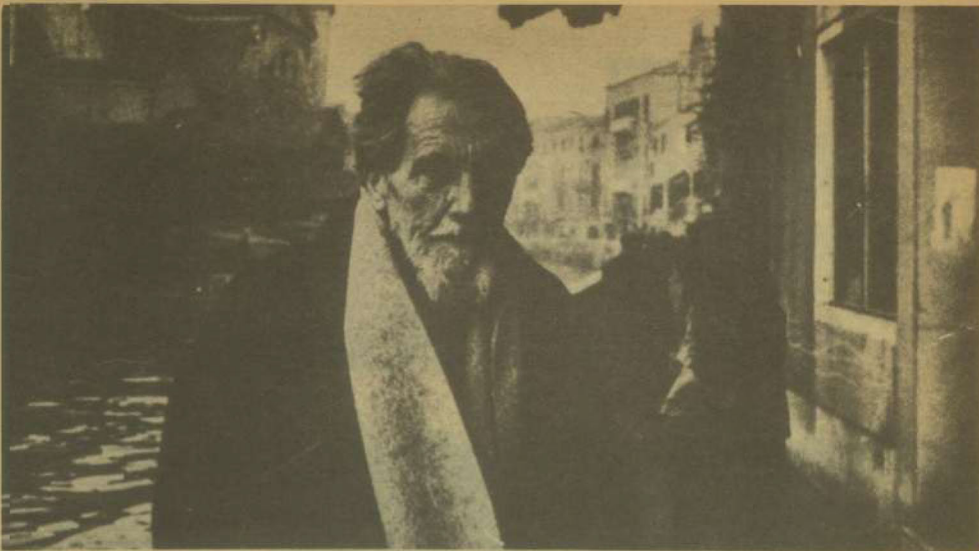
طرحی از فولون

مرتکب قوهٔ اطلاق‌دهندهٔ ما برای همیشه فلج می‌شود.

جریان شتاب، تعادل میان وضع‌های نو را با وضع‌های کهنه، کاملاً و از ریشه برهم می‌زند. و هراسناکی را ناگزیر می‌کند که نه‌تنها با جریان پیش از پیش سریع مقابله کند بلکه با تعداد روزافزون وضع‌های گوناگون روبرو شود. در حالیکه تحاری گذشته شتابین اثرش نداشت و بکنک نمی‌آید. تالیق زوایی چنین پدیدار ساده‌ای چنانکه بعداً نشان خواهیم داد، انفجاری است.

گرسنگی فرات Christopher Wright

عضو مؤسسهٔ بررسی‌های علمی و مسائل انسانی، می‌نویسد: مکانیک که در بیرون چیزها آغاز به تغییر کرده است پیش از این زمانهٔ زنده‌های کهنه - مانندذهب و وطن و خانواده و همبستگی و غیره - در برابر طوفان جریان کلی شتاب سخت‌بلرزه افتاده و واپس‌بمانده می‌توانند کرد. با پیوسته، آدمی باید پیش از آنکه به‌این‌کار دست‌نزد، آغازی را که شتاب، در زندگی شخصی و



ازرا پاوند

Ezra Pound

باغ
همچون کلالی ایریسم کوفه پر دیوار
اوگام میزند کنار برده‌های چادری
در «کترینگتن گارد»
و او رنگ میزند، خرد خرد
از گولگی بی خوبی حس

و در آن حوالی جیمی از
کودکان کثیف تومند کشتن ناپذیر فلزا
آنان کره خاکی را بارن خواهند برد

در او پایان زایش است
کسالت دخترک لطیف است و گزافه
کسی را دوست دارد تا با او حرفی بزند
و گویند میترسد که من
دست به این بی احتیاجی بزنم

تصویر

چشمهای این بالوی مرده با من سخن میگویند،
چون اینجا عشق بوده، نمی‌بایست از آب بیرون آلوده
می‌م.
و اینجا آرزو بود، که ناپد به وقایع بوسیده می‌شد.
چشمهای این بالوی مرده با من سخن می‌گویند.
(۱) ونوس خبیله، اثر زاکریو دلسلاویو (۱۹۴۳-۱۹۴۲)

تصویر بلژون

اندیشه تو تو، دریای سازگامسوی مایلد
لندن، این بیست ساله را در حول تو روییده است
و کشتی‌های درخشان، این یا آن را بعنوان اجرت
برای تو گذاشته‌اند: اندیشه‌ها، شایعه‌ی قدیمی،
انسانات همه چیز، مرافعه‌های عجیب دانش، و
خزینات تیره و تاریک
اندیشه‌های بزرگ - در فقدان کسی دیگر - تو را جستجو
کرده‌اند.

تو همیشه دوام بوده‌ی، غم‌انگیز است؟
نه، تو آرا به چیزهای معمولی ترجیح داده‌ای:
مری کسل - کسل‌کننده و خیال دوست،
مری متوسط - که هر ساله، یکی از افکارش کم
میشود

اوه، تو صبوری، دیدم‌ام که
ساعتها نشسته‌ای، با امید آنکه چیزی برآب بیاید.
و اکنون تو یکی می‌بازی، آری، تو گروتمنداله می.
پرنده‌ی.

تو آدمی هستی با نوعی غلغله، کسی می‌آید
و بهره‌ی شگفت می‌گیرد و می‌رود:
غنائمی که از آب گرفته‌ی: پشمهای شگفت!
واقعی که به هیچ‌جا راه نمی‌برد! و یکی دو حکایت
آیست مهر گمب، با چیزی دیگر
که شاید ثابت شود مفید است و با اینبشه هرگز ثابت
نمی‌شود،

که هرگز مرهم زخمی نیست یا مفید نمی‌نماید
یا ساعتی را در کارگاه روزها بیاید:
کار قدیمی عالی، بی رونق، جلفه!
بها و روغن بی‌بندگ و کنده‌کارهای کمیاب
اینانند لزوت تو، ذخیرهٔ گران تو! با اینبشه
بجای این آلودهٔ دریایی چیزهای فروریز،
جنگلیهای عجیب لیمه مست است و چیزهای جدید
درخشان‌تر:

در شانوری آرام نور و زرقای مغیر
هه! آنجا چیزی نیست! سراپا،
چیزی نیست که ناماً از آن تو باشد. با اینبشه این
قوی

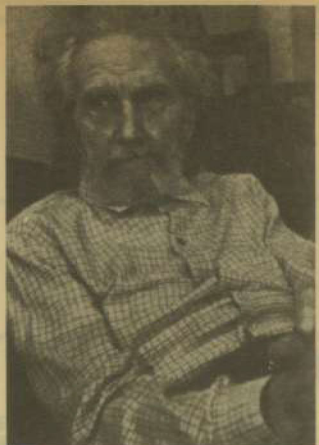
گوزن سفید

پر خادبان، میان ابرها آنها را دیدم
خدای را! آنان له برای عشق درنگ می‌کنند له برای
اندوه
با اینبشه چشمانشان همچون چشمان دوشیزه‌ی برای
معتوقش است،
بهنگامیکه گوزن سفید، پوست می‌شکافد
و یاد سفید، بافاد را.
«این گوزن سفید است، فریاد، مادر شکاربر
بفرمان تا سنگهای عالم در شیور بدلند!»

بلک دختر

درخت به دستام آمده است
شیره در بازوان من جاری شده است،
درخت در پستان من رشد کرده است -
به یائین،
شامه‌ها از من می‌رویند، همچون بازوان

درختی تو هستی
خره تو هستی
تو گلپهای پنبه‌ی بی یاد فراز آنها
کودکی - چه بلند - تو هستی،
و اینبشه برای دنیا ایلمی است.



شیر چه

خود را در بیگانگی خواهم نشت
این آسودگی برهن توده شده است، مرا خفه کرده
است!

من می‌سوزم، من چه می‌سوزم برای چیزهای تازه
دوستان تازه، چهره‌های تازه،
جاه!

و تو
عشق، تو که همه‌ی، مطلوبتر از همه!
آیا من از تمام دیوارها، خیابانها، سنگها
تمام بالاقبها، غبار، تمام مه،
تمام راههای مسافت قلبه، بیزار نیستم؟
تو، من بر خود همچون آب جاری شده‌ام
اوه، اما دور از این!
عطف، و مزاحم هست، و تپها
و خورشید
اوه، خورشید را کف است!
بیرون، و تنها، میان
مردمی بیگانه!

بازوان تو همچون نیلانی جوان زیر پوست است
چهرهٔ تو همچون شطی با چرانها

سیدند، همچون بادام شاه‌های تو
همچون بادامهای شاداب برهه از پوست
آنان تو را با خواجگان حرامت نمی‌کنند
له با میله‌هایی از من

فیروزهٔ مطلا و قرهٔ بچای سینهٔ تو است.
ردالی قهوه‌ی، یا نشانی از طلا بافته در نقش و
نگار، و

پرخود لیچاقه‌ی
آی «Nathal - Ikannie» ای درخت کسار
شده

از ژاکو پودل سلاویو

این مرد، راههای پنهان عشق را می‌داندست
مردی که نمیدانست نمیتوانست چنین چیزهایی را نقاشی
کند

و اکنون او رفته است، آنکه قیرسی او بود
و تو اینجا، که برای من می‌زهره‌امی.
و اینجا چیزی است که تمام آن چیز را دوام خواهد
آورد
چشمهای این بالوی مرده با من سخن می‌گویند

و بدین سان در نینوا

آری! من شاعر و برگوم
دوشیزگان برگ‌های گل سرخ خواهند افتادند
و مردان گل‌های صدفی، پیش از آنکه شب
روزی را با شمشیر تیره‌اش بکشد.

خدای را! این چیز از آن من نیست
نه از آن تو تا بازش بداری
چرا که این سنت بسیار کهنه و قدیمی است
و اینجا در نینوا دیدم که
چه بسیار آوازخوانان گذشتند و
در آن سرسراهای تیره برجای او نشستند
جایی که هیچ آدمیزانی
خواب با آواز او را مضطرب نکرد.
و چه بسیار آدمیان که آوازهای او را به آواز خواندند
ماهرانه‌تر، جان تلخ‌تر از من:

و چه بسیار آدمیان که عیور می‌کنند
از زیبایی یافته با وزش گلپایش
با اینبشه شاعر من، و برگوم
هفه مردان برگهای گل سرخ خواهند افتادند
پیش از آنکه شب، نور را
با شمشیر آبراش بکشد.

رنگه صحبت از این نیست که آواز من بلندترین طنین
را دارد
یا نوا آن شیرین‌تر از هر نوا دیگری است، بل صحبت
از این است که من

اینجا، شاعر، که از زندگی می‌نوشم
همچنان که کمتر مردانی شراب می‌نوشند.

جسم رقص

سپه چشم
اوه، زن رؤیاهای
ای صندل عجبی به با
در میان رقاصه‌ها کسی چون تو نیست
هیچ‌کس یا چنان پاهای چابک.
من تو را در خیمه‌ها نیافته‌ام
در تاریکی شکسته
من تو را بر سر جاه نیافته‌ام
میان زنان سبو بدست.

بازوان تو همچون نیلانی جوان زیر پوست است
چهرهٔ تو همچون شطی با چرانها

سیدند، همچون بادام شاه‌های تو
همچون بادامهای شاداب برهه از پوست
آنان تو را با خواجگان حرامت نمی‌کنند
له با میله‌هایی از من

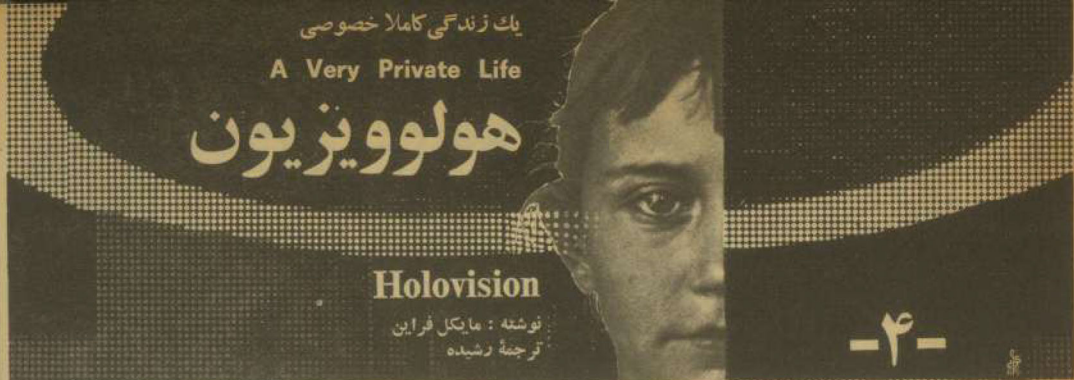
فیروزهٔ مطلا و قرهٔ بچای سینهٔ تو است.
ردالی قهوه‌ی، یا نشانی از طلا بافته در نقش و
نگار، و

پرخود لیچاقه‌ی
آی «Nathal - Ikannie» ای درخت کسار
شده

استان تو بر من، همچون جویری است میان درختچه‌های
سعد
الگشتان تو جویری بیخ‌زده.

دوشیزگان تو سیدند همچون سنگریزه‌ها.
موسیقی آنها گوداگذرد تو.

در میان رقاصه‌ها کسی چون تو نیست
هیچ‌کس، یا چنان پاهای چابک



يك زندگي كاملا خصوصي

A Very Private Life

هولوويزيون

Holovision

نوشته: مائکل فراین
ترجمه: رشیده

۴-

روزهائي که خورشيد چمن‌ها را خشک ميکړد، زمين را مي‌سوزاند و پديگان کسی را که مستقيماً بر آن چشم مي‌دوخت آزار مي‌داد. روزگار وسعتي ناکافي که جمعيت دنيا تلوتلوخوردن و تشنه، خاک خشک بيايان را طي ميکړد و چشمان آفتابزده خود را بر هم مي‌ميشرد.

در گذشته مثل امروز، (دوران زندگي آن کوير) خورشيد از سقف آسمان اويران بود. منتهي امروز، مردمي که ساکن شهباهي فضاي هستند با ريختن اشغال و خاک‌روبه‌هاي خود زمين، رنگ تند خورشيد را گرفته‌اند و اين سراسر ساکنين زمين جاي شادمانی دارد، حالا ديگر نور خورشيد پايه از سالي‌هاي متعددي بگذرد. از ميان مواد بيخنده شده‌اي که با ذرات آتمي درآميخته است، از ميان انبوه‌مواد پسته‌بندي‌شده، پدگي‌هاي‌کننده شده، و ايجاد موجوداتي که در سوانج بزرگ فضاي از ميان رفت‌اند. تمام اين مواد، پدروتنور و کثافات، در فضا چرخ مي‌زنند و از ميان آن، نه نشيني مي‌برم. باهاستگي فرو مي‌ريزد، مواد سنگين، سرعيت مي‌جهد و مي‌سوزد. اجزاي کوچک هم چون ذرات گرد و غبار، بر سطح کره خلکي مي‌نشينند.

سطح فوآتي توده گروي شکلي که گنيم به اين ترتيب از هم مي‌پاشند، بسيار زيبا است. آن کوير و خانواده‌اش زيبائي را بارها در کانال‌هاي هولوويزيون ديده و تحسين کرده‌اند. کانال‌هاي هولوويزيون گاهي ساختها در يك برانه مخصوص، تغييري را که نور خورشيد در توده گردان برچاي ميگذارد نمايش داده‌اند. قسمت پائين آن گف مي‌کند، کنارهاي آن بزرگ افرواني دوپدياه، توك قوس و قزحي آن قرمز و طلائي ميشود... خلاصه هر قسمت آن بزرگ و شکلي خاص در ميايد، بعضي قسمت‌ها از نوري قهوه‌اي رنگ و پاره‌اي قسمت‌ها از يک نوار نوري طلائي رنگ پر ميشود. نمايش اين دگرگونيه‌ها در هولوويزيون تقريباً تک شروع تجزيه زيباشناسي است که هر کس ميتواند لذت آن را احساس کند. روزگاري درک چنين تجربه‌اي در محيط خارج از خانه، در کوه و دشت و درمزارع و روستاها ميسر بود، اما حالا... مردم با احساس وهم‌انگيز در درون، آنچه را هولوويزيون نمايش ميدهد ميبينند، حيرت ميکنند و حتی در مدد بر ميايند مغياانه اشعاري سرگرم.

آن کويره تحت تاثير حالت مژه‌ده خود، نه تنها از ديدن يک چنين زيبائي‌هاي پيش‌الفايده او لذت نميبرد، بلکه آنها را بياد تسخر ميگيرد. او بيشتر ميخواهد در درون توده گروي شکل، به جستجو بپردازد. آنچه توجه او را بسوی خود جلب ميکند سرزمين بزرگي از چيزهاي پدروتنور است که در پائين اين توده گروي شکل پدروتنور ميگردد. در اين سرزمين که صدا گيلومت ادامه دارد، اشغالها و چيزهاي پدروتنوري که اثری نيز از راديو اکتيوپه دارند بصورت خاکستر، تقاله،

را که ميشناسد از راه هولوويزيون بمنزل خودودت کند يا بازهم از راه هولوويزيون پديدار آنهايود. البته استنشات را هم پايه در نظر گرفت. هر چند مدت يکبار، چهره‌هاي جديدي در روي پرده‌هاي هولوويزيون اشخاص ظاهر ميشود. گاهي افرادي براي جمع‌آوري آراي مردم درمورد لوايحي کوشيشده شده است به خانه‌ها ميآيند و زماني، رؤساي دولتي تپه و تزييع مواد، براي اينکه مردم را در مورد دريافت محصولات ايشده، راهنمايي کنند در هولوويزيون ظاهر ميشوند. درپي سايمه دوست دنياک آنکوير، ادعا ميکند تا بحال نه نشي از اين مراهجين هولوويزيون را فرشته خود کرده است. از نظر درپي سايمه اين امر طبيعي است و مراهجين هولوويزيون اين را بعنوان جزئي از کار خود تلقی ميکنند. البته آنکويره نشتواند اين فکر را بپذيرد. از نظر او کليه اين مراهجين رسي، بيش از اندازه کامل، ميگزين، و آماده به

پرشرو شور و نمک شناسي است که فرزندی او را بپذيرد. زنی جوان در طلب مردی است که در کنار او تشنگی خانواده بدمد و فرزنداناي داشته باشد و بالاخره مردی پدنيال دوستي ميگردد که حتی وقتي به او خيانت ميکند و کلک و حقه ميزند بدستي خود ادامه بدمد و از قبول عدم مصيبتها زودگردان نباشد.

گاهی چهره جدی مرد جوانی روی یکی از کانال‌های هولوويزيون ظاهر ميشود، مرد جوان از روی ياشن باانده خود، کسی بلند ميشود و حالت مودبانانه‌اي بخود ميگردد، سرش را يکی دوبار به‌ايطرف و انطرف تکان ميدهد و ليختن ميدهد و مشتاقان و ازرومند بنظر ميرسد و دو مرتبه‌ليختن ميزند، در اين موقع، صدائي که روی بانديداگانه ضبط شده بگوش ميرسد:

— جازلات، در طوليت روابط كاملا عادي و طبيعي با والدين خود داشت. او بلوغ خود را مدنيون روابط جسيي کامل خود ميداند. من هاگونون ۱۷ سال دارم و آماده است تا با زني که در اين زمينه تجارب کامل دارد روابط صميمانه‌اي برقرار کند. جازلات، داراي ويچگونه مشکل و مساله‌اي نيست و به‌همدردي نيز احتياجي ندارد.

آنکوير مرتي نشيواند تصور اين را بکند که به‌گويي جازلات با اشخاص ديگري که بوسيله هولوويزيون براي خود اگسي ميکنند جواب مثبت بدهند. او حتی جرأت ندارد براي خود اگسي بدهد. آنکويره در اين اگسي چه ميتواند بگويد؟ بگويد دختي بد اخلاق و سرکشني است که ميچگونه تجربه‌اي در برقراري روابط با ديگران ندارد؟ بگويد دختري است که فقط با والدين خود مجادله ميکند و افکار رمانتيکي‌درباره مرگ و نشيني و نابودي در سر ميپوراند...؟ از طرف ديگر آيا آنکويره ميتواند پدروتنوستجوري کسی که متعلق به‌او باشد زندگي را بگذراند؟ چه ميکند؟ آنکويره بدرستي نميداند اما اميتيان دارد بجزد اينکه مرد موردنظر خود را ببيند خواهد شناخت.

يابد اما متأسفانه نتيجه يکي است. البته بايد توجه داشت که از يك طريق ميتوان در محدوده زندگي اجتماعي که از هر جهت مشخص و تعيين شده است نفوذ کرد. در غيرالسيورت، برقراري روابط اجتماعي امکانپذير نخواهد بود. «آنکويره ميتواند در يکي از کانال‌هاي تجارتي که مربوط به روابط انساني است آنها را که ميخواهد اگسي کند. «آن کويره» اگش مروج، اگسي‌هاي را که ديگران براي خوشان ميکنند در کانال مخصوص هولوويزيون ميبيند، سرمد در سنين مختلف، بوسيله اين اگسي‌ها داوطلباني خود را براي ايجاد هر نوع رابطه و تماسي اعلام ميدارند. اين‌المثل دختري در جستجوي يک پس‌جائلي است تا او را تحت تسلط و اشغال خود درآورد. پيرمردی که به‌تازگي پدر خود را از دست داده، به‌عجلانتيست و احتياج دارد تا بتواند هم چنان احساس گناه نشيني باوالدين خود را ايزال دارد زني پدنيال پس



چطور خود را تسلي ميدهد

نظر ميرسد، آنها با حالي كاملا غيرشخص از پشت مينگ‌هاي‌مشکي خودبه‌تاشاگان هولوويزيون ليختن مي‌زنند، بدون ترديد مناظور که ربي‌سايام او را درک نميکند، «آنکويره» نيز از درک افکار و انديشه‌هاي دوست خود عاجز است.

«آن کويره» آرزو دارد، کسی را که تصادفاً تشره عوضی ميگيرد و در روي کانال هولوويزيون او ظاهر ميشود ملاقات کند، مسئله تشره عوضی گرفتن بارها پيش آمده، در روزگار «آنکويره» هر يك از افرادی که در محيط داخل خانه‌ها زندگي ميکنند، يک کانال مخصوص بخود دارند و گاهي تشره اشتباه ميگيرند و در روي کانال کسی که مورد نظر آنها نيست ظاهر ميشوند، چهره زنان، مردان، دختران جوان، و حتی بچه‌ها براي چند لحظه کوتاه در روي کانال ظاهر ميشود و بيمرد اينکه متوجه اشياء خود ميشوند تصوير قطع ميگردد.

آن کويره، تصوير چهره‌اي را که آرزو دارد بر پرده هولوويزيون تماشا کند در خيال دارد، اين، چهره يک مرد است، يک مرد جوان، اما نه زيبا جوان، يا احساسات قوي و ايشده‌اليست. در ميان کسائي که با گرفتن تشره عوضی روي کانال هولوويزيون ميآيند کمتر کسی است که داراي يک چنين خصوصيتي باشد، با اينهمه، وقتي کسائي که کسی با زهره مورد نظر شياهد دارند، زوي پرده ظاهر ميشوند آنکويره گيج و گنگ ميشود و نميدانند چکار کنند، او خشکين و ملتصق هولوويزيون را خاموش ميکند.

آنکويره در اکثر موارد سعی ميکند مخصوصاً تشره‌هاي عوضی بگيرد تا بلکه به‌تصميم خود دست

نظريه‌اي که در مورد تشره عوضی ميگيرد و در روي کانال هولوويزيون او ظاهر ميشود ملاقات کند، مسئله تشره عوضی گرفتن بارها پيش آمده، در روزگار «آنکويره» هر يك از افرادی که در محيط داخل خانه‌ها زندگي ميکنند، يک کانال مخصوص بخود دارند و گاهي تشره اشتباه ميگيرند و در روي کانال کسی که مورد نظر آنها نيست ظاهر ميشوند، چهره زنان، مردان، دختران جوان، و حتی بچه‌ها براي چند لحظه کوتاه در روي کانال ظاهر ميشود و بيمرد اينکه متوجه اشياء خود ميشوند تصوير قطع ميگردد.

آن کويره، تصوير چهره‌اي را که آرزو دارد بر پرده هولوويزيون تماشا کند در خيال دارد، اين، چهره يک مرد است، يک مرد جوان، اما نه زيبا جوان، يا احساسات قوي و ايشده‌اليست. در ميان کسائي که با گرفتن تشره عوضی روي کانال هولوويزيون ميآيند کمتر کسی است که داراي يک چنين خصوصيتي باشد، با اينهمه، وقتي کسائي که کسی با زهره مورد نظر شياهد دارند، زوي پرده ظاهر ميشوند آنکويره گيج و گنگ ميشود و نميدانند چکار کنند، او خشکين و ملتصق هولوويزيون را خاموش ميکند.

آنکويره در اکثر موارد سعی ميکند مخصوصاً تشره‌هاي عوضی بگيرد تا بلکه به‌تصميم خود دست

آنچه ببرد نميخورد بايد بدور رخت

آن کويره، بياد روزهاي وحشتناک گذشته بنگر فرو ميروند. روزهاي که آسمان خاکستري، ابي رنگ بود. روزهاي که خورشيد آنتهان گرم و سوزان بود که رنگ خود را از دست ميداد.



«تماشا»ی مطبوعات مهم جهان

برگزیده مقالات و گزارشهای خواندنی مطبوعات جهان

Süddeutsche Zeitung

ناتوانی جهان در مبارزه با گرسنگی

برتریدید، بدون نادیر کمک‌سازمان تغذیه و کشاورزی (FAO) که وابسته به سازمان ملل است؛ مشکل گرسنگی که تقریباً در تمامی مناطق جهان به چشم می‌خورد، ضربات تازه هولناکتری برآورد و وارد مساحت...

سازمان ملل با ایجاد این مؤسسه که در حال حاضر ۱۲۵ کشور در آن عضویت دارد و اکنون اعضا اروپایی آن هستند کنفرانس منطقه‌ای خورش را در بولیوی می‌گشاید، راه مبارزه علیه فقر و گرسنگی را در جبهه وسیعتری هموار ساخته است.

هنگامیکه درمی‌یابیم که پس از گذشت ۲۷ سال از تأسیس این سازمان، هنوز هم همانند گذشته، از هر سه فقر فقط یک فقر در جهان با اندازه کافی سیر می‌شود؛ ضرورت بررسی سازمان تغذیه و کشاورزی از این نقطه نظر که آیا تاکنون کاری از پیش برده است، آشکارتر میگردد.

سازمان مزبور بویژه از لحاظ تکنیکالی با انتقادهای زیادی روبرو شده است. در حال حاضر ۸۰ درصد از بودجه رسمی آن صرف کارمندان می‌شود. اما بویژه فساد تکنیکالی، این مسائل عین هستند که سازمان تغذیه و کشاورزی، ظاهراً برای رفع آنها با مشکلات غیر قابل علاجی روبرو است.

اینگونه کشورها بیفزاید و کمک‌های غذایی را فقط به عنوان تداویر جیبی به منظور تخفیف این احتیاج می‌رقم تلقی کند. علاوه بر این، نگاه سازمان تغذیه و کشاورزی، به کشورهای در حال رشد که قدرت خریدشان غالباً از طریق صدور فرآورده‌های کشاورزی می‌یابند، تنها در صورتی می‌تواند کمک کرد که کشورهای لرومند صنعتی تولید کشاورزی خود را مهار کنند و بازرهای داخلی خویش را برای فرآورده‌های کشاورزی این گونه کشورها باز گذارند.

پیش‌بینی این امر که کنفرانس تغذیه و کشاورزی موفق نخواهد شد، گاهی در جهت حل مسئله غرضه و تقاضای فرآورده‌های کشاورزی که دقیقاً برآورد...

DER SPIEGEL

جنوب سودان بعد از هفده سال، جنگ داخلی

جنوب سودان، پس از جنگ داخلی هفده ساله، هنوز هم چشم براف کشیده است که جهان نوبد آن را پیشانی کند بود.

سرلژان سه‌چرده و مسلحان، دست‌چ ج - آوتو، کارشناس - مسایل عدلی را تا بویژه‌های جنوب همراهی می‌کنند. همکاری فرستاده اداره فدرال کشاورزی عراقی فرانکفورت به مقصد می‌رسد و از جیب پیاده می‌شود چیزی جز ویرانه در اطراف خود نمی‌بیند.

در مزارع نیلوه کشاورزی که به کمک آلمان فدرال در جامبو ویرا دربارت آکواپوریا تأسیس شده است، جز خسارت مودی که در آزمایشگاه ۲/۳ میلیون ماریک می‌لوند، ذیروی یافت نمی‌شود. اما، از آن هنگام که دولت خرطوم...

خسته شده است. تاکنون فقط کمک‌های بی‌مقداری به کوره راه‌های جنوب سودان سرزایر شده است. آنتهایی که به روستاهای خود بازگشته‌اند، وسایل کافی برای نسازی کلبه‌ها و زرامت زمین‌های خود در اختیار ندارند. دیفلماتیوه و کارشناسان سازمان ملل از اینکه احتمالاً در نتیجه رسیدن کمک باز دیگر سطح این منطقه تهدید شود، نگرانند. صدالدرین آقاخان، کسیر پناهندگان سازمان ملل متحد است که این وضع احتمالاً ایجاد دردسر خواهد کرد.

رشته‌های جنگ داخلی در پناهور - ازین کشور افریقا را باید در تاریخ استعماری آن جست، چرا که مرز بین افریقای غربی اسلامی و افریقای سیاه از این مرزین می‌گذرد. در سال ۱۹۵۶ هنگامیکه انگلستان با استقلال این کشور موافقت کرد، سه میلیون و شصت هزار نفر جمعیت جنوب که در برابر هشت میلیون و صد هزار نفوس شمالی برخوردار از تعلیم و تربیت بهتر، خود را در اقلیت یافتند، به منظور بستن آردن استقلال، دست به شورش زدند.

سراجام هیلاسلاس امپراتوری بوی، سونالیای متخاصم را به پایتختی مذاکره کنند. شورشیان خود بخاری وسیعی در حکومت جنوب سودان دست آوردند و مقرر گردید که شورش‌ها نیز از شورشیان به ارتش بپیوندند و برنامه‌های وسیعی برای مناطق جنگ‌خیز در نظر گرفته شد و زندگی عادی بار دیگر به بشرهای جنوب باز گشت.

در پیوه پایتخت جنوب سودان، در تالار هتل راه‌آهن که در گذشته به انگلستان تعلق داشت، محله دیدار دانشجویان را به یاد می‌آورند که در سال پس از گذراندن امتحانات لیسانس، بار دیگر بیور هم جمع شده‌اند. آن عده که از آنگاندا یا کنیا بازگشته‌اند، از زندگیشان در مهاجرت و نسبت به آینده‌شان شکوه می‌کنند. استان ۱۹، وزیر پیشین اطلاعات شورشیان امیدوار است و میگوید: «درد الهی نیست سال دیگر یوبا نیز همچون نایرو شکوفا میگردد.

باری دانشجوی سونالی، چگونگی انحطاط نظام اجتماعی قبایل جنوب را به هنگام جنگ داخلی تشریح می‌کند: خانواده‌ها از هم پاشیده شدند، گروه‌های شمال پیش‌ا سران قبایل که قدرتشان از بین رفته بود، اختیارات داشتند، جنگ بسیاری از مستحاکم و روابط سالم اجتماعی را از میان برداشت و...

The Washington Post

افزایش دارایی نیکسون

برزیدت نیکسون و یاق طبق فهرستی دارای خاص خود را ۷۶۵،۱۹۸ دلار ذکر کرده‌اند. این رقم افزایش معادل ۲۹۸،۲۹۸ دلار را در عرض چهار ساله که از این میزان کویا افزایش موازی معادل ۸۷۱،۱۶۶ دلار در عرض چهار سال گذشته است.

پروچان کارون نایره ریاست جمهوری، حزب دمکرات دارای خاص خود را ۲۷۱،۰۰۰ دلار ذکر می‌کند. این رقم در مدت شش ماهه از سرشاپور نایره مطوات ریاست...



ملک‌گاون



نیکسون

جموری حزب دمکرات قول داده است میزان دارای خود را اعلام دارد ولی هنوز اینکار را نکرده است. گفته می‌شود از چهار نماینده شرکت کننده در انتخابات، شراپور از همه لرومندتر است.

ملق الاملا کاخ سفید دارای نیکسون در پول نقد، اوراق قرضه، بیمه عمر، امپلک شخصی و مستعلات علاوه می‌شود.

میزان دارایی نیکسون و یاق ۶۷،۲۵۰،۰۰۰ دلار بود. در آن موقع ۱۶۶،۰۰۰ دلار تعیین زده شد.

اسیرو آنگیبو و یاق فهرست کل دارای خود را بدین شرح منتشر کرده‌اند: میزان نقدی حسابهای جاری و پس‌انداز ۲۷،۲۵۰،۰۰۰ دلار، اوراق نقدی بازنسنگی و بیمه عمر ۲۵۰،۰۰۰ دلار، اوقتی مستعلات در استان باثیمبور ۱۵۰،۰۰۰ دلار، سفاری سیاه به ارزش ۱۴۰،۰۰۰ دلار، اوقات و اوقتی شخصی ۱۵۰،۰۰۰ دلار، میزان سپرده ۶۲،۰۰۰ دلار.

THE TIMES

لژوم مبارزه برضد اعتیاد به سیگار در مدارس

سیگار بایستی درجه تحصیل پدانش آموزان گشود شود، جهت توافق میان معلمان برای مقامات آموزش محلی فرستاده شده است.

در گزارش راجع به تدریس و امتیاد به سیگار در مدارس، همچنین یادآوری شده است که بسیاری از دانش‌آموزان تصور می‌کنند سیگار می‌تواند در حکم وسیله‌ای برای کاهش نوبات آنان از زندگی باشد، حال آنکه این امتیاد ممکن است پس از بی...

درباره نویسنده :

لاکتون هیوز LANGSTON - HUGHES در ایالت «مسوری» متولد شد. در دبیرستان مرکزی «کلینلند» به تحصیل پرداخت و پس از فراغت از تحصیل، دو سال با پدرش در مکزیکو اقامت کرد. در ۱۹۳۵ نخستین جایزه مسابقه شعر مجله «فرست» را ربود. او از بزرگترین و نامدارترین نویسندگان دست پروردهٔ رنسانس ادبی هارلم بود. پیش از چهل سال نگارهای ادبی پرداخت و کتابهای: «آسانهای خسته کننده» (۱۹۳۶)، «دین خنده نیست» (۱۹۳۰)، «در بای بزرگ» (۱۹۴۰) و کتابهای دیگر وی که درباره فرمان داسانهای عامیانه دهات بنام «جسی، بی، سبیل» نوشته است مشهورند.

صبح يك روز جمعه...

از ادبیات سیاهان امریکا
پانناخب : جان هنر يك كاراك

نوشته : لاکتسون هیوز
ترجمه عبدالحمین شرفیان



این خبر تکان دهنده را مستقیماً به نائسی لی نگفتمند، بلکه از گوشه و کنار رسید و به حقیقتی بزرگ پیوست: او جایزه را برده بود! باوجودیکه دانشجویان در این باره حرفهای زیادی میزنند، اما او که دختر خانم آرام و متین بود از اظهار نظرش خودداری می کرد و در حقیقت هنوز هیچکس نمی دانست چه کسی این جایزه را برده است.

رسم نائسی لی خیلی خوب بود، خطبها را با ستائسی مطمئن کشیده بود، رنگهای زیبایش روشن و متناسب بود، اما بیشک هیچکس از دانشجویان کلاس عالی دبیرستان جرج واشنگتن فرست نمی یافت چنین جایزه بزرگی را برپایند. با همه این احوال، پیشگویی نمیتوان کرد. سال پیش هیچکس منتظر نبود که «جوو پیلانزه» با آن نقاشی آن بزرگت مسخره و تویی که از یک پل مرتفع کشیده بود بتواند بورس تحصیلی ارتیت کلوب (باشگاه هنرمندان) را برده. در حقیقت تا انسان زیاد به مکتب نگاه نمی کرد نمی توانست فهمید که موضوع نقاشی پل پل است. باوجود این، جوو پیلانزه آن جایزه را برده، گروه نقاشان پیششار، باشگاه بانوان و بزرگان قوم در هتل «پارک روزه» یک شایفته به افتخارشان داده و در نتیجه اکنون در هنرستان «نائسی» مدرسه هنری شهر - به تحصیل مجانی مشغول است.

«نائسی لی» جانسون، دختر سیاه پوستی بود و چند سال پیش از جنوب به این شهر آمده بود، اما مشکلات سیاهپاشی کشت به دیده سیاه پوست به او می نگریستند، دختری زرنگ و باهوش، زیبا و قهرموی رنگ و با زندگی تحصیلی سازگار بود. از نظر درسی ممتاز بود، پسکتیبال را خوب بازی می کرد و با صدائی نرم و لطیف در موسیقی بزرگسالان شرکت می جست و به نظر نمی رسید که بطرز زنده ای او را از چیزی محروم کنند، و در نتیجه به ندرت از رنگ پوستش صحبت به میان می آمد، خود نائسی لی هم بعضی اوقات فراموش می کرد که سیاه پوست است.

مکتب سیاهپا و هم مدرسه ای هایش از او را دوست می داشتند، آموزگار دروس هنری، «میس دیتریش»، را مخصوصاً دوست می داشت، وی خاتم بلندبالا و موسیقی بود که به او می آموخت در کارهای قانون و نظم ترتیب را رعایت کند، اهمیت کار مداوم و ولی تدریجی، از تکمیل یک عکس تا خلق یک طرح، آگاه شود، از هیچ، یک گنده کاری پر رمز سازد، از مضمون چهار گوش و صاف و پا روی کاشف، تصویرری تمیز، زیبا، روشن خلق کند و چنان مقهوری با وجود بیادرد که چن خود نائسی لی، از کسی دیگر ساخته نباشد، این اصول شگرفی است که می تواند در خلق و ایجاد مؤثر باشد. با آن می توانید چیزی به وجود بیاورید که در دنیا تالی نداشت.

«میس دیتریش» آموزگاری بود که استعداد شاگردانش را تحریک می کرد، بهترین استعدادشان راه، به تقلید از دیگران، زیرا میس دیتریش که با استعداد خلاقه مردان و زنان جوان یک شهر غرب ایالت مسوری گانه امریکایی خالص هم بودند، سرورگار داشته کسی نبود که به بهترین استعداد آنها، حتی اگر به اندازه استعداد میکل آنژ بود، رامش و قانع شود.

اجتماعی تحصیل کرده بود، آنها، مثل اکثر آمریکائیها، مردمی ساده و معمولی بودند که برای تحصیل سخت کوشیده بودند و اکنون تلاش می کردند، همه چیز را برای نائسی لی مهیا کنند تا پیش از خودشان بتوانند تحصیل کنند. اگر اکنون می شنیدند که دخترشان برنده بورس تحصیلی شده است بسیار خرسند می شدند اما نائسی لی هنوز به آنها نگفته بود، بهتر این بود آنها را فاش نکنند. علاوه بر این روزه چیزی هم به او داده بودند.

روزی بر حسب اتفاق «میس دیتریش» از نائسی لی پرسید که او چه نوع قاپی را برای قاب کردن آن عکس که کشیده است دوست دارد. این نخستین اشاره ای بود که رفت.

نائسی لی گفت: «ایه»، با اینکه آن عکس را یکماه پیش برای مسابقه به باشگاه هنرمندان برده بودند اما «نائسی لی» در انتخاب رنگ قاب احتمالی آن تردیدی به خود راه نداد، زیرا آن عکسها را هنوز روشن و آشکار در ذهن خود می دید - چون عکس که منتظر این قابهای رنگ بود از ذرون روشن، از زندگی خودش سرچشمه گرفته بود و با کمک مجرمز «آسی» «میس دیتریش» این چنین لربخش شده بود، او می دانست که آن عکس بهترین عکس رنگی است که در عرض این چهار سال هنرستان کشیده است و خوشحال بود که توانست بود چیزی را نقاشی کند که میس دیتریش دوست داشت آنرا تا قبل از پایان دوره تحصیلی وارد مسابقه کند.

این نقاشی از آن نوع نقاشی های سبک نو نبود که انسان می بايست مدتی چند به آن خیره شود تا در یاد که چیست، فقط یک منظره ساده از پارک شهر در یک روز بهار بود که درختانش هنوز بی برگ و تراس بر آسان داشتند، سیویپا تازه روئیده بودند و یک دگل پرچم در وسط قرار داشت، کودکان بازی می کردند و یک پیروز سیاه پوست روی نیمکت نشسته و سر بر گردانده بود. این منظره برای یک نقاشی زیبا می نمود، لیکن تا تقویمی ای دیواری مفصل نبود، زیبایی اش در این بود که همه چیز مثل روزی بهاری روشن و فرخ بخش بود، آسمانی آبی رنگ، ابرهائی چون کافه سفید و هوای دل انگیز داشت. می شد گفت که این پیروز سیاه پوست به پرچم نگاه می کرد و پرچم در نسیم بهاری با فرور تکان می خورد و نسیم لیاس کودکان را به هنگام بازی بالایی زد.

میس دیتریش به «نائسی لی» آموخته بود که فصل بهار و مردم را بطور رنگ آمیزی کند و حرکت نسیم را چگونه نشان دهد، اما نگفته بود که بهار - مردم - نسیم را همانگونه که دیده می شد نقاشی کند، بلکه گذاشته بود تا این گزینش از آن خود «نائسی لی» باشد. و به همین جهت بود که این پیروز سیاه پوست به پرچم می نگریست - زیرا در گذشته او، پرچم، بهار و آن زن اصلاح مثلثی بودند که آنها را در رویاهای خود دیده بود، در نتیجه می خواست آنها را توصیف کند، کارنامه ای سفید روی زیمه آبی پرچم، فصل بهار، کودکان، زندگی رویان و یک پیروز، آنها داوران باشگاه هنرمندان این را خواهند پسندید؟

از درسا قبول نشده است! مشوش و اندیشناک بود، با انگشت به در اتساق میس اوشی زد، صدائی خشک و آشنا گفت: «بیا تو». میس اوشی سیاست خاص داشت و چنان رفتار می کرد که اگر شاگردی را هم برای اخراج از مدرسه احضار می کرد در حضورش احساس ناراحتی نداشت.

میس اوشی گفت: «بنشین، نائسی لی جانسون، می خواهم چیزی بهت بگویم». «نائسی لی» نشست. «اما قول بده که به کسی نگوی!»

نائسی لی گفت: «می گویم، میس اوشی» و در حیرت بود که ناطفه چه می خواهد به او بگوید. میس اوشی گفت: «مشا مرتباً فارغ التحصیل می شودی و جای شما پیش ما خالی می شود. نائسی، توشاگردی عالی بوی و همانطور که خودت هم می دانی در دانشگاه هم بی افتخار نخواهی ماند». در این هنگام انگشتی چند ضربه استه به زرد «میس اوشی» گفت و «بیا سوس». و میس دیتریش وارد شد و لیخنرزان گفت: «اجازه میدهید من هم شرکت داشته باشم؟»

میس اوشی گفت: «دلیته. همین حالا داشتیم به نائسی لی می گفتم که ما درباره او چه نظری داریم غیر از هنوز به او ندادیم». میس دیتریش، شاید تنها مایل باشد خود را به او بگوید.»

میس دیتریش همیشه روك بگوشت: «نائسی لی، نقاشی تو جایزه بورس تحصیلی باشگاه هنرمندان را برده است.»

چلمان زیبایی آن دختر قهرموی رنگ فراخ شد، قلیش تپیده، گلویش مجدداً به هم آمد کوشید تبسم کند، اما در عوض اشک در چشمانش دوید.

میس اوشی گفت: «نائسی لی عزیز، ما خیلی خوشحالیم. زن سفید پوست دستش را گرفت و فرمود: فرود از قیافه میس دیتریش می یارید.

«نائسی لی» شاید تمام در خانه از خوشحالی فرسوده. دانست توی این باران چگونه به خانه اش رسید، با وجود این در بین راه هیچ توقف نکرد تا مکان را از این سر بیابا گماند. قطرات باران، لیخندها و اشکها روی صورتش به هم دوخته بود. امیدوار بود که مادرش هنوز به خانه نرسیده باشد، خانه خالی باشد، دلش می خواست تنها بماند، تنها آرام گیرد و پیش از آنکه کسی را ملاقات کند آرام و طبیعی به نظر برسد. نمی خواست که از هیمنان سرب که باید نگهدارند بگریزد، وقتی که میس اوشی او را احضار کرد گویی می خواست او را آماده سازد و هشدار بدهد. خاتم ناظم زنی سیاهان بود و می گفت که معتقد نیست که دختران را حتی اگر برای مقصن ساختن هم باشد، باید فاش کنی کرد. بنابراین می خواست قیلا را از آن جایزه ای که برده است بیابا گماند. نائسی لی دلش می خواست بر این اتفاق، آرام، طبیعی و آماده باشد و هنگام ابراد تسلط پذیرش، عصبی، احساساتی و وحشت زده نظر نرسد، در نتیجه از او خواستند که قیلا در مورد چیزی که می خواهد در جلسه صبح جمعه دبیرستان که برای اعلام این خبر تشکیل می شود صحبت کند خوب بیندیشد و نائسی لی به ناطفه قول داد که درباره حرفهای او که می زند خوب فکر کند.

بعد میس دیتریش چیزهایی را جمع به پدر و مادرش، گذشته و زندگی خودش از او پرسید زیرا همه این چیزها را لازم داشتند. «نائسی لی» بوی گفت که چگونه شش سال پیش از جنوب آمدند و پدرش توانست حکم انتقالش را از اداره پست بگیرد و به این وسیله به آن زوئی دیرین جامه عمل بپوشد تا «نائسی لی» فرصت تحصیل در مدرسه های شمال را پیدا کند. اکنون در یک حلقه خوب سیاه پوست نشین می زیستند، به شهر که می آمدند بهترین نمایشات را می دیدند، پول بسیار اندکی می کردند تا اگر روزی به «نائسی لی» اجازه ادامه تحصیل دهند او را به هنرستان بفرستند. اما این بورس مجانی این بار را از دوششان برمی دارد زیرا آنها مردم

لر وتمدنی نینستند.
تاسلی کی فکر کرد: «حالا ما مان می تواند»
یک کت تو برای زمستان آینده بخرد. زیرا هزینه
تحصیلی یکسال را می پردازند و همینکه به هنرستان
وارد شوم از بورسهای دیگری هم می توانم استفاده
کنم.»

روزهایا، نقشهها، آرزوها، ایده های خوب
بسیاری که برای خوشی، پدر و مادرش و همه مردم
سیاهپوست در ساداست، اکنون در مغزش بهمرکت
درآمده بودند - زیرا تاسلی از غرور آزادی مبعوق
و محترمانه سرشار بود. زنی که در نقاشی اش
یده می شد. (و در حقیقت مادر بزرگش بود) سرش
را به سوی ستارگان دور دستی که در پرچم قرار
گرفته بودند گردانده بود. یک سیاهپوست آمریکایی!
که اغلب او را می آزارند، نسبت به او خیانت می-
کنند و بعضی اوقات لینچ می جود. اما ستارگان در
زمینهای رنگ پرچم همچنان وجود داشتند. آیا در
دنیا پرچمی دیگر وجود دارد که این همه ستاره در
آن باشد؟ «تاسلی» تاکنون در هیچ دانشنامه ای
یا کتابت جغرافیا در این باره، چیزی نخوانده بود.
تاسلی در حالیکه در بازار رقصین کان به
سوی خانه می رفت با خود فکر کرد: «درشکات را
بهیچک از این ستارهها بیند؟ چه گمانی این ستارهها
را برای ما ساخته اند؟»

روز جمعه فرا رسید، جمعه ای که دنیا آثرا
خواهد شناسد - دنیای تحصیلی، دنیای روزنامه ها،
امان و پایا، پایا درجمله روزجمعه حضور نخواهد
داشت تا اطلاعیه را پشتود، نقاشی او را که برنده
شده است بر روی صحنه نمایش ببینند، اما ما مان
می تواند بیاید. گرچه مادرش متحیر شده بود که
چرا «تاسلی» اسرار دارد که در روز جمعه به
خصوص او باید در مدرسه باشد.

هنگامیکه رویدادی نو و سرور انگیز برای
شما روی می دهد و یا چیزی موجب تغییر مسیر
زندگی شما می شود، به سختی می توانید از فکر آن
بجوایید و یا لقب تان را از تپیدن باز دارید و یا
مانع از این شوید که شاید تاسی راه گسولیان را
بگیرد... «تاسلی» حمام کرده، موش را انقدر
شانه زد تا پری انداخت و در حالیکه به فراد، فرهای
بزرگش، که نقاشی اش را پیش روی سه هزار دانشجو
بهترین نقاشی سال کلاس معرفی خواهند کرد و
خود نیز به گرفتن جایزه مشتقر خواهند شد، می-
آیند به رختخواب رفت، نطق کوتاه سیاهپوستی
را آماده کرده بود. آثرا در مغزش مرور نمی کرد
البته نه به صورت کلمه به کلمه (نمی خواست چنین
و انشود کند که آثرا ازیر کرده است) بلکه افکارش
را رها کرد تا ساده و سمیمانه چندین بار از
ضمیرش بگذرند، وقتیکه رئیس باشگاه هنرمندان
مدال و حشم بورس تحصیلی را به وی می دهد،
خواهد گفت: «قضات و اعضاء باشگاه هنرمندان
به خاطر این جایزه ای که برای خود شخصاً و برای
هنرمندان من، یعنی سیاهپوستان این شهر، که بعضی
او قات به نوبتید دچار می شوند و چنین می اندازند.
که رنگ و فلق علیه آنهاست، بسیار گرامی است
و آثرا به من داده ای از همه شما تشکر می کنم. من
این جایزه را با سپاس و غرور، نه از طرف خود
تسبا، بلکه از طرف مسئولانم که به فرصت داده اند ای
مید آمریکایی و همه ریپاتیهای آمریکایی ستارگان
درخشان روی پرچم - معتقد می یومم. من از
میس دیتریش و سایر آموزگارانم که به من امکان
دادند تا علم و فرهنگ بیاموزم و راه را برای
کسب افتخاری که اکنون شما به خاطر این نقاشی
بر من ارزانی داشتید هموار کردند سپاسگزارم. چند
سال پیش که از جنوب به اینجا آمدم از خود بیندانی
این چهار مطمئن شوم. از من به خوبی پذیرایی
کردید، به من فرصت دادید و کمک کردید تا به راهی
که می خواهم بروم. گمان نمی کنم بیست قضات می-
دانند که دانشجویان هر هفته در این نشست به این

پرچم ابراز احترام می کنند. من نیز می گویم که
درخورد شرکت در این مراسم باشم، و از پاری و
دوستی و تفاهم مشهوریان، از هر نژاد و نسلی که
باشند، و رؤیای آمریکایی، «آزادی و عدالت برای
همه» برخوردار شوم»
این بیانی است که در آن صبح پیش روی
دانشجویان خواهد خواند. دانش آموزان سیاهپوست
بسیار خوشحال و سرافراز خواهند شد، شاید به
همان اندازه که از ستاره سیاهپوست تیم فوتبال
ایرانی امتنان و غرور می کنند. مادرش احتمال دارد
از فرط خوشحالی بگریزد. پندتطریق «تاسلی»، به
خواب رفت و آن فرهای شکفتانگیز را در خواب دید.
افشان صبح یک روز ماه آوریل او را از خواب
بیدار کرد. با پدر و مادرش صبحانه خورد. آنها
با قیافه های مات و حیرت زده یاد می نگریستند و در
شکفت بودند که چه چیز چشمان این دختر را تا این
حد درخشان کرده است. به ممرسه خرامید: ساعت
برج تقریباً نه صبح را نشان می داد؛ صدها شاگرد
مدرسه به ساختمان بلند و کپته بزرگترین دبیرستان
شهر رفتند؛ بعد از نواختن زنگ کلاس خانه داری
در سکوت ناگهانی فرو رفت؛ بعد سخام آموزگار
دفتر کلاس را برای حضور و غیاب باز کرد. اما
پیش از شروع، چشمانش را به هر سوی اتاق چرخاند
تا «تاسلی» را یافت. و خطاب با او گفت: «تاسلی»
لطفا بروید اتاق میس اویش. با شما کار داریم.»
«تاسلی» برخاست و در حالیکه خاتن سسپا
را صدا می یزد و آنها محاسره می کنند از کلاس
بیرون رفت. «تاسلی» فکرمی کرد شاید خبر نگاران
روزنامه ها آمده اند، شاید می خواهند قبل از شروع
جلسه که ساعت ده است از او سخن بگویند. (پارسان
به مجرد انتشار اعلامیه مکن برنده جایزه را در
روزنامه های صبح منتشر کردند).
«تاسلی» در اتاق میس اویش را زد و جواب
شده: «بیا تو.»

خانم ناطقه کنار میزش ایستاده بود. هیچکس
دیگری شوی اشاق نیسود. اشاق ساکت بود.
میس اویش باطنی جدی گفت: «بشین، تاسلی.»
چند لطفه با سکوت گذشت. لاینه ها امته می-
گذشت. زن مسن در حالیکه چشمتسا را از روی
کافندی که بر روی میزش بود برنمی داشت گفت:
«من دانه چکوت این خبر را به تو بدم. من از
طرف خودم و این شهر شرمگین هستم. بعد سر
برداشت و به «تاسلی» که لباسی آبرنگ تیزی
در بر داشت چشم دوخت. «امروز بورس تحصیلی
را به شما تحراهند داد.»

بیرون صدای زنگ برخاست. میس اویش
ساکت شد. دختران سیاه منظره که روی مسئولی
نشسته بود سخن کرد که اتاق دارد کوچکتر و باز هم
کوچکتر می شود و هوای دزون اتاق تمام می شود.
نمی توانست حرف بزند. میس اویش گفت: «وقتیکه
کمیت بی برید که شما سیاه پوست شنیدید بر نامه شان
را عوض کرده.»
«تاسلی» هنوز هم ساکت نشسته بود.
میس اویش نامه را برداشت و گفت: «تاسلی» این
نامه ای است که از کمیت رسیده است. و آخرین
قسمت آثرا چنین برایش خواند:
«ما معتقدیم که بهتر این است که از این
پس این جایزه را بین چند دبیرستان شهر به نوبت
بگردانیم. اکثر ما قبلاً مطلع شده بودیم که
دانش آموز مورد نظر سیاهپوست است می توانستیم
از این ناراحتی جلوگیری کنیم. ولی تاکنون سابقه
نداشت است که محصلی سیاهپوست در هنرستان
مغلی تحصیل کند و وجود این دانش آموز منکر است
مشکلات پیشماری تولید کند. ما از استعداد فوق-
العاده «تاسلی» به خوبی آگاهی ولی صلاح نمی-
دانیم که او را بردیافت جایزه باشگاه هنرمندان
مفتخر سازیم. میس اویش نکت کرد: نامه را روی
میز گذاشت.

بان»

تاسلی

در تلویزیون
ورادیدو



«تاسلی» متأسفم که این خبر را شما
دادم.»

«تاسلی» گفت: «ما ناطق من... راجه...»
صدای در کلویش گیر کرد. «راج به امریکا بیرون»
میس اویش سر پا ایستاده بود: سر بزرگدانه از
دریچه به کلهای سپاری لاله که در خیاط زده
شکفته شده بود نگاه کرد.
«من فکر می کردم که چون جایزه را باصله
پس از ادای سوگند وفاداری می دهند...» نات
تقریباً با تکلیف از گلو تاسلی خاخری-
شده... «بهر است قسمتی از سلام پرچم را در
نطقم بکنجانم. میس اویش، آیا شما آن جمله ای
و عدالت برای همه، را می دانید؟ میس اویش گفت:
«می دانم.» و آهسته روی برگرداند: «ولی ریگا
همان طوری است که ما به آن معتقدیم و اتمی-
سازیم. من ایرلند را لامل مستم، شاید این زمی-
دانستی، تاسلی. سالتا پیش به ما گفتند. آلفدی
کیف و در شهرهای بزرگت علی ما شمار مازند
و بسا می گفتند به ایرلند برگردیم. اما ما تمی-
تسلیم نشیم، زیرا ما به رؤیای آمریکایی و بیروی
خودمان در تحقق بخشیدن آن رؤیا ایمان تمی-
مشکلات همیشه هست. بیه از راههای سختی-
بگذریم، با نوبت بسا باید رویرو بشویم. دمواسی
را باید برقرار کنیم. بیه ما هنوز باید راه
استقرار دموکراسی بگویم. من و شما، ناطق.
اصول را در دست داریم، گفتار ابراهام لین و
اعلام استقلال را داریم و ستاره های که روی پرچم
ماست. آنها که تو را از آن بورس تحصیلی روم
گردند معنی این ستارگان را نمی فینند و از
وظیفه داریم به آنها بیسنامیم. من خود بزبان
مدرسه دولتی این شهر به هیئت مدیره مدرسه شما
خواهم گفت تا این اصول لغت را از سیدسا
بردارند و کسی را به خاطر رنگ پوستش آیزه
بورس تحصیلی محروم نکنند.»

میس اویش ناگهان مکث کرد و چشمتسا
روشنش را به چشمتسا آن دختر دوخت. پرتیرو
و شیامت از چشمتسا آن زن ساطع بود. «تاسلی،
سرت را بلندکن و به من لیغند بز.»
میس اویش از بچره به او بی شیامت نشود؛
کرد و لمن کلاشت از چون تیروی برق در ج آن
دختر تومید نمید. شاید آنها نیز که در زمان یگی
برای آزادی می جنگیدند به او بی شیامت نشود؛
اولین گروه معلمین سفیدپوستی که به جنوب رفتند
تا به سیاهان آزاد شده فرهنگ و سواد بیامود.
تاسلی سرش را بلند کرد و لبخرد.
زنگ شروع جلسه نواخته شد. آن زن از میزبان
بزرگش که دانشجویان در آن اجتماع کرده بنده
گذشت و به اتاق کنفرانس رفت. تاسلی خود
آندیشید. «جایزه های دیگری» مدارس دیگر نیز
در شهرهای دیگر خواهند بود. این عمل مرا مید.
تخواهد کرد. اما همینکه بزرگ شدم انقدر زده
بهار نشوند. و در این مبارزه زانی چون میبرخی
به من کمک خواهند کرد. در میان بزرگسالانست.
در اتاق کنفرانس بسته شد. همینکه مدیر روسکو
قرار گرفت دانشجویان برخاستند و رویروی همی
که روی صحنه برافراشته شده بود ایستادن یک
دست روی قلب گذاشتند و یک دست را به سورچم
دراز کردند، سه هزار نفر فریاد زدند و در میانها
صدای دختر سیاهپوستی، که اشک از چشمتسا می-
غلندید، نیز شنیده می شد: «ملت متحد و عدالت برای
همه.» با خود فکر کرد: «این سرزمینی است باید
ما آثرا بسازیم.»



برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۱۳ مهر ماه
تا چهارشنبه ۱۹ مهر ماه ۱۳۵۱

تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد: عهدیه
صفحه ۹۵ را مطالعه کنید

در این قسمت میخوانید:
 ● شنیدارهایی از چهره‌های آشنا
 ● عهدیه
 ● دریاچه‌ای پر باغ بسیار درخت
 ● جدول و شرح برنامه‌های رادیوها
 و تلویزیونها



روغن ایرانول

از فرسودگی اتومبیل شما جلوگیری میکند

برنامه اول شبکه

● پنجشنبه ۱۲ مهر

بخت اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ بهداشت
۱۳/۳۰ غرب وحشی
۱۴ موسیقی ایرانی
۱۴/۳۰ اخبار

بخت دوم
۱۸ کودکان
۱۸/۳۰ معرفی برنامه های تلویزیون

۱۹ ورزش لوجوانان
۱۹/۳۰ کاپیتان فراکاس
۱۹/۵۵ مسابقه چهره ها
در مسابقه چهره ها منوچهر
سغانی هنرمند مشهور در صف گروه
سئوال کننده قرار می گیرد، تا پیمانقاف

انان با طرح سئوالات در زمینه تربیت
اسب، شرکت کننده واقعی مسابقه را
پیدا کند، چون در این هفته سه نفر
خود را می آید مسابقه معرفی می کنند.

۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۰۶ دیانای یکن
۲۱/۳۵ واریته شب
۲۲/۳۰ فیلم سینمایی
۲۳/۳۵ اخبار

● جمعه ۱۴ مهر

۱۰ مراسم افتتاح مجلس سنا در
پیشگاه شاهنشاه آریامهر و
علیاحضرت شهبانو فرح «بخت
منتخب»
۱۱ کارگاه موسیقی
کودکان در این برنامه با شرح
چال موسیقیدان نامی «موزارت» آشنایی
پیدا میکنند و در این زمینه مجری
برنامه به سئوالات آنها پاسخ میگوید.

۱۱/۳۰ پسر سرب
۱۱/۵۵ سرزمین عجایب
۱۲/۴۴ آفتاب مهتاب
۱۳/۴۰ مجله نگاه
۱۳/۰۶ موسیقی ایرانی
در این برنامه خاطره پروانه دو

ترانه «اشک و آتش» را اجرا می-
کند. اشعار از لیت والا و معینسی
کرمانشاهی، سازنده و سرپرست
ارکستر محمد حیدری است. این برنامه
با همکاری گروه زینت در رامسر
ضبط گردیده.

۱۴/۳۰ اخبار
۱۵ فیلم سینمایی
۱۶/۳۰ فوتبال
۱۷/۳۰ چارل

«یک تنوای شادی بخش»

مولیتو برادر خوب و صمیمی
ویکتوریا هنگام عبور از بیابان باحمله
ریگ مارافلی زورپوش می شود و چند
راهبه و یک راهب او را به درون
کلبه خود می برند تا خطر رفع شود،
در طول شش گانه مولیتو با این گروه
پسر می برد، دل درگرو عشق یکی از
راهبه ها می بندد و از تمایل و علاقه
او نیز آگاه میشود و کار این عشق و
ماشقی به اینجا می کشد که صحنه های
چال آن در فیلم چارل منعکس است.

● شنبه ۱۵ مهر

بخت اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ محله ینون
۱۴ شها و تلویزیون
۱۴/۳۰ اخبار

بخت دوم
۱۸ مراسم آغاز سال تحصیلی ۵۳-۵۴
در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و
علیاحضرت شهبانو فرح

بخت مستقیم از زمان معدومها
پهلوی
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۰۶ روزهای زندگی
۲۲ در پیچهای پریغ پیاز درخت
(روزنامه ای از ۳۰ - آمیبه تولید
خوزستان)
۲۲/۳۰ خارج از محدوده
۲۳ اخبار

● یکشنبه ۱۶ مهر

بخت اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ کارگر
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۱۰ ناسیونال شو
۱۴/۳۰ بالاتر از خطر

بخت دوم

۱۸ کودکان
در برنامه زیرگردید کیودو،
داستان عبور و حقیقت و خیال با زنگ
می شود. گوینده داستان مثل همیشه
خانم عاطفی قصه گوی خوب بچه ها
است. بعد از این برنامه، شکک بخش
می شود و کودکان تمرین کارندنی
می کنند و نقاشی های قشنگ می کشند.

۱۸/۵۵ جادوی علم

تبدیل انرژی ها

در این فیلم آقای وزیراد پکمل
دستیار کوچکش آزمایشات مختلفی
راجه به تبدیل انرژیها انجام میدهد
و بوسیله هفت تنوع انرژی و تبدیل
آنها به یکدیگر چندین جنبه درسته را
می کشاید. و نحوه اجرای کارش را
به تفصیل شرح میدهد.
کارگردان - فرنسک پاسلی،
هنرپیشگان - دان هربرت و گلاسلین،
۱۹/۳۵ اقل ۴۴

کارگردان - ویلیام ویارد
بازیگران - لوید هاینس سدنیس

نیکلاس - مایکل گنستانین

معلم جدید مدرسه والتوینتن
که حقوق مدنی تدریس می کند، با
گستاخی و حرکات زننده شاگردان
مواجه می شود و چون آغاز کار او در
این مدرسه است، از این بی ادبی ها بیجان
آمده و به دانش آموزان پرخاش می کند.

و با این عمل اولیای آنان بر علیه او
قندلم می کنند و معرکه بی بجا میشود
دیدنی و جالب،
۱۹/۵۰ رتگارتنگ
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۰۶ گلشنگران
۲۲ مسابقه هفته
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق
شرح حال و اشعار منتخب از
نورعلی شاه بهرامی سازهای اصیل
ایرانی، نوازندگان بهاری (کمانچه)،
محسنی (عود)، شفیعیان (سنتور)،
رجبی (شرب) چشماوز (کمانچه باس)،
حافظی (تار) موسوی (نی) بسنج
و بوسیله هفت تنوع انرژی و تبدیل
آنها به یکدیگر چندین جنبه درسته را
می کشاید. این برنامه در دو قسمت تهیه
شده که قسمت دوم در هفته آینده
بظرفتان میرسد.
۲۳/۱۰ اخبار

● دوشنبه ۱۷ مهر

بخت اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۵ برنامه مذهبی (روش زودآسوز
قرآن - سخنرانی از مساجد)
۱۴/۳۰ اخبار

بخت دوم

۱۷/۰۴ برنامه مذهبی (تلاوت قرآن -
میز گرد مسائل فقهی - فضای
بخت دوم)
۱۷/۳۴ برنامه مذهبی (تلاوت قرآن -
میز گرد مسائل فقهی - فضای
بخت دوم)
۱۷/۵۷ اذان
۱۸ سخنرانی مذهبی
۱۸/۳۰ کودکان
در برنامه کودکان خانم عاملتی
داستان «معموره قهرمان» را تعریف می کند
و فیلمی از مجموعه آقاخره بنمایش
در می آید.
۱۸/۵۵ سخنرانی مذهبی و آموزش
کودکان روستایی
۱۸/۵۰ آموزش پررگالان روستایی
۱۹/۳۰ مسابقه تلاش
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۰۶ روزهای زندگی
۲۱/۵۵ تاتر
۲۲/۵۵ اخبار

● چهارشنبه ۱۹ مهر

بخت اول
۱۳ اخبار
۱۴/۱۵ برنامه مذهبی (روش زودآسوز
قرآن - سخنرانی از مساجد)
۱۴/۳۰ اخبار
بخت دوم
۱۷ برنامه مذهبی (تلاوت قرآن
میز گرد مسائل فقهی - فضای
بخت دوم)
۱۷/۵۴ اذان
۱۸ آموزش زبان روستایی
کودکان
۱۹/۱۰ نسل جدید
۱۹/۵۰ قرن بیستم
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۱۰ سرکار استوار
۲۲/۰۵ دیانای پراکن
۲۲/۵۵ اخبار

● سه شنبه ۱۸ مهر

بخت اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۵ برنامه مذهبی (روش زودآسوز
قرآن - سخنرانی از مساجد)
۱۴/۳۰ اخبار

عبدالمعلی هبایون و آیتک



برومند مجری برنامه روستایی



مولود عاطفی و یکی از شرکت کنندگان برنامه (آفتاب مهتاب)

راجر بود و نولی کرئیس بازیگران مجموعه گلشنگران

برنامه دوم

۲۱ رویدادهای هفته
۲۱/۳۰ اخبار
۲۲ شبهای تهران
● شنبه ۱۵ مهر

۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۱۹/۵۵ کنده کلاسیک
۲۰/۱۰ ایران زمین
● دوازدهم گزینی در معماری ایران

● پنجشنبه ۱۲ مهر
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۴۰ روز آلپتون
۲۰/۵۵ موسیقی ایرانی
۲۱ شام و تلویزیون
۲۱/۴۰ اخبار
۲۲ جشنهای زیبای آگاتا
۲۳/۳۰ درآمدی بر حرکت معنوی

● جمعه ۱۴ مهر
۱۹/۳۰ تاجپوژ
۲۰/۱۰ راهبان
● حق عبور راهبان

● یکشنبه ۱۶ مهر
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۴۰ وارثه
۲۰/۱۰ هنرهای تجسمی

۲۱/۳۰ روزانورسا، را که چندی پیش
فلسی از او بهنگام افرینش، سرود
چپاتی، دیدیم این بار در متولش در
حین کار دیده و نظارش را درباره خودش
و کارش می‌شنویم.
فلسی که از او در این برنامه
نمایشش در میاید از سری فیلمسازی
است که پیرامون معرفی هنرمندان
معاشر فتراشته ساخته شده. قبل از
شروع فیلم مجری برنامه درباره نحوه
کار این هنرمند و بطور کلی ارزش
کار «تاپیسری» توضیح میدهد.

● چهارشنبه ۱۹ مهر
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۴۰ دکتر یازگی
«ورق‌پاز دوستکار پازنده است»
بازپیکران - ویست ادواردز -
هاردی‌لاندرز - لیندا اراوسن

۲۱ قرن یست ویکم
۲۱/۳۰ اخبار
۲۲/۵۵ جان جاراکی
۲۲/۴۰ فیلم سینمایی

● دوشنبه ۱۷ مهر
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۴۰ کانون خانواده
۲۰/۵۵ نقلی
۲۰/۳۰ مبارزان
۲۱/۳۰ اخبار
۲۲/۵۵ جان جاراکی
۲۲/۳۰ فیلم مستند

● شنبه ۱۸ مهر
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۴۰ وارثه
۲۰/۱۰ هنرهای دیگر



پری برکتسل

● چهارشنبه - ساعت ۲۰/۴۰
موسیقی کلاسیک
برنامه این هفته ارکستر مجلسی
رادیو تلویزیون ملی ایران برهبری
توماس گریمستان‌اوید با تکیوازی پری
برکتسل پیانوس، کنسرتو پیانو آلس
کلاوس‌اگه را اجرا می‌کنند.

عهده‌یه:

من هنرم را از صمیم قلب دوست دارم

گلنگر از: شهر ناز



از همان هنگام که خیلی کوچک بود
و در برنامه کونک رادیو اسرائیل میخواند
صدایش گیرا بود و در دنیا می‌نست، بعد
که در برنامه گنگلیا بهترین برنامه‌هاست،
فرهادان و علاقمندان بیشتری پیدا کرد و
چون در سینما فعالیت پرداخت ترانه‌هایش
بیشتر و بیشتر کرد... و امروز هنرمندی
است که تماشاگران تلویزیون، شنوندگان
رادیو و دوستداران فلسی‌های فارسی‌زبانان
لطیف و دلچسپ لذت می‌برند و ترانه‌هایش
تشان‌دهان می‌کنند. این هنرمند جوان و با
استعداد عهده‌یه است.
پیداوارش می‌رود و آنچنان که انتظار
دارم با چهره‌های گشاده و شنبه از من
استقبال می‌کند، شستی کوتاه و کنتکونی
دوستانه دارم که اینک از نظران می‌گذرد:
● عهده‌یه، چند سده بودی که کار
در رادیو را شروع کردی؟
- ۹ ساله بودم که در برنامه کونک
آواز خواندم، کسیکه خیلی منو تشویق
میکرد مادرم بود که راهنمای بسیار خوبی
هم‌برای من بود. از پانزدهسالگی وارد برنامه
گنگلیا شدم و هنرمندی را این برنامه را با
اجرای چندشاخه‌گل شروع کردم.
● مگه مادرت کارهای هنری هم
میکند؟
- مادر من عاشق موسیقی و آواز،
ولی فعالیت هنری ندارد، بزرگترین هنر او
بزرگ کردن بچه‌هاش و آدمهای خوبی به
جامعه تحویل‌دادن.
● خوب، چطور شد که به فلسی‌های
فارسی راه پیدا کردی و نوشتن آلبوم‌ها
در این راه موفقیت کسب کنی؟
- واقه فکر می‌کنم پنج یا شش سال
پیش بود که یکی از کارگردانها از من
دعوت کرد تا برای اولین بار در فیلم هم‌مان،
بجای هزینه زن فیلم آواز بخوانم سن
آهنگی را که خواسته بودند ضبط کرد و
خوشبختانه مورد توجه برنامه فرارگرفت و
این کار تا امروز ادامه پیدا کرد.
● از خوانندگی در فیلمها خوشت
می‌آید؟
- باید از صمیم قلب بگویم که این کار
را خیلی دوست دارم، چون هیچ سپهرزایی
در سازندگی من نداشت، من در فیلمها باید
آهنگهای مختلفی را با سبکهای مختلف
بخونم که اینکار احتیاج به‌ترین خیلی
زبانی دارد و در نتیجه من با انواع فرمهای
خوانندگی آشنا می‌شوم، آوازخواندن در فیلم
هر خاص می‌خواد و این‌آشنا بودن با آشنا
شدن با حالات هزینه‌ایست که آدم بجای
اون میخونه، من اگر امروز خوب میخونم،
این را مدیون کارهای فیلم هستم و اگر
این کار فیلم را نداشته بینا لایح حد
موفق نمیشدم.
● باجحال بجای کسوم بیگ از
هزینه‌های زن خودی و کسوم را ترجیح
میدانی؟
- من بجای خیلی از هزینه‌ها آواز
خوندم مثل فرزوان، آذر شوق، پوزی‌تانی
و مرجان، من کسی را ترجیح میدم - البته
از نظر کار خودم - که بتوله بهتر آهنگ
را از کار درباره و فکر می‌کنم خانم فرزوان
واقعاً میخونه این کار را در یک...
● دکت میخواست خوبت هزینه
بودی و خودت برای خودت میخوندی؟
- البته هنرمندان همه برای من

عزیز و محترم هستند ولی من ترجیح میدم
که فقط کار خوانندگی را داشته باشم...
● خیلی‌ها بخوان بدون تو چطور
آهنگهای فیلم را ضبط میکنند، آیا ستازی
را می‌جوین، فیلم را می‌بینی، یا سحنه‌ای را
که باید بخونی؟
- هیچ کسوم، من وقتی برای ضبط
آهنگ می‌رم، فقط کارگردان فضای سحنه
و خصوصیات اون نظره هزینه را برام
توضیح میده، فقط همین، اما من دنگه باین
کار کاملاً واردم و خیلی زود چیزی را که
میخوان می‌تونه حس کنم و برایشون بخونم.
فقط سعی میکنم وقتی فیلم برده آمده
برم و اونو ببینم، تا کاری‌ها که من و هزینه
زن فیلم عرضه کردیم از نزدیک تماشا کنیم
و اگر آجیانا ایرانی دارد در کارهای کلی
از این بیروم.
● حساً تو خطرات زیادی داری،
یکی از فکشنرین اوسا با برام معرفی کنی
آره، خاطره‌زبان اما بهترین اولیا
خطراهای است که الان بران میگند، وقتی
کوچک بودم و به برنامه کونک می‌رفتم، مراب
آهنگ میخواندم، ضبط می‌کردن ولی هیچ
کسوم از اولیا بخش نمیداد، تو نمیتونی
تصور کنی که من چه میکنم و هرروز
تا اتمه با چه افرادی کار رادیو می‌نستم
تا بلکه برنامه مرهم بخش بشه ولی اصلاً
خبری نبود تا اینکه بعد از نوسال تلاش و
رفتار آمد، بالاخره یک روز صبح، اسم و
صدای خودم از رادیو شنیدم، وای چه حالی
داشتم، هرگز اون روز را فراموش نمیکم
و شاید بگویم یکی از بهترین روزهای زندگی‌م
بجساب بیارم.
● عهده‌یه، جیرا در مجالس موسیقی
شرکت میکنی؟
- من معتقدم که هنر نباید با تجارت
مخلوط بشه، البته من نمیخوام بگویم که از
کار استفاده مانی نمیکم، اما نمیخوام هرم
حرفه‌ای باشم و زندگی‌م از این راه تأمین
بشه، اگه تو فیلم آواز میخونم، دست مثل
کاری که در تلویزیون و رادیو میکنم، یعنی
آهنگی را در استودیو ضبط میکنم و دنگه
کاری ندارم، اما مثلاً در یک مجلس عروسی
نمیتونه این‌طوره باشم، من شدیداً تابع
احساساتم هستم و در اونطور مجالس نمیتونم
اصالت کار را حفظ کنم، کار من اصولاً
در فرم و سلیحه دیگه‌ای...
● تو با آهنگکارهای مختلفی کار
کردی، سنوس یکی بکار کسوم یکی از اودا
بیشتر متمدنی آهنگهای کسوم آهنگساز
را با رفتن بیشتری میخونی؟
- خیلی از آهنگسازان، آهنگهای
فشنکی ساختن که من اولیا را اجرا کردم.
مثل آقامان جوان معروفی، الوشیروان
روحانی، سهند سماپون‌خرم و نظامان‌خرم،
اما من کار الوشیروان روحسانلی را خیلی
دوست دارم.
● آیا در زندگی تو بدترین خاطره
وجود داشته؟
- نه، واقعاً نه، چیزهای کوچکی
شاید وجود داشته‌که کسی منو ناراحت کرده
اما حقیقتاً بعنوان بدترین خاطره چیزی ندارم.
● صدای کسوم بیگ از خواننده‌ها
روی تو اثر زیادی داشته غیر از عهده‌یه؟
- من واقعاً تمام خواننده‌ها را دوست
دارم، رامش، شبنمیدی و همه اولیا دیگه،
صدای هر کدومم روی من تأثیر دارد اصلاً
تقیه در صفحه ۵۷

شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنا

ترجمه: بیژن سمندر



لسلی - آن - وارن

ستاره «بالا تر از خطر»

این چهره‌ای است که هر چه در مصوبه تلویزیونی «بالا تر از خطر» نشانگر بازی‌های و با نمایش آشنایی، اما برای آشنایی بیشتر زندگی و کارنامه هنری او را برای شما فراهم آورده‌ایم که در زیر می‌خوانید: استی لسی - آن - وارن است، در سن تلویزیون‌نویسی شده و در حال حاضر بیست و شش سال دارد یعنی دقیقاً هر روز تلویزیون را در روز شازدهم اوت ۱۹۶۶ تولد یافته است. لسی هم اکنون در هالیوود کالیفرنیا اقامت دارد و بازیگر سریال‌های تلویزیونی و نمایشنامه‌های صحنه‌ای است. لسی نیز از تلویزیون به تازگی نیز عشق می‌ورزد، روزها سرگرم بازی در مجموعه تلویزیونی «بالا تر از خطر» و نقش آفرینی در این مجموعه تلویزیونی است و شها را به بازی در صحنه‌های تازگی می‌گذراند. علت عشق و علاقه او به تازگی اینست که تازگی از آغاز او را در سن تلویزیون‌نویسی با دلیلی بازیگری آشناکرده است، لسی موفقیت کنونی خود را در تلویزیون نیز مرسوم تازگی می‌داند زیرا

چهره‌های اذهالی

این هم مختصری از شرح حال فعالیت‌های هنری یکی دیگر از بازیگران هالیوادی، که تاکنون فراموش مانده بود: آقای دنی ویلیامز که در مجموعه بی‌بسی هالیوادی در کنار جک زرد ظاهر می‌شود و برای شما چهره و سیمائی آشناتر، استیو کین، جیمز ماک‌آرتوره است که یکی از جوانان با تازگی و هنرمند آمریکاست. ماد جیمز، هلن هاین، یکی از ستارگان قدیمی و هنرمند هالیوود است و هم اوست که آشناتر هنری جیمز را از کودکی پرورش داده و اولین شوقش در راه

لسلی برای همان با نمایشنامه بود، مدیر تئاتر با موفقیت که این نمایشنامه برایش به بار آورد لسی را استخدام کرد تا در همه نمایشنامه‌ها از او استفاده شود. البته نمایشنامه‌های موزیکال و آهنگی، تا لسی نتواند از صدای لطیفش نیز هنگام بازی آواز دهد، استفاده کند. از نمایشنامه‌های موفقیت که حاصل این دوران هنری لسی - آن - وارن است می‌توان نمایشنامه «میلور خوشحال» را نام برد، که برایش راهگشای موفقیت‌های بعدی شد.

جواب اینجاست که نقش‌هایی که لسی - آن - وارن در تازگی می‌بگذرد و تاکنون نیز پذیرفته است نقش‌ها و نمایشنامه‌های موزیکال و کمدی است که با نقش‌هایی که در تلویزیون و در مجموعه بالاتر از خطر به‌همه دارد کاملاً مقابله است (همانطور که می‌دانید نقش‌هایی که لسی در مجموعه بالاتر از خطر ارائه می‌دهد شخصیت پلتن مرموز، هرار چهره و جلی است).

لسلی - آن - وارن چند سال پیش، قبل از آنکه یک ستاره تلویزیونی باشد در نیویورک زندگی می‌کرد و طبق قراردادی که با یکی از صحنه‌ای‌ها - نه چندان معروف - نیویورک بست برای اولین بار روی صحنه رفت و نقش مستبدانه را بازی کرد. بازی در این نقش با وجود اینکه اولین کار صحنه‌ای او بود، برایش فایده موفقیت و شهرت آیدند شد بخصوص که لسی صدای خوشی هم دارد و در این نقش آفرینی صدایش نیز به کمک آمد و با آوازهایی که می‌خواند توانست نمایشنامه‌ها را بسیار رنگین و آهنگین کند. با آنکه قرارداد بازی



جیمز مک آرتور بازیگر مجموعه تلویزیونی «عالمی»



هنریشکی بوده است. جیمز مک آرتور که تپ و نمونه یک جوان امروزی آمریکاست فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد است که یکی از مشهورترین و بهترین دانشکارهای آمریکاست و در فقه خود نیز یکی از نویسنده‌گان و نمایشنامه‌نویسان و روزنامه‌نویسان و مشهور جامعه جوانان آمریکاست. جیمز مک آرتور پس از پایان تحصیل در دانشگاه هاروارد به سبب انگیزه و عشق که به کارهای هنری داشت به سراغ تئاتر رفت و به بازی در صحنه‌های تازگی پرداخت البته غالب نمایشنامه‌های تازگی را هم خودش می‌نوشت. جیمز پس از مدتی فعالیت در تئاتر و کسب تجربه

تنهایی سیاهان، بی عشق

همکار و هم‌زادش، سیدنی پوپه، بازیگر نام‌آور سینما. از این دو چهره که در حال حاضر در رشته خود معروف و ممتازند، راه موفقیت کنونی اجتماع هنری است و بعضی که در مورد سینما و تلویزیون و امکانات هنری و اجرایی آن، بین این دو بازیگر که نمایان از تابان کارول، ستاره سیاه‌پوست مجموعه تلویزیونی «جولیا» در کنار است، در گرفته است. از

لئونارد نیومی



خو انده ترانه‌های فولکلوریک

آیا می‌دانید که لئونارد نیومی بازیگر هنرمند مجموعه تلویزیونی «بالا تر از خطر» یکی از خواننده‌های خوب ترانه‌های فولکلوریک آمریکاست که تاکنون در این زمینه چندین صفحه پر کرده و به بازار نیز فرستاده است؟ لئونارد نیومی که در «بالا تر از خطر» نقش پاریس را ایفا می‌کند آواز را خیلی پیش‌تر از بازیگری شروع کرده است. اما از زمانی که به عنوان یک چهره تلویزیونی معروف و آشنا شده میزان فروش صفحاتش نیز چند برابر شده است به طوری که از آخرین صفحاتش در حال حاضر اول چهارصد هزار عدد فروخته شده است.

برشقی» به جاب رسیده است. در عکس چند چهره هنری دیگر هم دیده می‌شوند. آنتونی کولین یا جین باری، هنریشه مجموعه تلویزیونی «جستجو سرگرم‌کنگوست». سایر افراد نیز هر کدام از چهره‌های تلویزیونی یا سینمایی‌اند.

جیمز فرانسیس کاس



خاطر بازی‌های خوبی که ارائه داده برده است. به نیست بدانید که ساید جیمز فرانسیس کاس چندین سال پیش ستاره فیلم‌های کمانی پارامونت بوده و پدرش هم نویسنده‌ای بوده که کپیگه در صحنه‌های از روزنامه‌نگار هالیوود بهترین بصورت نمایشنامه تنظیم‌بسته بازیگر مرد شناخته شده و جایزه‌ای نیز تقدیمش شده است! این انتخاب هم‌ساله بهترین بازیگر زن و مرد تلویزیونی را انتخاب کرده و تسلطی که مرزبان و ادیبان انگلیسی دارفعل از بازیگری، نمایشنامه و ستاری می‌نوشته که قلام نوشتیم در این رشته اسلا مدرسه دیده‌د و گه هنر و ادب در خانواده جیمز فرانسیس کاس، بودونی است تاکنون دو جایزه به

موسیقی کلاسیک (استریو فونیک) رادیو تهران (برنامه دوم)

یکشنبه:
 ۲۳ سونات بیانو شماره ۳۳ در فامینور
 ژان ماری لوکس: کسرتو برای ایوان و
 آرتر مجلسی
 ۵۷ ایوس
 ژان فلیپ دامو: سوئیت رله یالان
 آکبره کامبر: سوئیت لورپ کالات
 پل پورکویچ: پنجین کوارتت زهی
 ۲ ایوس
 اسکالاری: سونات بیانو
 ۱۶ دوشنبه:
 کسرتو براندنبورگ
 ۳ رابرت شوپان: سونات شماره ۳
 مونسارت: سونات شماره ۳۸
 ۲۸ سوئیت بیانو در لا مینور
 ۱ سوئیت شماره ۱
 یکشنبه:
 چاکوفسکی: سونات شماره ۵ در می مینور
 ۵۶ ایوس
 پروکوفیف: کسرتو بیانو شماره ۶
 ۲ چهارشنبه:
 ژان سبیلوس: سونات شماره ۳
 ۳ دوشنبه:
 هیندیت: سونات شماره ۱ برای ویلن و بیانو
 ۳ سرترو کفیف: سونات شماره ۳
 ۳ فرانتزیست: رله پلود
 ویلیام بالیس: سونات شماره ۱
 ۱ سه شنبه:
 آرام خاجاطوریان: بانه اسپانزاکوس
 آرام خاجاطوریان: بانه کالیانه
 آرام خاجاطوریان: کسرتو بیانو
 چهارشنبه:
 پنهان سازی: اورتور جشنواره آکادمی
 ۶ سوئیت شماره ۶
 ۶۸ الکساندر اسکریابین: سونات ایوس
 ۳۷ الکساندر اسکریابین: پوئم ایوس

کسرتو شب ساعت ۲۱

آثار جاودان موسیقی با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم
ساعت ۹
پنجشنبه:
 مونسارت: کسرتو بیانو شماره ۱۶
 وان ویلیامز: وسر
 هوگر: باسیک ۲۳۱
 شنبه:
 للمان: سوئیت لاینور
 یالان: سوئیت جوانی
 رابرت شوپان: الکر و آماجیو برای هورن
 یکشنبه:
 سزار فرانک: سونات در مینور
 مونسارت: کسرتو فلوت شماره ۲
 دوشنبه:
 للمان: کسرتو براندنبورگ و آرکستر
 سوئیت: کوارتت ایوس ۱۳۰
 سه شنبه:
 بلوخ: کسرتو ویلن
 گلانزف: کسرتو ویلن
 چهارشنبه:
 دوکا: شاکرد جادوگر
 بیون: سونات شماره ۴
 هیندیت: پنج قطعه برای آرکستر
 روسل: سیمفونیا
موسیقی کلاسیک
ساعت ۱۷
پنجشنبه:
 هایدن: کوارتت های زهی ایوس ۲۰
 شنبه:
 موسیقی اسپانزاکوس

WEDNESDAY
 F. Dukas: L'Apprenti Sorcier.
 W. Piston: Symphony No 4.
 P. Hindemith: Five Pieces for String Orchestra.
 A. Housset: Sinfonietta Op 52.

INTRODUCING GREAT MUSICIANS
12 Noon

THURSDAY
 C. Ives

SATURDAY
 G. F. Handel

SUNDAY
 G. F. Handel

MONDAY
 G. F. Handel

TUESDAY
 G. F. Handel

WEDNESDAY
 E. Ansermet

CLASSICAL MUSIC
5 P.M.

THURSDAY
 F. J. Haydn: String Quartet Op 20.

SATURDAY
 Spanish Music.

SUNDAY
 L. V. Beethoven: Piano Sonata No 23 in F Minor Op 57
 L. V. Beethoven: Piano Sonata No 3 in C Op 2.
 D. Scarlatti: Sonata for Piano.

MONDAY
 J. S. Bach: Brandenburg Concerto.
 W. A. Mozart: Symphony No 38.

TUESDAY
 P. I. Tchaikovsky: Symphony No 1 in E minor Op 84
 S. Prokofiev: Part of Romeo and Juliet.

WEDNESDAY
 P. Hindemith: Die Serenaden.
 B. Bartok: Sonata No 1 in C Sharp for Violin and Piano.

THURSDAY
 J. Sibelius: Symphony No 3.

MONDAY
 S. Prokofiev: Symphony No 3
 F. Liszt: Les Preludes.
 W. Mathias: Symphony No 1

TUESDAY
 A. Khachaturian: Spartakus Ballet.
 A. Khachaturian: Gayaneh Ballet.
 A. Khachaturian: Piano Concerto.

WEDNESDAY
 J. Brahms: Academic Festival Overture.
 L. V. Beethoven: Symphony No 6 (Pastoral)
 D. Jones: Symphony No 6

J. P. Rameau: Les Paladins Suite.
A. Campra: L'Europe Gallante.
P. Borkovec: 5th String Quartet.
V. Kalabis: 2nd String Quartet.

SATURDAY
 R. Schumann: Symphony No 2 in E Flat.
 R. Schumann: Piano Concerto in A minor Op 54
 L. V. Beethoven: Symphony No 1.

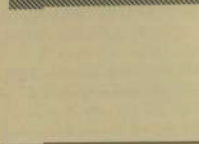
SUNDAY
 J. P. Rameau: Castor et Pollux Ballet.
 S. Rachmaninov: Piano Concerto No 2
 J. Sibelius: Symphony No 3.

MONDAY
 S. Prokofiev: Symphony No 3
 F. Liszt: Les Preludes.
 W. Mathias: Symphony No 1

TUESDAY
 A. Khachaturian: Spartakus Ballet.
 A. Khachaturian: Gayaneh Ballet.
 A. Khachaturian: Piano Concerto.

WEDNESDAY
 J. Brahms: Academic Festival Overture.
 L. V. Beethoven: Symphony No 6 (Pastoral)
 D. Jones: Symphony No 6

رادیو آمریکا



SAT-SUN-MON-TUE-WED
 0530 Wake Up Easy
 0830 Ira Cook
 0900 Community Bulletin Board
 0905 Bob Kingaley
 1100 Nashville Beat
 1200 Tom Campbell
 1300 Tempo
 1400 Wolfman Jack
 1500 Traveling Home
 1700 Country World
 1800 Roger Carroll
 1855 Community Bulletin Board
 1900 News
 1915 Pete Smith
 2000 Club 20
 2100 Sagebrush Theater (SAT)
 Golden Days of Radio (SUN)
 Playhouse (MON)

Jim Hawthorn's Comedy 1600
TUE 1700
Jim Pewter 1800
Jazz Scene 1855
Community Bulletin Board 2130
Bobby Troup 2200
Community Bulletin Board 2200
News 2205
Interludes 2205
Adventures in Good Music 2300
Sign Off 2345
THURSDAY 2305
Early Morning Melodies 0700
Community Bulletin Board 0755
Big Jim & Sparkie 0800
Jimmy Wakely 0900
Ted Quillin 1000
Community Bulletin Board 1155
Johanna Darin 1200
Young Sound 1300
American Top 40 1500

1100 Protestant Hour
1130 Serenade in Blue
1155 Community Bulletin Board
1205 Philadelphia Orchestra
1300 Kim Weston
1400 Finch Handwagon
1500 Bill Stewart
1700 I've Got Calls
and Ole Opry 1730
1800 Lattao
1855 Community Bulletin Board
1900 News
1915 History Of Country Music
2000 Hitline 72
2100 Carmen Dragon
2200 Community Bulletin Board
2205 Just Music
2305 Sign Off

۲۰/۱۰ گاهی سال ششم
 ۲۰/۲۵ فیلم آموزشی
یکشنبه ۱۶ مهر
 بخش اول
 ۱۳/۳۵ ترانه‌ها و چشپ اندازها
 ۱۳/۵۵ سلام شامگاهی
 ۸/۳۵ اعلام برنامه
 ۸/۴۵ تایش سرود معلم
 ۱۴/۵۵ رویدادهای آموزش
 ۱۴/۲۰ و پرورش
 ۱۴/۴۰ مکالمه فرانسه
 ۱۴/۵۵ جابوری سال ششم
 ۱۵/۲۰ رنگ تفریح
 ۱۵/۳۰ حساب استدلالی
 ششم
 ۱۶ شیمی ششم
 ۱۶/۳۰ برنامه نوجوانان
 بخش دوم
 ۱۷ مکالمه انگلیسی
 ۱۷/۱۵ ریاضی پنجم دبستان
 ۱۷/۲۵ شیمی سال سوم
 ۱۷/۵۵ رنگ تفریح
 ۱۸/۵۰ طبیعت سال سوم
 ۱۸/۲۵ فیزیک سال سوم
 ۱۸/۵۰ ریاضی سال سوم
 ۱۹/۱۰ فیزیک ششم
 ۱۹/۳۵ حساب استدلالی
 ششم
 ۱۵/۳۰ فیزیک ششم
 ۱۶/۳۰ برنامه نوجوانان
 بخش دوم
 ۱۷ مکالمه فرانسه
 ۱۷/۱۵ علوم پنجم دبستان
 ۱۷/۲۵ شیمی سال دوم
 ۱۷/۵۵ رنگ تفریح
 ۱۸/۵۰ طبیعت سال دوم
 ۱۸/۳۵ مکالمه فیزیک
 ۱۸/۱۰ ریاضی سال دوم
 ۱۹/۱۰ شیمی هنرمستان
 ۱۹/۳۵ کلچر از ادب فارسی
 ۲۰ رنگ تفریح

تلویزیون آموزشی

یکشنبه ۱۳ مهر
 بخش اول
 ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشپ اندازها
 ۱۳/۵۵ سلام شامگاهی
 ۸/۳۵ اعلام برنامه
 ۱۴/۵۵ تایش سرود معلم
 ۱۴/۲۰ رویدادهای آموزش
 ۱۴/۴۰ و پرورش
 ۱۴/۴۰ مکالمه فرانسه
 ۱۴/۵۵ جابوری سال ششم
 ۱۵/۲۰ رنگ تفریح
 ۱۵/۳۰ حساب استدلالی
 ششم
 ۱۶ شیمی ششم
 ۱۶/۳۰ برنامه نوجوانان
 بخش دوم
 ۱۷ مکالمه انگلیسی
 ۱۷/۱۵ ریاضی پنجم دبستان
 ۱۷/۲۵ شیمی سال پنجم
 ۱۷/۵۵ رنگ تفریح
 ۱۸/۵۰ طبیعت پنجم ادبی
 و ریاضی
 ۱۸/۵۰ مکالمه فیزیک
 ۱۸/۳۵ مکالمه سال پنجم
 ۱۸/۱۰ شیمی هنرمستان
 ۱۹/۳۵ کلچر از ادب فارسی
 ۲۰ رنگ تفریح

داستان شب - ساعت ۳۳-۵۵

«هاملت» اثر ویلیام شکسپیر

ترجمه: سعید فرزاد
تألیف: رادیوی و کارگردانی از خسرو فرخانی
تبدیل: کهنه: مهدی شرقی
رادیوی ایران این بار تصمیم گرفت...



بیزاد فرحانی و رامین فرزاد

آشنائی با موسیقی پاپ

مجری برنامه: تاک
چهارشنبه دوازدهم مهرماه - معرفی
شهرتی بیسی خواننده معروف ویلش آهنگهای
چاپی...
پنجمین سیزدهم مهرماه - با گروه
ترانیک که استودیو رود رهبر آن است...

جمعه - ساعت ۲۰-۴۰

جانان دالر

کارگردان: حیدر صابری
داستان این هفته قتل روی دریاچه
نام دارد و داستان از این قرار است که انوشیروان...



مشتری و عسگریان

یکشنبه - ساعت ۱۶-۳۴
زندگی شیرین است

میانجانی چه نقشی در روان اسباب دارد؟
آیا هر میانجانی زیان بخش است؟

یکشنبه - ساعت ۳۰-۴۰

جهان هنر

نویسنده: عبدالله توکل
تبدیل کننده: شاپور میرزائی
رقص‌ها و آهنگ‌های سرزمینهای خورشید
سخن برای نجوی دل ساخته شده
است... از بیان ریزه کاریها، بیجیدگیها و...

شنبه - ساعت ۴۱

فرهنگ مردم

نویسنده برنامه: ابوالقاسم الجوی
در اول برنامه یک نمونه از بازیهای
نمایشی آمده که مردم یعنی از آدابها در
چشمها و شادیهای عمومی مثل توپوز، عید...

جمعه - ساعت ۱۱-۳۰

موسیقی جاز

نویسنده و مجری برنامه: فریدون فرخت
معرفی موز آلبوم آهنگساز -
پایلیست و خواننده جاز آمریکائی و پیش...



ژاله و پوران فرخزاد (دفتر آدینه)

جمعه - ساعت ۹-۴۰

دفتر آدینه

تبدیل کننده: مظفر مقدم

یک خبر از گورنویورگس هرتیشه
آلمانی -
برع ایدی راجع به زندگی آصفی
هروی - شاعر زمان تیسویان...
یک قطعه شعر از آدوارد فیتر جرالد...



یک خبر از گورنویورگس هرتیشه
آلمانی -
برع ایدی راجع به زندگی آصفی
هروی - شاعر زمان تیسویان...
یک قطعه شعر از آدوارد فیتر جرالد...

مورین بلانزینگر رادیو

یک خبر از گروه سدرسک ویلش
یک تازه از آنها -
یک نامه از موسارت به پدرش و
جواب آن -
خبری از ژوله ناسین خواننده جوان...

جمعه - ساعت ۱۹-۴۰
تأثیر برنامه دوم
دختران قیتمربو؟
اثر گوته تر آیش

گوته تر آیش یکی از نویسندگان
برجسته آلمانی است که تاکنون چند اثر
ارزنده از او در برنامه تأثیر (برنامه دوم)

تأثیراتنا ۶۱

تأثیراتنا ۶۱

تعمیر گاههای شاپلورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه خیابان شاه پختی پل اچالایه لندن: ۴۹۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه خیابان ۳۴ متری نیش کویرت لندن: ۴۱۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه مرکزی: خیابان آذربایجان سینا کو بلاک ۵۵۸ لندن: ۹۶۳۰۱۶۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۲ شاپلورنس تعمیر گاه خیابان سیفیری نارمک پالان ار میدان هفت حوض جنب بانک استانبول لندن: ۷۹۵۵۶۵ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه خیابان شاه پختی پل اچالایه لندی: ۴۴۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه خیابان شیخ بهایی چهارراه سرتپ لندن: ۳۷۹۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه آبادان خیابان شاهپور لندن: ۴۱۴۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۵ شاپلورنس تعمیر گاه خیابان آریانه ریح بانک ملی بلاک ۳۳۲-۳۳۳ لندن: ۳۲۷۲۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه خیابان فردوسی بلاک ۷۰ لندن: ۴۴۴۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه خیابان نصرالشت چهارراه سینا سندی لندن: ۳۵۹۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه سمنج خیابان ششم بهمن لندن: ۳۰۷۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شاپلورنس تعمیر گاه عباس آباد سینتری لندن بلاک ۱۹۹ لندن: ۷۶۴۵۱ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه فردشته عابدانی خیابان رضا شاه میر لندن: ۳۴۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه رخت خیابان سعیدی لندن: ۵۶۶۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه گرمان خیابان پهلوی تهران لندن: ۳۳۵۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۹ شاپلورنس تعمیر گاه خیابان هفتاد شماره ۴۶۸ لندن: ۷۵۶۰۴ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه دولول خیابان سینتری جدید لندن: ۳۵۶۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه رخالیه خیابان فرح ارسینه به خیابان داریوش لندن: ۸۳۳۷ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه مهد خیابان احمد آباد فرح مقای خیابان فاله لندن: ۵۸۶۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه مهد سینان خیابان فرهاداری آریانه ریح لندن: ۳۱۴ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه لیر خیابان پهلوی مقابل کلاک کوچه لندن: ۷۹۰۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه حیدان خیابان بوعلی بلاک ۱۳۳ لندن: ۳۱۹۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه راهبان خیابان داور پناه سینان لندن: ۳۱۴ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپلورنس تعمیر گاه مسجد سینان خیابان فرهاداری آریانه ریح لندن: ۳۱۴ SCHAUB-LORENZ</p>

گالری لیتو



گالری لیتو (خیابان آبان شماره ۳)
نمایشگاهی از آثار لیتوگرافی (نونه‌های اصلی) از نقاشان بزرگ معاصر
معماری - پرنارپوف - مارک شاکال - پیل - کلی - لئوناردو - سالوادور دالی - وان نیرو - کارزو - ساگوستنوار - ژان کو - ژان کوکتو - دو کالارد
(نونه‌های اصلی) از نقاشان بزرگ معاصر ساعات بازدید همه‌روزه (بجز روزهای تعطیل) از ساعت ۱۰ تا ۱۲ و ۱۸/۳۰ تا ۱۹/۳۰

آنستیتو گوته

آنستیتو گوته (عباس‌آباد خیابان وزرا - خیابان هفتم)
با همکاری آنستیتو گوته نمایشگاهی از مجسمه‌های پرویز تئاولی از ۱۶ سپر تا ۳ آبان ساعت بازدید از ۸ تا ۱۹.



درختان، اثر، هامیناس سیبان

گالری مس

گالری مس (خیابان پهلوی روبروی سینما ایلانیک کوچه هراز شماره ۷)
۱۸ تابلو رنگ و روغن
هامیناس سیبان
از تاریخ ۹ تا ۲۷ سپر ساعت بازدید همه‌روزه (بجز روزهای تعطیل) ۱۷ تا ۲۰.

گالری سولیوان

گالری سولیوان (خیابان فخر رازی مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۳۶)
نمایشگاهی از آثار سولیوان (نیتوگرافی) - معماری - مجسمه‌سازی در سال ۱۳۵۱

نمایشگاهی از آثار سولیوان (نیتوگرافی) - معماری - مجسمه‌سازی در سال ۱۳۵۱
با کارهای (پرسودکسیون) از: رامیراند، ورمیر، دو هوچ، لئی، موریلو، لورن گلسود، لیستر، تسوچ، هوپدا، کایس، گیرولامو، ولانکو، مس، هالاس، پوسن، اورگمپ.
همه‌روزه (بجز روزهای تعطیل) از ساعت ۱۷ تا ۲۰.

کارگاه نمایش

کارگاه نمایش (چهار راه پوسف آبان اول خیابان شاه کوچه کلاکتری شماره ۲۷۱)
● مناجات / دو جلد نوشت
● فرناندو اریال برگرداننده و کارگردان
● ایرج انور، شرح فریدون، بازیگران
● شبنام صاحبی، رضا قاسمی، لرتا، محمود اقدسی، هوشنگ توکلی، محمد رضا خرمند، علیرضا مجالی، محمد نواری.

چهارشنبه ۱۲ سپر ۲۰/۳۰
پنجشنبه ۱۳ سپر ۲۰/۳۰ و چهارشنبه ۱۹ سپر ساعت ۲۰/۳۰
چهارشنبه ۱۲ سپر ۲۰/۳۰
پنجشنبه ۱۳ سپر ۲۰/۳۰ و چهارشنبه ۱۹ سپر ساعت ۲۰/۳۰

گالری سیحون



گالری سیحون (عباس‌آباد خیابان وزرا خیابان چهارم شماره ۲۷)
● ۴۰ تابلو نقاشی رنگ و روغن
● ۵۵ کار موزائیک از (شاشاگیبا) هنرمند تونسی
از دوشنبه ۱۰ سپر ساعت ۱۷ تا ۲۱.

شاشاگیبا - هنرمند تونسی، در ۱۹ نمایشگاهی بی‌ام‌اچ شرکت کرده از جمله رم، استکهلم، فرانسه، لندن، ریاض، و باک نمایشگاه اختصاصی در پاریس
گالری Paulambrose ترتیب داده برآمده (شازده لیزه) سال ۱۹۶۹ نمایشگاهی که در رم برگزار کرده بود مورد تهنیت نقاش معروف ایتالیایی چریکو قرار گرفت.



گالری سیحون (عباس‌آباد خیابان وزرا خیابان چهارم شماره ۲۷)
● ۴۰ تابلو نقاشی رنگ و روغن
● ۵۵ کار موزائیک از (شاشاگیبا) هنرمند تونسی
از دوشنبه ۱۰ سپر ساعت ۱۷ تا ۲۱.

زیستال پیانو آگوستین آینه‌واس

زیستال پیانو آگوستین آینه‌واس
شوریت - برامس - شوپن
۱۷ و ۱۸ مهرماه ۱۳۵۱ تالار دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران - ساعت ۲۰

آگوستین آینه‌واس، مولود نیویورک برنده اولین جایزه بین‌المللی «متروپولیس» با ارکسترهای بزرگی مانند، شیکاگو، بوستون، نیو یورک سمفونی و نیویورک فیلارمونیک برنامه اجرا کرده است. از سال ۱۹۶۵ به اروپا مسافرت کرده و در بلژیک کنسرت اروپایی و ده کشور در جنوب آمریکا برنامه کنسرت و زیستال اجرا کرده و همچنین برای E.M.T. قطعاتی از پرامنی شوپن و رختانی اجرا و ضبط کرده است.
«کربول آینه‌واس» نیز در بیشتر مسافرتها با همسرش همراه است و در آنوقت برنامه‌ها که توسط نو نوآوران اجرا می‌شود او را همراهی میکند. این نوبت مسافرت این زوج نیالیست به ایران است. در سال ۱۹۷۰ آگوستین آینه‌واس، برای اولین فیلارمونیک تهران، اسفهان و شیراز برنامه‌های اجرا کرد.

آگوستین، کربول آینه‌واس

هواپیمائی ملی ایران «هما»

پلی مطمن میان آسیا و اروپا



میان پرده

پرده اول - درباب یکی از خصایل حمیده بانوان

اولی - به طوری که بادم میاد تو به
طولش خوبی داشتی، چی شد؟
دومی - غرضش داد به شام، بعد از
ازدواج هر دو.
ایشا اولی - چرا، منگه حسود بود؟
ایشا دومی - نه بابا، بچاره کفر مرگ
شد. زلمی مهلت نداد اون یک کلمه هم
حرف بزنه.

زن - عزیزم یادت می آد دوزی که
به من پیشنهاد ازدواج کردی و سن از
خوشحالی تا به ساعت نونستم حرف بزونی؟
مرد - ای آخ چه خوب یادم میاد،
چون بهترین لحظات عمرم همون به ساعت
بود.

مرد چندلایه به جوانی که می خواست
داماد شود گفت:
- تو ازدواج چیزی که واسه مرد
چنهه این لیست که به دهن داتگه چشم
به دست اون میدوزه و تون میخوای، بلکه
اینه که باید به حرفهای این دهن دوم گوش
بنده.

دو دوست پس از مدتها دوری به هم
برخورده.
- دیرروز زنتو تو خیابون دیدم.
- خوب چی گفت؟
- هیچی.
- پس زن من نبوده، خوشی کرتی.

خانمی از درد معده و کبد به دکتر
مراجعه کرده بود ولی القدر حرف میزد که
نسیکاداشت دکتر کارش را بکنند. دکتر
گفت:
- بیرحمت زبونتو تو آرین.
زن زباتش را شو آورد و دکتر انامه
داد:
- خبیه خوب. هینجوری لیگزش
دارین تا من معاینه بو بکنم.

پسرکی از پدرش پرسید:
- واسه چی خروسبا آفنده میخورد
آواز میخونن؟
- واسه اینکه اکه به خورده دیرتر
میخونن و مرغها بیدار بشن، دیکته تمام دوز
از قندش اونا خروسبا مهلت خوبندن پیدا
نمیکنن.

پرده دوم - درباب یکی دیگر از خصایل حمیده بانوان

خانمی به یکی از دوستان سابقش
برخورد:
- خوب چکارا می کنی، شنیدم می-
خوای شوهر کنی؟
- آره تا چند روز دیکه.
- خوب چند سالته؟
- دو تا می یون پنجاه سال داریم.
- پس باید پرپیچ هفت هشتساله ای
باشی.

رئیس دادگاه از خانمی که برای
شهادت آمده بود پرسید:
- چند سالته؟
- والله وقتی شوهر کردم، شوهرم
۳۶ سالش بود و من نصف سن ارونو داشتم.
حالا که ارون هفتاد ساله من قاضیاً نصف
سن ارونو دارم.

اگه گفتی چرا تو آمریکا تا حالا
زلمیا رئیس جمهور نشدنی؟
- معلومه، واسه اینکه سن رئیس
جمهور اولا باید سی و پنج سال باشی.

دوتا آنا درودل می کردند:
- زن تو آدم سردهخونیه
- یعنی وقتا، مثلاً چند روز پیش
تولش بود هفت هفت تا شمع صرفهجویی
کرد.

نیم پرده - درباب خلقیات جوانان امروز

یاد هیس به دوست جدیدش گفت:
- اوصافت در چه حاله، رو به راهی؟
- نه بابا، من بدبخت قربانی تکنولوژی
شدم.
- چطوره، از کارخونه بیرون کردنی؟
- نه، نه سینگار جمع کنی بودم وحالا
کار وایرم گساده چون همه سینگارا فیلتر
دارن.

اتوبوس به شصت شلوغ بود و همه
مسافران تنگ هم ایستاده بودند. دختر
جوانی به دوستان که دوربوری او ایستاده بود
آهسته گفت:
- مردی که پشت سرمه چطور آدمیه؟
- جورن خوشگل، جذاب...
- شانس آورده، آگه نه چون کشیده ای
بهش میزدم که برقی از جسمش ببرم.

پسر - به پوسه میخوام، فلفلی بکنی.
دختر - برو گمشوه، من از آذوقه ای
قائم هیچ خوشم نیامد.
ایشا دختر - عزیزم دوستم داری؟
ایشا پسر - میارمشت.
ایشا دختر - دیدیدی، دیدی دوستم
نداری؟

پرده سوم - درباب اهل اداره جات

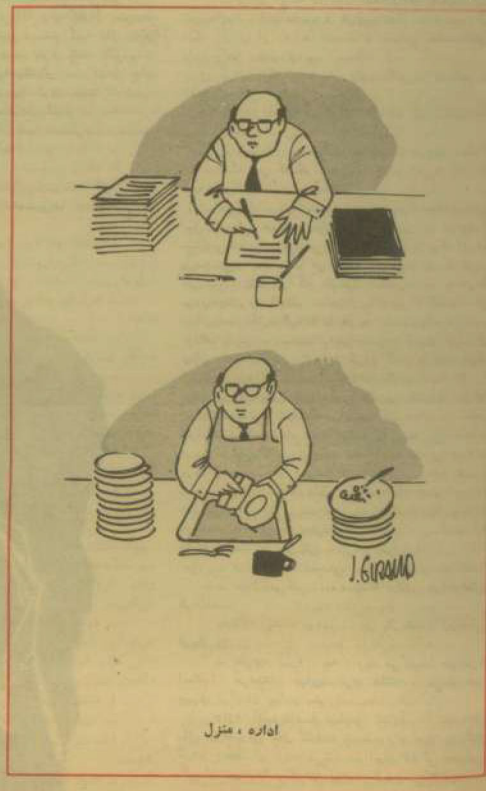
خاله عاشقن نویسی هینستور که با
دوستش قدم میزد به او می گفت:
- اگه میخوای وزیر گول صاحب به
یاد تو پوست نشی یون وزیر گول بایدی چی
زودتر دیکه سرسطل به شوهرت بکنی
ویر گول که اگه بالور و برات تخره ویر گول
بدر پدر سوخته شو ترحیاری لفته.

دو رئیس درباره وضع حضور و غیاب
کارمندان صحبت می کردند:
- بهترین راه واسه اینکه همه سر
موقع بیان اداره اینه که بهایر کینگی واسف
شون مسازی که ظرفیتش از تعداد ماشینهای
کارشدا پنخورده گش باشی.

ارموز تو دولهها خودم که نامه-
های تازه ای از ناپلئون به زوزین کشف شده.
- خوب معلومه، با این وضع پست
بایدم آفنده طول بکنه.

رئیس به کارمندش گفت:
- شما دو روزه صاحب به چه مدتین
و تو این مدت کوتاه بونصد نفر از همکارا
از این واقعه فرخنده خبردار شدن. بناسی
این شماره از حسابداری به انتشارات و
تلیهات منتقل می کنم.

مدیر کل ارباب رجوع را پذیرفتو
گفت:
- شانس آوردین که چند دقیقه وقت
پیدا کردم و گرگه مٹ پنج نفر دیکه ای که
قبل از شما مراجعه کرده بودن نمی توانستم
پذیرفتون.
و ارباب رجوع جواب داد:
- خبیلی ممنون آقای رئیس، ولی
اون پنج نفر قبلی هم خودم بودم.



اداره، منزل



تماشای نوجوانان

باتا تو آشنا شویم

داریوش مؤدیان

یادداشت‌های

یک هنر آموز تآتر

۱۹

از یکی از بسرها پرسیدم: «تو چه فکر می‌کنی؟ شخص دوم کیست؟ گفت: «بار اولی که نمایشنامه را خواندم، فکر کردم که هملت یا کلاودیوس در افتاده است، یعنی اینکه هملت قهرمان کلاودیوس شد قهرمان است. و مبارزه همان انتقام جونی قتل پدر است. اما بار دوم که نمایشنامه را خوب از نظر گذراندم، متوجه‌شدم که در واقع هملت = قهرمان = با خود در مبارزه است. مبارزه‌ای که بر سر تردید هملت است. هملت یا خود = یا نفس مردم خود = می‌کنند.» گفتم: «افزون، درست است. گریچه هلف هملت انتقام قتل پدر است، اما کسی که مانع از آن شده عمویش نیست بلکه خودش، آن درون مردد - کننده اوست که پسر راه ایستاده و هربار که به مقصود نزدیک می‌شود، و می‌خواهد تصمیم بگیرد و شمشیر بپرسد و کار را بکشد، در تصمیم او خلل وارد می‌کند و کار را به‌توقیع می‌اندازد.» دوباره سراغ نمایشنامه برویم تا این نکته روشن شود. «پس از اینکه هملت از راه قتل پدر باخبر می‌شود و تصمیم به

باهم کتاب بخوانیم

دختر شاه باتلاقها

قصه‌های حاتم طائی
به انتخاب «درونی انسور»
ترجمه خداینده فرزانه

بچه‌های عزیز اگر حاتم‌طائی‌ها بخوبی نشناسند، حتماً امشب را شنیده‌اند، کرم و پشه‌دنگی حرطائی جزو ضرب‌المثل‌ها درآمده است. در کتاب «قصه‌های حاتم طائی» و قول یک نویسنده عرب نوشته شده است: «حاتم‌طائی» انسانی اندیش، با شہادت، دانا و پیروزمند بود... بهنگام تیراندازی تپس به هدف اصابت میکرد و مرکب نستکیر می‌نمود آزاد می‌ساخت، حاتم‌طائی اگر چه بافسانه‌ها پیوسته است ولی شخصیت واقعی است که در قرن ششم میلادی در بین می‌زیسته است کتاب «قصه‌های حاتم طائی» در ۱۱۹ صفحه و به قیمت ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ فروش میرسد.



بدياری چه وقتی؟

وقتی که میخواهی ایستادگی کنی، اما ندانی
چای جلوی آن افتاده است!

دراز می‌کنند و زخمی کاری به‌او می‌زنند، نقطه اوج است. چرا که غالبیت برترتدید خویش غالب می‌آید، در حقیقت این کلاودیوس نیست که مقابل گزند و سوختنی = پاکتف حقایق بپردازد و خود را به‌فاتل پدر نزدیک کند تا در فرصتی مناسب خنجر را عملی سازد. فرصتها بیست می‌آید و از دست می‌رود چرا که او درگیر خویش است، او در این راه دوستان، نزدیکان و حتی شق خویش را از دست میدهد. او می‌داند چه اتساق افتاده اما می‌خواهد بیشتر بداند، می‌خواهد یقین حاصل‌کنند و درحقیقت اومی خواهد بود خردگالبد آید. نمایشی در دربار ترتیب میدهد و از گروهی بازیگر استخدام می‌جوید تا نمایشی را همانند صحنه قتل پدرش بازی کنند. عکس‌العمل کلاودیوس در مقابل دین صحنه، برهملت متفق می‌سازد که هو قاتل است، پس سیرافش می‌رود تا دیگر اینبار کار را تمام کند، کلاودیوس به‌نماز ایستاده. فرصت از این مناسبتر نیست. ولی هملت باز هم دچار تردید می‌شود. از خود می‌پرسد: آیا درست است که جان او را شکنجی از او بگیرم که در حال‌دماست، چرا که روشن به‌پشت خواهدرفت، در مسیر داستان حوادثی این چنین بیایی پیش می‌آید و این همان سیر صعودی حرکت داستان است که هرلظه به‌اوج نزدیک می‌شود، هلف ما بازیابی نقاط مشخص نمایشنامه بود نه بازگویی داستان. پس خلاصه کنیم.

این‌جراثباتی کوچک و درگیربهای گوناگون مابین شخصیت‌ها بالاخره به نقطه مشخص می‌رسد که آنرا «نقطه اوج» می‌نامیم.

در «هملت» وقتی که دست آخر «هملت» شمشیر را روی کلاودیوس نمایشنامه دیگر از حرکت باز می‌

قصه‌ی روز مریضی

حسن تهرانی

امروز چهار روز است که مریض شده‌ام - کیم نوبی آتال سر بخاری‌است - بچه‌ها همه به مدرسه رفته‌اند - وقتی داشتم یادگن خواهرم را می‌خواندم مادر بزرگ مرا از فترین کرد و مریض شدم - برادر بزرگم می‌گوید کار کار میکروب است - به برادر بزرگ می‌گویم میکروب را نمانم - پدرم - برادر بزرگ می‌گوید میکروب افتد کوچک است که آدم نمی‌تواند نگاهش کند - دلم می‌خواهد میکروب باشم و هلفی آدم‌های بدبخت را مریض کنم - هر وقت هم متق زیاد داشتم بروم نوبی دماغ خودم و مدرسه بروم.

برادر بزرگ می‌گوید دهه اول یک آتالی به اسم باسنوره میکربا را دیدم - به برادرم می‌گویم این آتالی «باسنوره» است چهباشی خیلی خبیله بوده.

مادر بزرگ هیچ وقت نمی‌تواند میکربها را ببیند مادر بزرگ همیشه مرا صدا می‌کند که برایش سوزن بخ کنم - مادر می‌گوید اگر سوزن مادر بزرگ را

نخ نکند می‌مردم به‌چینب چنم یک‌جانی‌ست باشد - کیم نوبی آتال مثل کف حیاط نوبی که خیلی داغ است مثل کف حیاط نوبی تا بسان - مادر می‌گوید آدم‌های بدبخت‌ها، یادگن سرکوجه ما و بچه‌هایی که سوزن‌مادر بزرگ‌شان را نخ کنند به‌چینب می‌مردم. آتالی دکتر می‌آید - هر وقت آتالی دکتر می‌خندد می‌خواهد آمپول بزند آمپول خیلی درد دارد - هر وقت آتالی دکتر می‌خندد من گریه می‌کنم - برادر بزرگم می‌گوید «آمپول» خیلی چیز خوب‌ست - برادر بزرگم می‌گوید میکربها «تله‌آمپول» نامی - بیند «فلنگه» نامی بداند.

مادر بزرگ می‌گوید قدیمیها میکربها نبوده‌اند - مادر بزرگ می‌گوید خارجیها میکرب را آورده‌اند. آتالی دکتر وقتی آمپول را می‌زند، اتم می‌کند. مادر می‌گوید دکترها خیلی آدم‌های مبی هستند. آتالی دکتر می‌گوید من خوب نشدم - خواهرم یادگنکش را قایم می‌کند.

پاسخ بديک‌نامه

دوست عزیزمان آقای داود مهتار خسار داستانی برایمان فرستادند که «بذ شعاع» نام داشت.

چیزی که در مورد نوشتن داستان باید به‌بچه‌های عزیز تلک‌دانه شود اینست که اول سعی کنید داستانی را که می‌نویسند چیزی قابل قبول و باور کردنی باشد یعنی افسانه و قصه‌های تالیافور پدر خواندن نمی‌فولند، دوم اینکه داستان باید کاملاً نتیجه فکر و وقت بچه‌ها در مورد موضوعی باشد که می‌نویسند، سوم اینکه سعی نکنند داستانهایی بنویسند که قبلاً نوشته شده و چهارم اینکه از داستانهایی بزرگ‌ترها و مطالبی که مورد توجه امسای بزرگ است در نوشته‌هایشان وارد نکنند. پنجم از کلمات و لغاتی که خوششان در حرف‌زدن و فکر کردن بکار می‌برند استفاده کنند.

نکته مهمی که میشود به‌بچه‌های عزیز می‌گفته دوست دارند داستان بنویسند سفارش کرد اینست که بهتر است قبل از نوشتن داستانهایی خیلی بلند و طولانی، اتفاقات و حوادثی را که برایشان رخ داده است خیلی مختصر و کوتاه بنویسند البته با در نظر داشتن نکته‌هایی که ذکر شد.

این سفارشات را به‌دوست عزیزمان آقای داود مهرخار هم می‌باید رساند تا موفق بیشتری در داستان‌های بعدیشان توفیق بیشتری رفیقشان باشد.

بصابت نزدیک شدن تاریخ گشایش نمایشگاه

نقاشی از این هفته سعی می‌کنیم نقاشی‌های بیشتری را در صفحه نوجوانان چاپ کنیم. شما هم اگر میخواهید در این نمایشگاه شرکت کنید نقاشی‌هایتان را هر چه زودتر برای ما بفرستید.

این نقاشی را هم کتابتون افشاری ۶ ساله از تهران برایمان فرستاده است.



کتابتون افشاری

این تابلو فنگش را طاهره ۱۵ ساله از دبیرستان ارض اقدس مشهد برایمان فرستاده‌اند.



جان فورد

نوشته پیترو بورگادانوویچ



۱۲

ترجمه بابک ساسان



«بهترین کارگردان آمریکائی جان فورد، جان فورد و جان فورد است»

دویمیل پداند که مردم آمریکا چه می-خواهند - و او قطعاً می‌داند که چگونه باید آرا به آنها داده- سپس رو به دویمیل، که نقطه مقابل او در طرف راست سالن نشسته بود، گفت: «ولی من از تو خوش نمی‌آید سی. بی. [سپیل‌برو] و از آنچه هم که اصتب اینجا گفتی خوشم نیاید. بنابراین بهتر است رای انضامان را به‌جای یادهم و همین هر برویم منزل و بگریه بخوابیم» و همین کار را هم کردند».

پت فورد در حالیکه بیبی در دهان داشت و کلاهی را کاملاً پالین کشیده بود، سوار بر اسب نزدیک شد شایع بود که بندش با فیلم «داین شاین» با وسترن وداع می‌کند. پت گفت: «میزخرف می‌گویند! او تا چند سال بعد از مرگش هم وسترن خواهد ساخت. سپس سیمیزی به اشیش زدی بیبی را از دهانش برداشت و آناه داد: «اوداسق کاجرابیا، سرچوسپا و این دره است» و رفت تا به سوارانظام بپیوندد.

فصل سوم

شاعر و کم‌دین

در قسمتی از مصاحبه‌ها با آقای فورد (که در فصل اول آمده است، م. در باره سحنه‌ای از فیلم «آقای لیکلین» صحبت می‌کند که در آن لیکلین را به عنوان یک شخص زنده‌پوش توصیف می‌کند، که سوار بر قاطر وارد شهر می‌شود، سپس ادامه‌دهنده داستان می‌باشد، در آرزوی آن بود که به آمیزش کامل پول می‌داشت تا به دیدن هیلث برود» بعد از اینکه فورد نسخه صحیح شده مصاحبه را دیده، اینهم از چند

برگشت، تمام اعضا حضور داشتند. دردناک بود - دسته دویمیل سخنرانی کردند - چهار ساعت طول کشید، و در تمام این مدت، من صفت بارهبری [سپیل‌برو] دویمیل کوشش کردم به صورت یک دستور نام اعضا را وادار کنند که یک سوگندنامه وفاداری را به امضا برسانند. بوفی که این جریان شروع شد من در اروپا بودم، ولی به محض آنکه به من اطلاع دادند، پیام دادم که به عنوان رئیس صنف، با هر کاری از آن قبیل سخت مخالفم، خوب، خیلی زود این موارد کوچک دره‌ای من در ستون شایعات مطبوعات منعکس شد. «راستی حیف جویاتکیویج نبود ما نمی‌دانستیم که او یک کمونیست است» می‌دانید، در آن روزها یک اشاره علیه کسی به الفاظ یک واقع‌نات شده مؤثر بود. خوب، قضیه واقعاً چیزی شد - سرنگ می‌شدم که سواقی زل‌دگی و کارگر می‌بودند فرار گرفته. آنها عاقبت تمام اعضای صنف را به جلسه‌ای دعوت کردند، و من برای شرکت در آن به آمریکا

جوز ال‌مانکیویچ می‌گوید: «من در دهه ۱۹۵۰ در دوره مک‌کارتی، رئیس صنف کارگردانان بودم. دسته‌ای از اعضای صنف بارهبری [سپیل‌برو] دویمیل کوشش کردم به صورت یک دستور نام اعضا را وادار کنند که یک سوگندنامه وفاداری را به امضا برسانند. بوفی که این جریان شروع شد من در اروپا بودم، ولی به محض آنکه به من اطلاع دادند، پیام دادم که به عنوان رئیس صنف، با هر کاری از آن قبیل سخت مخالفم، خوب، خیلی زود این موارد کوچک دره‌ای من در ستون شایعات مطبوعات منعکس شد. «راستی حیف جویاتکیویج نبود ما نمی‌دانستیم که او یک کمونیست است» می‌دانید، در آن روزها یک اشاره علیه کسی به الفاظ یک واقع‌نات شده مؤثر بود. خوب، قضیه واقعاً چیزی شد - سرنگ می‌شدم که سواقی زل‌دگی و کارگر می‌بودند فرار گرفته. آنها عاقبت تمام اعضای صنف را به جلسه‌ای دعوت کردند، و من برای شرکت در آن به آمریکا



...با کارهای فورد احساس

می‌کنید که سینما در یک

دنیای واقعی دم زده است.

از سن و لزل

تصویری از روزلدانی جزیره شارد



سومین جایزه برای فیلم رهائی

تقوای داد. جشنواره سانفرانسیسکو تاکنون شایزه دور برگزار شده است. فیلم رهائی، که تقوای آن را در مرکز سینمایی گانون پرورش‌فکری کودکان ساخته. نخستین موفقیت خود را با دریافت جایزه اول جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان تهران بدست آورد و سپس موفق شد در جشنواره فیلم‌های کوتاه در

فیلم رهائی برای بار دوم جایزه اول یکی از جشنواره‌های مهم جهانی را برود. این بار جشنواره سانفرانسیسکو. که ارائه‌دهنده و برگزارکننده فیلم‌های کوتاه و بلند است که تم فرهنگی و هدف آموزشی دارند. جایزه اول خود گل‌دن گیت Golden Gate را به خاطر روانی و یکدستی و تصویرگری سینماتیکش از گوشه‌ای از زندگی انسان به‌رهائی

فرانکو آرابال

است که آرابال به عنوان هنرمند رنج کشیده. دیگر به روح‌های جزیی اضافه نکنید. لحظه‌های دره‌ای هنرها هست. نمی‌توان بدون درد کشیدن، بدون سبب بزرگی از درد را بی‌درد داشتن، هنرمند بود. یک هنرمند بزرگ بود. ما در مورد پولاسکی حرف می‌زدیم. باید دید که او چه مبلغ گرایی برای هنر می‌پرداخت؛ یا پیش‌بینی‌گر می‌کرد و بعد با دره‌ای‌ان‌خاوادای تشکیل داده، به طرز رفتاری زن و بچه‌اش را کشند. اگر بخواهیم این ساله را شاعرانه بیان کنیم باید بگوییم خلق هنر مثل خلق می‌رود است. برای صنف، در این‌ها هزاران صنف است، تنها یکی از میان آنها هست که می‌رود می‌آیند. از میان هزاران صنف، یک صنف پیدا می‌شود که یک سنگ‌ریزه را در پلشن خودش جای می‌دهد. می‌توانی حس بزنی که صنف با پدرم و پدری چند دردی می‌کند. برای تحمل در برابر درد صنف ما می‌ترس می‌کند که دور سنگریزه را می‌پوشاند و می‌پوشاند تا از سنگریزه می‌رود می‌بازد. هرچه درد صنف بیشتر می‌ماند، می‌رود بزرگتر خواهد شد و این عیناً شبیه اثر هنرمند است. هرچه درد هنرمند بزرگتر باشد، هنر او بزرگتر خواهد بود. زهری از متشکر که برای ما حرف زدی.

آرابال: من خوشحالم که اینجا آمدم و با ملت ایران دوست شدم. و حالا می‌خواهم بگویم: مصاحبه‌ای توضیح‌ها

۱- Fernando Arrabal نمایشنامه نویسی معاصر اسپانیایی - فرانسوی که نمایشنامه‌های معروف ری: یک‌لیک در صحنه جنگ (به ترجمه مصاحبه کننده در مجله رودکی چاپ شده و بارها روی صحنه آمده است). سه‌چرخه، مناجات، فالوویلیز (این دو اثر به ترجمه و کارگردانی ایرج اسود زودی اجرا خواهد شد) گورستان اومپیل، گلریکا، معمار و شاه آشور، باغ لذتها و بلا چاقو.

۲- آرابال ۱۵۹ نمایشنامه است. مورد های خرمائی دارد.

۳- اوژن یونسکو، ساموئل بکت، سرژ زروانی، ارنو آدام.

۴- فو آنها از دست‌نشد زندانیان کشنده این نمایشنامه را آرابال بیاد دوران زندان خود در اسپانیا نوشت. نمایشنامه و کارگردانی بهترین اثری و اجرای سال یوبورگ شناخته شد. آرابال برای روی صحنه آوردن این نمایشنامه از هنرستان گروه یوبورگ‌تاری استفاده کرد.

۵- لورنس اولیوه هنریشه و کار-



امیر تهریمی و داریوش فرزی در «آخرین هورا»

عنوان سرود جنگی جنوبیها در جنگهای داخلی محبوبیت زیاد یافت. (م) را یوازنده، (ن) این هفتی است که در خلال وعدههای کارهای فوره، مسخانه در «آقای لیکنکن» (چون داریو که در آن اول، ناخودآگاه آهنگ دیگری را میخواند و آرا آهنگی کبریا میماند) مدتی کوتاه بعد، او به نقل میزند و فوره ضروری فراموششده می آید؛ شایه که سرلیکنکن را تکبیا ن پالین میانه به صورت تصاویر ثابت درمی آید، بردهای نازک، حیوانات نفاق برهنه، آن کشیده می شود. بطوریکه اندرو ساریس (Andrew Sarris) (ستند و مسر پرسته و صالح سینما، م) گفته است: «کار فوره دید دوگانه ای است از یک واقعه با نام ضروریات آن و همچنین تصویر ذهنی آش در افق تاریخی» (بسته فیلم کالیفر، شماره ۲۸، بهار ۱۹۶۳).

هنگامی که از ارسن وای سوال شد کدام کارگردان آمریکایی بیشتر سرود نظر اوست پاسخ داد: «مادامان پیر» که منظوم جان فوره و جان فوره است... با بهترین کارهای فوره شما

احساس می کنید که سینما زندگی کرده و یک دنیا واقعی دم زده است... (بسته) فیلم بوی، چنانچه فیلمهای شخص این جمله را چسبیده است می بیند مسخانه است علق خودرادی از میان آبیاری بهیمنه... ولی زمانی که او آرا گفت چنان حس مسخانه فوق العاده ای در صدای او بود (جاسینتین سلفیو، صحبت که زمانی جان وین را گفته حرف نابیده)، که این یک کارگردان بود که در باره یک آدم چیز بزرگ سخن می گفت. بلکه راس مادامی بود که از دوست خود حرف میزد.

«اسپانته وید و جانی باکلی دوستان سیمی فوره بودند، با وجود این فیلمهای او درباره آتمو (بالایی غایب) و مسخر (شبهه) ساخته از فیلمی که در اطراف لیکنکن سخن است نیست، ذوقایع، و سیاست دقیقاً همان چیزی است که «آقای لیکنکن» جان را چنین فیلم بزرگی می سازد؛ رابطه فوره با لیکنکن او را زنده می کند، و سبب می شود تا این مرد را بهیمنه و تحسین کشد، او شخصیت دور و بیسی در تاریخ، که قرار باشد ما به او احترام بگذاریم، نیست.

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

لیکنکن مدت بسیار کوتاهی در فیلم زندانی جزیره شارک (که پیش از «آقای لیکنکن» جان ساخته شده) ظاهر می شود. فوره می تواند این مرد را در دو سطح نشان دهد: جنگهای داخلی نازک نام شده و یک دسته بزرگ آمده است تا برای ویسی جمهوری یوازده؛ او چه آهنگی را دوست دارد پشتبندوی خواصش که دروغی (آهنگی که که در سال ۱۸۵۹ به وسیله دانی، وی، است Emmett ساخته شد و به

های بعد از جنگ او واکنشی است نسبت به آنچه در خارج از کشور دیده - گرچه این هفتی است که در خلال وعدههای کارهای فوره، مسخانه در «آقای لیکنکن» (چون داریو که در آن اول، ناخودآگاه آهنگ دیگری را میخواند و آرا آهنگی کبریا میماند) مدتی کوتاه بعد، او به نقل میزند و فوره ضروری فراموششده می آید؛ شایه که سرلیکنکن را تکبیا ن پالین میانه به صورت تصاویر ثابت درمی آید، بردهای نازک، حیوانات نفاق برهنه، آن کشیده می شود. بطوریکه اندرو ساریس (Andrew Sarris) (ستند و مسر پرسته و صالح سینما، م) گفته است: «کار فوره دید دوگانه ای است از یک واقعه با نام ضروریات آن و همچنین تصویر ذهنی آش در افق تاریخی» (بسته فیلم کالیفر، شماره ۲۸، بهار ۱۹۶۳).

هنگامی که از ارسن وای سوال شد کدام کارگردان آمریکایی بیشتر سرود نظر اوست پاسخ داد: «مادامان پیر» که منظوم جان فوره و جان فوره است... با بهترین کارهای فوره شما احساس می کنید که سینما زندگی کرده و یک دنیا واقعی دم زده است... (بسته) فیلم بوی، چنانچه فیلمهای شخص این جمله را چسبیده است می بیند مسخانه است علق خودرادی از میان آبیاری بهیمنه... ولی زمانی که او آرا گفت چنان حس مسخانه فوق العاده ای در صدای او بود (جاسینتین سلفیو، صحبت که زمانی جان وین را گفته حرف نابیده)، که این یک کارگردان بود که در باره یک آدم چیز بزرگ سخن می گفت. بلکه راس مادامی بود که از دوست خود حرف میزد.

«اسپانته وید و جانی باکلی دوستان سیمی فوره بودند، با وجود این فیلمهای او درباره آتمو (بالایی غایب) و مسخر (شبهه) ساخته از فیلمی که در اطراف لیکنکن سخن است نیست، ذوقایع، و سیاست دقیقاً همان چیزی است که «آقای لیکنکن» جان را چنین فیلم بزرگی می سازد؛ رابطه فوره با لیکنکن او را زنده می کند، و سبب می شود تا این مرد را بهیمنه و تحسین کشد، او شخصیت دور و بیسی در تاریخ، که قرار باشد ما به او احترام بگذاریم، نیست.

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

عنوان سرود جنگی جنوبیها در جنگهای داخلی محبوبیت زیاد یافت. (م) را یوازنده، (ن) این هفتی است که در خلال وعدههای کارهای فوره، مسخانه در «آقای لیکنکن» (چون داریو که در آن اول، ناخودآگاه آهنگ دیگری را میخواند و آرا آهنگی کبریا میماند) مدتی کوتاه بعد، او به نقل میزند و فوره ضروری فراموششده می آید؛ شایه که سرلیکنکن را تکبیا ن پالین میانه به صورت تصاویر ثابت درمی آید، بردهای نازک، حیوانات نفاق برهنه، آن کشیده می شود. بطوریکه اندرو ساریس (Andrew Sarris) (ستند و مسر پرسته و صالح سینما، م) گفته است: «کار فوره دید دوگانه ای است از یک واقعه با نام ضروریات آن و همچنین تصویر ذهنی آش در افق تاریخی» (بسته فیلم کالیفر، شماره ۲۸، بهار ۱۹۶۳).

هنگامی که از ارسن وای سوال شد کدام کارگردان آمریکایی بیشتر سرود نظر اوست پاسخ داد: «مادامان پیر» که منظوم جان فوره و جان فوره است... با بهترین کارهای فوره شما احساس می کنید که سینما زندگی کرده و یک دنیا واقعی دم زده است... (بسته) فیلم بوی، چنانچه فیلمهای شخص این جمله را چسبیده است می بیند مسخانه است علق خودرادی از میان آبیاری بهیمنه... ولی زمانی که او آرا گفت چنان حس مسخانه فوق العاده ای در صدای او بود (جاسینتین سلفیو، صحبت که زمانی جان وین را گفته حرف نابیده)، که این یک کارگردان بود که در باره یک آدم چیز بزرگ سخن می گفت. بلکه راس مادامی بود که از دوست خود حرف میزد.

«اسپانته وید و جانی باکلی دوستان سیمی فوره بودند، با وجود این فیلمهای او درباره آتمو (بالایی غایب) و مسخر (شبهه) ساخته از فیلمی که در اطراف لیکنکن سخن است نیست، ذوقایع، و سیاست دقیقاً همان چیزی است که «آقای لیکنکن» جان را چنین فیلم بزرگی می سازد؛ رابطه فوره با لیکنکن او را زنده می کند، و سبب می شود تا این مرد را بهیمنه و تحسین کشد، او شخصیت دور و بیسی در تاریخ، که قرار باشد ما به او احترام بگذاریم، نیست.

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

فورد (نشسته سمت راست) سکالی رنیور را در «آداخشی» میگرد

این آخری، در سکالی فوق العاده مهم برای گرفتن زمین در ۳۰ بدکاره کلا آنگار بود، فیلس که به طور غیر عادلانه بیستادبعاد نام آخته، قرار گرفت، در سال زندگی خود را در جستجوی دختر کی سترخوستان دیدهبانده گنارنده، خانه آداخشی دختر - جانی که همواره با گرمی از او استقبال می کند ولی همیشه یک بیگانه خواهد بود - به آراس دور می شود، در حالی که در به آهنگی پشت سر او می شود.

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

فیلمو گرافی فیلمهای یاد شده

در «دوستان آتیه» (۱۹۲۰)، گرچه تأثیر کریستف آتسکار از همه فلات مشخص خود را نشان داده است موضوع اصلی ممکن است از وی تشریح می کند گونه گون و ملودرام باشد و حتی همان لطیف بودن بازیها، تقاضا سرد ساده و توجیه به جزئیات که در کارهای بعدی او دیده می شود در اینجا هم هست؛ در اینجا رید می توانی فوره را داریم با چنین های جوانی، آتسکارهای دور دست اردوگاه، ایر - های از خانه که از پشت پر آنه ناپدید، زندگی طعنانهایش برای ترکیب کردن، همان حس دنیا بیک قدرت داستانی سینما.

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

فیلمو گرافی فیلمهای یاد شده

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

فیلمو گرافی فیلمهای یاد شده

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

فیلمو گرافی فیلمهای یاد شده

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

این قسمتی از بیوغ فوره است که می تواند اهمیت و ارزشهای بزرگترش لیکنکن را بنمایند. در پایان فیلم، لیکنکن به تنهایی در میان رعد و برق به بالای پل می رود - یک دید ساده شاهانه از میروست و آن جوان - آنچه آرا آنقدر مؤثر و تکان دهنده می سازد (کننده از زیباییاتی است که ما مدافع آن تصویر نمی نماییم، ولی این شخص که با مگران او هنیمه میماند).

فورد (نشسته سمت راست) سکالی رنیور را در «آداخشی» میگرد

کتابهای تازه

- اسطوره سیزف
آبر کابو
ترجمه شهلا شریبنداری
مبیا: ۶۰ - ۶۰۰ ریال
- درباره چند سیماگر (۱)
نوشتۀ جمشید ارجمند
مبیا: ۶۵ ریال
- درباره چند سیماگر (۲)
نوشتۀ جمشید ارجمند
مبیا: ۶۵ ریال

انتشارات جار

- شعر انگور (چاپ دوم)
نادر نادریور
مبیا: ۱۲۰ ریال
- از آسون تا ویسون
نادر نادریور

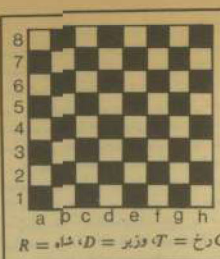
انتشارات مروارید

- در جستجوی آن سوی یال
لیلی کسری (آفتاب)
مبیا: ۷۰ - ۱۲۰ ریال
- چشمها و شنیا (چاپ سوم)
نادر نادریور
مبیا: ۱۲۰ ریال
- فصل مطرح نیست
لیلی کسری (آفتاب)
- آخر شاهنامه (چاپ سوم)
مدی اخوان ثالث (بر امید)
مبیا: ۶۰ - ۱۰۰ ریال

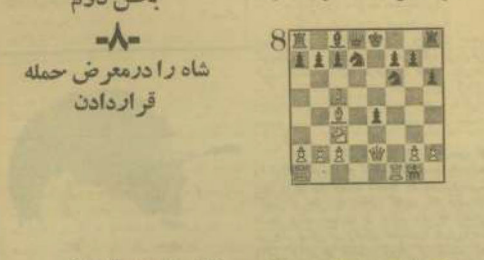
انتشارات امیر کبیر

- سرگزشتیای فیزیک (از سری کتابهای سیرت)
- نوشته: ای برلمان
ترجمه: مهینس احمد تمدن
قطع ۱۷ × ۱۲
مبیا: ۷۵ ریال
- برگزیده اشعار فروغ فرخزاد
(چاپ دوم)
مبیا: ۱۰۰ ریال
- نالوس
نیما یوشیج
مبیا: ۱۰۰ ریال
- برای کودکان
مبیا: ۱۰۰ ریال
- آیسین تون
ترجمه: فری کیابوش
مبیا: ۶۰ ریال

چگونه بهتر شطرنج بازی کنیم



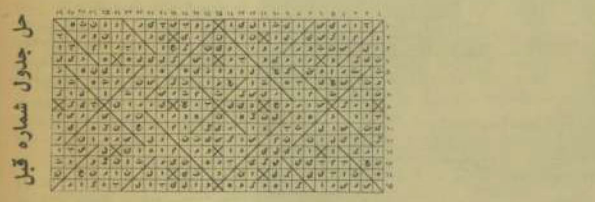
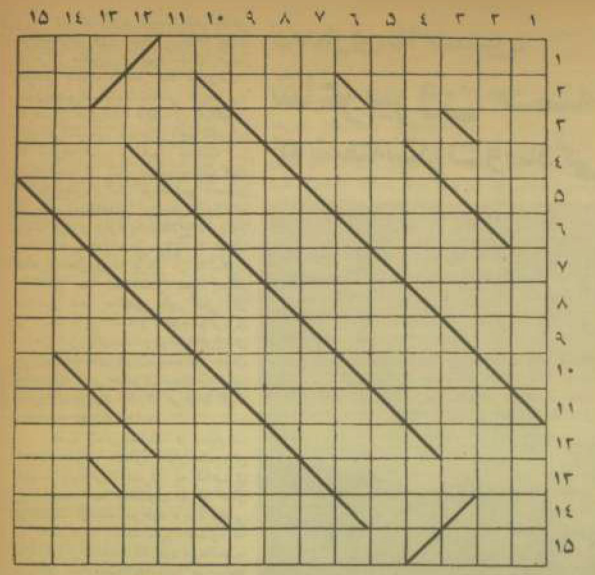
ایز: فرد راین فلد ترجمه: موزان



بخش دوم -۸- شاه را در معرض حمله قرار دادن

وضع شاه در صفحه شطرنج برخلاف مهره های دیگر است. حتماً چه مستقیم و چه غیر مستقیم مات کردن شاه خریف است، وضع بازی هرچه باشد و هر نشانه ای که در سر دانه باشد باید با بیسی شاه خود را کاملاً محافظت کنید و منتظر فرصت باشید تا شاه خریف را مورد حمله قرار دهید. از آنجا که حفظ شاه با سر نوشت بازی رابطه مستقیم دارد اگر شاه را در معرض حمله دشمن قرار دهید، می توان گفت که بطور قطع بازنده هستید. یکی از رایج ترین و آسان ترین طریقی که می توان شاه را به خطر انداختن این است که او را در همان خانه اصلی خودش در خط عقب بدست فراموشی سرد سایر مهره ها در وسط صفحه فعالیت زیادتری دواند و نیروی خود را در جهت به سمت رساندن میزده بکار می اندازد ولی شاه در خانه اصلی خود مهره ای است آسیب پذیر. رها کردن شاه در وسط میدان در حالیکه خانه یا خانه های مقابل آن باز است خطری بس ظمیر بشمار میرود. این چنین خطرات بدون دفاع شاهر امانتی هستند که وزیر و رخ خریف می تواند از آنها استفاده کرده خودش را به قلب سیاه دشمن برساند. در اوضاع مشابه آنچه ذکر شد، اگر پیادها در برابر شاه حماری بوجود بیایند شاید بتوان گفت که خطر کمتری متوجه شاه خواهد شد. رها کردن شاه در وسط صفحه گاهی منجر به تقبیحاتی خطرناک از طرف حریف میشود. در چنین تعقیباتی، شاه نه تنها از خانه خود خارج میشود بلکه اکثر آ مجبور میشود مرتاً سر صفحه شطرنج را به پیادیه و به طرف دیگر برود. تعقیب شاه بدین صورت یکی از اشکال بازی است که دشمن بدون انگش ترمح و لقب خود را به استیصال

جدول کلمات متقاطع



مسئله شطرنج شماره ۵۷۵
نیه و تنظیم: جهانگیر انشاری

حل مسئله شطرنج شماره ۵۶
سیاه در دو حرکت مات میدهد

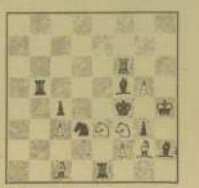
سیاه: $Fc1 - Pf2 - Fg2 - Pc3 - Ce3 - Cf3 - Rf4 - Pg5 - Tf6.$
سفید: $Te1 - Fh2 - Cd3 - Pg3 - Pc4 - Rf4 - Tb5 - Ff5.$

سیاه: $Th4 \times Dh5$
سفید: $R \times Cf4$

سیاه: $Ce5 \times Fe6$
سفید: $Th4 \times Cf4$

سیاه: $Th5 - h8 ++$
سفید: $Pg5 \times Cf4$

سیاه: $Pd3 - d2$
سفید: $Pd3 - d2$



سقفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند

در وازه‌های «دیوار چین» به‌روی جهان عادی شدن روابط پکن و توکیو آغاز فصل جدیدی در تاریخ آسیاست

تجدید رابطه سیاسی میان پکن و توکیو در نتیجه قطع رابطه میان ژاپن و تایوان در هفت گشته مستقیم خبر سیاسی جهان بود. اینک ۷۹ کشور جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخته‌اند و ۷۷ کشور با آن رابطه سیاسی دارند. چین دیگر طول‌تنباهای جهان نیست، بلکه کشور بزرگی است که بازار گسترده‌اش را به روی جهان خارج گشوده است و نخستند و زورش است که بواقع قدرتمندترین مرد حکومت است - با روی گشاده و در میان فرهادهای شادی دختران و پسران گل‌بست، از زمین‌های کشاورزی جهان به‌گرمی استقبال میکند. سفرهای مشترک شاپوهای ایران و بعد کارکنان تاناکا نخست‌وزیر ژاپن به‌جمهوری خلق چین، دو نمونه موفقیت‌آمیز این سیاست «درهای گشوده به روی جهان‌خارج» بود.

با پس از راه یافتن نمایندگان پکن به سازمان ملل متحد و سفر تکیون به پکن در زمستان گذشته، دیدار تاناکا از چین سومین پیروزی بزرگ برای «دقیلمانی رژیم» چین است که طرح و اجرا کننده آن چوئن‌لای، نخست‌وزیر است. در تاناکا با چوئن‌لای گفت‌وگوهایی در باره اختلاف‌های دو کشور بزرگ شرقی آسیا شده است، می‌تواند آغاز تجدید حیات سیاسی آسیا نیز به‌حساب آید. این دو کشور که نزدیک به یک سوم جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند در صحنه سیاست بین‌المللی و ژنه‌ای دو حساب نمی‌آمدند و آمریکا در شرق آسیا قدرتمندترین عامل سیاسی و نظامی بود.

و این تغییراتی است، چون تجاویز از نیمه‌یونین ژرمن‌بازان آمریکایی در هند چین مستقر بودند، آمریکایی‌ها در ژاپن امتیازهای ویژه داشتند و نارکان هفت اقامت‌گاه و آزام را در اختیار گرفته بودند، اما اینک تمدد سرایان آمریکایی در هند چین به قدری کمتر از یک دم کاهش یافته است و ژاپن صاحب حکومتی است که سیاست مستقل ملی را برگزیده‌است و اثری با قدرت و مهارت اجرا میکند. اگر بخاطر اوریم که در یک قرن اخیر چین و ژاپن بیشتر دشمن یکدیگر بوده‌اند تا دوست، نتیجه می‌شود که برقراری روابط سیاسی دوستانه میان دو کشور و گسترش میاده بازرگانی میان آنها



سیاسی با واکنشگن اختراق و تضاد نظرمای فراوانی دارد. چین اینک در مرزهای شمالی خویش قند غلظت احساس میکند و با احتیاط، راه‌های سالمی آینده دانه جنگ تبلیغاتی میان مسکو و پکن بالا خواهد گرفت. در حالیکه ژاپن به‌دستی با شوری و به سرمایه‌گزایی در سیرری علاقه فراوان دارد. در مورد سرنوشت هند و چین هم هیچ روی نمی‌توان انتظار داشت که چین و ژاپن سیاست واحدی در پیش گیرند.

با توجه به این واقعیت‌ها می‌توان امیدوار بود که ژاپن و تایوان در مذاکره‌شان به دو اصل توجه داشته‌اند: عادی‌سازی روابط و گسترش میاده بازرگانی. طبیعی است که دو کشور با سیستم‌های حکومتی متفاوت و با اختلاف نظر در مورد مسائل مختلف می‌توانند روابط عادی یا یکدیگر داشته باشند و توافق در این مورد ضلع واقعیتی تاناکا و چوئن‌لای است از نظر اقتصادی و تجاری هم چین و ژاپن می‌توانند به‌یکدیگر بازی دهند، ژاپن درهای بازار چین را برای خود گشوده می‌بیند و این برای جلب تولید روز افزونی بسیار کم است و چین هم می‌تواند از تکنیک پیشرفته‌تر ژاپن برای توسعه اقتصادی خویش سودبرد. همین دلیل قریب‌تر است در سال ۱۹۷۲ قراردادهای در زمینه‌های تجارت، هواپیمایی، کشتیرانی، پدافند و غیره با فرانسه، کنترول ایروان جوی، سید و میاده پستی منعقد کنند. البته باید توجه داشت که در ۱۲ سال اخیر روابط بازرگانی چین و ژاپن روزی‌روز گسترده شده‌است. از سال ۱۹۶۰ که روابط چین و ژاپن شوروی تیره شد، ژاپن در دو کشور - هائی قرار گرفت که چین کالای می‌فروشد یا ژاپن کشور تالی می‌فروشد. جمع میاده بازرگانی دو کشور در سال ۱۹۷۱ به ۹۰۰ میلیون دلار رسیده بود. چین یک پنجم آنچه را که از خارج می‌خرد از ژاپن دریافت میکند. در حالیکه سهم چین در واردات ژاپن فقط سه درصد است. روابط بازرگانی چین و ژاپن در سال ۱۹۶۴ افزایش یافته و در سال ۱۹۶۶ شروع انقلاب فرهنگی در چین این حجم را کاهش داد و بعد از سال ۱۹۶۹، بعد، دو کشور دایما در میزان میاده بازرگانی جان خود افزودند.

حکومت تاناکا بلافاصله پس از استقرار با فروش کارخانه به چین موافقت کرد و همین سبب خواهد شد که رقم میاده بازرگانی چین و ژاپن سرعت بزرگت شود. بنسویه کارشناسان عقیده دارند که طرفین سال آینده این رقم دو، یا حتی سه برابر می‌شود. چنین خریدار کالاهای گرانقیمت با روشنی ژاپن نظیر نفت، کبریت، وسایل الکتریکی نیست و بیشتر وسایل کارخانه‌ای، شربت و لبن معلوم شد که چین در جریان جنگ با ژاپن ۲۴ میلیون نفر تلفات داشته است و صد میلیون تن آواره.

ژاپنی‌ها پرداختند این جنگ ابعادی گسترده داشت، ولی جاپانیان گزارشهای بسیار اندکی از آن دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۶۵ پکنیال تسلیم می‌شد و شرط جنگ معلوم شد که چین در جریان جنگ با ژاپن ۲۴ میلیون نفر تلفات داشته است و صد میلیون تن آواره.

پس از آنکه در این جنگ ابعادی گسترده داشت، ولی جاپانیان گزارشهای بسیار اندکی از آن دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۶۵ پکنیال تسلیم می‌شد و شرط جنگ معلوم شد که چین در جریان جنگ با ژاپن ۲۴ میلیون نفر تلفات داشته است و صد میلیون تن آواره.

ژاپنی‌ها پرداختند این جنگ ابعادی گسترده داشت، ولی جاپانیان گزارشهای بسیار اندکی از آن دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۶۵ پکنیال تسلیم می‌شد و شرط جنگ معلوم شد که چین در جریان جنگ با ژاپن ۲۴ میلیون نفر تلفات داشته است و صد میلیون تن آواره.

موقعیتی برارتاب پیش از آمریکا دارد. جاپارتی دیگرچین دیتال‌دیدار تاناکا از چین سایه گذرورت را بر سر رابطه توکیو با مسکو و تسکوکیو با واشنگتن انداخته است و این پیروزی سیاسی بزرگی است. بریده که با شکست سیاسی بزرگ تائی‌وان همراه است، تا آنجا که ممکن است سیاست جدید تاناکا کابینت فرانسویس، برای حکومت فرمزدج «میدل‌وی» باشد. تائی‌وان این‌چنین آمریکا حامی قدرتمندی ندارد و واشنگتن هم جز در مجامع بین‌المللی تخصصی نظیر «مستوق بین‌المللی بوله از جزیره نشینان بطور جدید پشتیبانی نمی‌کند. انظر اقتصادی در ژاپن، جزیره را تنها نبوده است چون سرمایه‌داران ژاپنی چین اصلی را ترجیح داده‌اند. اینک سرمایه‌های آمریکائی ژاپن مدتی کوتاه در تائی‌وان بکار گرفته می‌شوند. این احتمال بسیار است که سرمایه‌گزاران آمریکائی از همگنان ژاپنی خود پیروی کنند. زمین فرمزدج در حرف سر تسخیر خاک اصلی چین بسیار جدید است. تاناکا را مسئول همه این کشتنای جدید، به‌جانب چینگ کرونه‌نفت وزیر تائی‌وان می‌گوید: اقدامات ژاپن مظهر روش ناپوستدانه است که این کشور در قبال مردم و حکومت سرزمین ما در پیش گرفته است و نتایج این روش را باید پشت محکوم کرد.»





«تازه چه خبر دکتر؟»

«تازه چه خبر دکتر؟» بر رویست در سینمای کمدی آمریکا از نواده پرشکوه صامت لا کمدیهای هوشمندانه هاکس در دهه سی.

«پتر یوگداوویچ» که شکوه را در گذشته سینمای آمریکا می‌یابد این فیلم را ساخته، اگر عجیب نظر می‌آید که چرا «اریان اوایل» را برای نقش «دکتر موسی» که فلدنآ آدمی من من طلب انتخاب کرده، باید توجه داشت که سعی کرده شخصیتی چون آدم اوایل کمدیهای سالهای سیبازند آدمی که چه روزنامه‌نگار باشد چه ژنرال آرتمی وچه دانشمندی با تجربه، چهبرهای بسیار جوان و ژنبند دارد. آن خصوصیت های فراوشکاری و پردنقی هم که به «اریان اوایل» داده شده از این دوست، اگر فلیپ های آن دوره را دیده باشید یقیناً مضامیر می‌آورید اغلب همه‌چیز زن قهرمان این فیلمها بودند زندهای خجالتی و نسیم، زن های آشنایه که همیشه مردی خجالتی را روبروی خود داشتند و زنهای خبیث.

دو «تازه‌چه‌خبر» دیگر، «پاراپاراسترایسند» هالبان زن آشنایه است که رو در روی «اریان اوایل» حواس پرت و خجالتی قرار میگیرد و زن خبیث‌نمرد «اریان اوایل» است. زن اخیر است که «پتر یوگداوویچ» چه در زن امروز آمریکای را در او نشان می‌دهد. زنی که می‌خواهد مرد را در اسارت خودش بگیرد و هرچیز اختیار و اراده‌ای را از او سلب کند.

ظرافت دیگری که «پتر یوگداوویچ» بکار برده در انتخاب رقیب و دشمن «اریان

فراوان داده شده و هرلحظه که در ظاهر می‌تواند نشانگر یا آگاه که در نماهای قبل، از وضع آن‌ها دارد پرسرانه منظر حادثه خنده‌آور است که برای آن‌ها اتفاق خواهد افتاد - موفقیت سازنده فیلم زمانی مشخص می‌شود که بعد از این آدمها را در نظر بگیریم مثل رئیس مؤسسه تنوت کننده رایان اوایل، یازده رایان اوایل و رقیب او، جاسوسی که اسنک فوق مجرمانه را با خودش حمل می‌کند، مأمور اداره ضد جاسوسی، کارآگاه هتل، مدیر هتل و پیرزن پولدار... و یکی از جالبترین این آدمهای فرعی فانی دادگاهیست که در اوج شلوغی فیلم همه آدمهای فیلم را پیش می‌راند و او که خود گرفتاری فراوانی دارد و سعی می‌کند نظری خشن داشته باشد، رودرروی سله‌های قراض می‌گذرد که هیچ‌گفته‌اش روشن نیست - اما وقتی میباید دخترش (بازمارا استرایسند) در این قفسه بست داشته - مطمئن می‌شود که همه چیز را او برده‌اند.

فصل تعجب فیلم، گرچه بیست‌کمدی-های دوری صامت ساخته شده اما هیجان پراز کارهای تازه است - مانند قسمتی که ماشین‌های تعجب‌کنندگان در خیابانی رقیب به‌شکلهای زیاده که هرچند قدم گذاشته شده‌اند، برخورد کرده آنها را روی زمین فر می‌دهد، و در خیابانی دیگر (در انتها رقیب) مردی که تنها در پیادهروی می‌رود متوجه می‌شود تعداد پرشمار رقیبش دنیاش کرده‌اند و از وحشت از دیوارکنار خیابان بدخل باغ دستورالی می‌برد و روی یک میز پراز غذا فرو می‌آید.

پایان فیلم نیز همچون کمدیهای قدیمی نظاهری لایبکننده دارد اما یک کشف ساده رقیب زشتکار قهرمان فیلم را رسوا می‌راند و همه‌چیز بروقی مراد میشود.

ساختمان سینمایی «تازه چه‌خبر» دکتره جانب و محکم است، همچون یک کمدی کلاسیک همه‌چیز به‌آرامی شروع می‌شود و لحظه‌به‌لحظه به‌سرعت گامش حادله و گم‌گشتان افزوده می‌گردد تا مرحله انفجار آغاز گردد.

منتهی یوگداوویچ حتی یک نامی ساده‌ر بدون شوخی باقی نمی‌گذارد - مانند زمانی که رایان اوایل حرفهای خودش را که باید در می‌مورد به رئیس مؤسسه تنوت کننده‌اش بزند در راهرو هتل تمرین میکند و با مأمور اداره ضدجاسوسی دوزو می‌شود که پاسخ حرفهای او را می‌دهد.

به‌همی آدمهای فرعی این فیلم اهمیت

چگونه یکی از مشکلات جهانی حل شد یا «هر لحظه التهاب»

بدون شك آقای «استانلی کرامر» آمریکائی می‌تواند یک روزنه ضمن صرف نقادری بی‌سوطی و بی‌کلیه مسئله‌های دنیا را حل کند. از مسئله ویتنام گرفته تا قضایای مربوط به خاورمیانه.

ایشان هیچ چیز را سخت نمی‌گیرند و طرفدار راه حل‌های انسان و در عین حال طرف‌انگیز هستند.

آقای «استانلی کرامر» اهل بیست و هفتم آورده دلره هستند، حتی موسسه‌گالوپ نمی‌تواند تعداد دل‌های گلگسون استاد را بشمارد.

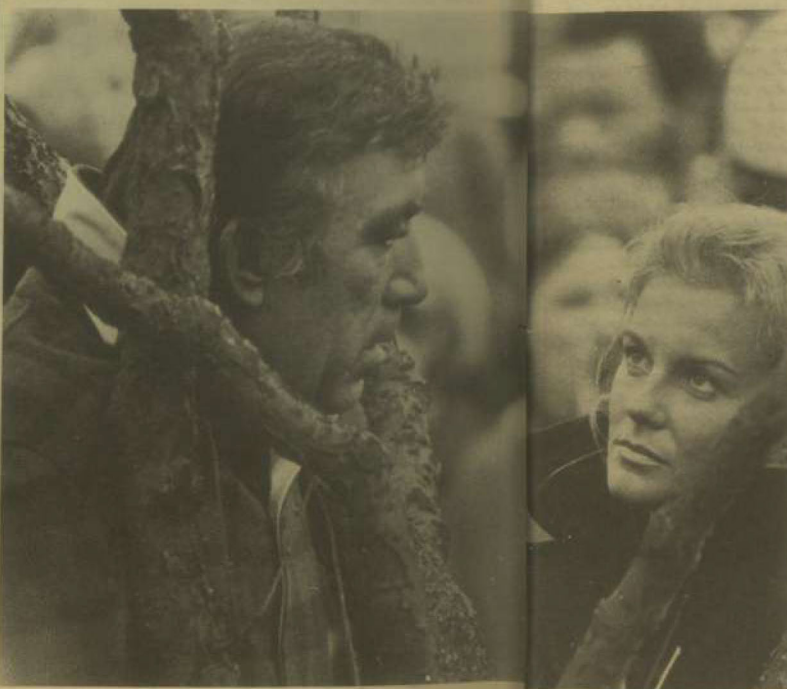
با «در ساحله» دل علاقه‌مندان بی‌صحب جهانی را بدست می‌آورند، «جدی بزن چه کسی برای شام می‌آید» سیاه‌پوست‌ها را شادمان می‌کند، «مردان فرهای» استاد، جوانان امروز را شیفته ایشان می‌سازد و بالاخره در «هر لحظه التهاب» هم مقاسات را شعوف می‌سازند. در دانشجویان سر برآه راه هم استادان بی‌کسفت راه هم صاحب کالج‌های آمریکائی را و هم ما

را که موفق بدیدن ناپدیده‌هایی از خانم استاد نواز «ان مارگرت» می‌شوم.

آقای «آنتونی کوئین» یک استاد انقلابی هستند - چه دلیلی بر انقلابی بودنشان بیش از این است که سرپری با توانی تحسین‌انگیز همسری چون خانم ان مارگرت دارند، (البته دوبله سیهه طلاق را فی‌مابین استاد و پاتوی نامبرده جاری کرده است) سوار موتور می‌شوند، اپاتسی ندارند که ضمن پراکندن جملات فلسفی و کلمات قصار پنحوهای شایسته از زبان عوام استفاده برند.

حضرت استاد با چنین مصناتی مورد توجه عده‌ای از دانشجویان است که امتیازهای تازه‌ای می‌خواهند و به این علت ساختمان اصلی دانشگاه را اشغال کرده‌اند و بیرون نمی‌روند.

استاد جوان‌دل‌پر یاست دانشگاه انتصاب می‌شوند و با هیئت‌مدیره ظاهراً غیبت بنفع دانشجویان می‌چکنند، و اما بشنوبند از انظراف که دانشجویان اشغالگر بجای حقیقت‌شناسی از «استاد» که پیشتر امتیازهای درخواستشان را گرفته، بخاطر ندادن سه امتیاز ناقابل ایشان را بیاد سازد می‌گیرند - «استاد» هم می‌رود سراخ دانشجویهای خوب که برایش هورا می‌کشد - توی این شلوغی معلوم می‌شود خانم «ان مارگرت» خوششان نمی‌آید از سینه‌بند استفاده کنند، پراسنکی که



درباره‌ی «اکیراکوروساوا»

سینما در آمریکا یا سینمای کمدیک و وسترن شکل گرفت، درآلمان اکسپرسیونیسم نشانه سینمای آن کشور شد، در شوروی «دوربین-قلم» و سینما در خدمت انقلاب بوجود آمد، فرانسه بعداز دوره «نوار» و «رتنه‌کلر» پاره‌های مخصوص یغوشان میر «موج نو» را خورد و در ایتالیا گروهی «نئورالیسم» را بوجود آوردند.

اما سینما درآسیا چه‌برای خاص نداشت - کارها تقلید بدی بودند از فیلم‌های هالیوودی - ادم آسیائی در فیلمها نمی‌یافتی سهمگی «کاری‌کوبر» یا «میرین» یا «میرین» دزدها، عاشق-ها، زن‌های مردخور تحفه‌های هالیوود بودند یا سینمای آسیا.

در این میان دومر از این‌فاره چه‌ر کرده‌اند، از شبه قاره هند، سائیاچیتیری و از ژاپن «اکیراکورو-ساوا»

اینان غریبان را به‌حیرت انداختند و چه‌ر واقعی آسیائی را نشان دادند، و این حرفی یا دیدار از کارهای بعدی این مردان تبدیل به تحسین همگانی شد.

«اکیراکوروساوا» درسال ۱۹۲۷ «ایوان استیار کارگردان در استودیو-دوشنبه و سانشبه بنمایش درمی‌آید، این نقاشی می‌کرد ولی آفسون سینما او را وادار ساخت تا فقط به‌حرفه جدیدش بیانیدشد.

فیروز «کوروساوا» فیلمسازانی بودند که روشی شخصی داشتند و پایه سینمای ملی ژاپن را ریخته بودند، اما هیچکدام چون «کوروساوا» استعداد چه‌برای جهانی شدن نداشتند - حتی بعداز شناسائی «کوروساوا» بود که دوستداران سینما بزرگان قبل از او را شناختند. بزرگانی چون «یاسوجیرو-اژو» (Yasujiro Ozu) «کوروساوا» خود به «کنچی-میتزوگوشی» (Kenji Mizoguchi) عشق می‌ورزد.

«کوروساوا» در «۱۹۵۰» Rashomon آساز کرد و با «هفت سامورائی» چه‌برای جهانی شد.

«کوروساوا» با این دو فیلم سینمائی معادل سینمای وسترن آمریکا در کشورش بوجود آورد - منتصبی او همایه مردانی را می‌کشد که از راه دورتری، از تاریخ باستانی ژاپن می‌اندند و در نتیجه قهرمانی‌ای درونی‌تر می‌ورزد.

«کوروساوا» به‌کارهای «جان‌فوره» علاقه می‌ورزد و شاید در «تاریخ» آثار او با بنیاد آثار وسترن بتوان مشابهتی یافت «ارشو فیلم ایران» طی برنامه‌ای چهارده فیلم از آثار «کوروساوا» را بنمایش گذارده که هر هفته یکی از آنها روزهای دوشنبه و سانشبه بنمایش درمی‌آید، از شماره دیگر، هر بار درباره فیلم نمایش داده شده در هفته قبل برایتان مطلبی خواهیم داشت.



دیدار از دریاچه غربی :
دریاچه غربی که شیر هانگتچو بر ساحل آن قرار دارد و جزیره‌های متعددش را چینی‌ها «بیشتر روی زمین» می‌خوانند. آبگیرهایی که نیلوفرها آنها را پوشانده‌اند، موضعه‌های مملو از ماهی‌های قرمز، بیدهای مینون، بناها و الاچیق‌هایی با شیوه‌معماری زیبای سنتی چین...

دیدار از بیمارستان خوانشان - شانگهای :
در این بیمارستان روش‌های جراحی سوزنی ویژه‌شده‌ای طب معاصر چین مورد توجه علیاحضرت شهبانو قرار گرفت.



دیدار از سردابهای مقابر امپراتوران مینگتدر پنجاه کیلومتری شهر یکن.



دیدارها

بنیه از صفحه ۷



فیروز و کیلی سرپرست پخش



ندرا و کیلی گوینده تلویزیون زاهدان

تلویزیون زاهدان

بنیه از صفحه ۱۷

تلویزیون بر گروه برنده - که امسال به مسابقات اولیای تعلق می‌گیرد - درخت‌کاری چند خیابان و بسیاری طرح‌های در حال تکوین دیگر که راهی برای ایجاد صمیمیت میان ما و مردم است، تربیت‌یافتن برنامه‌های تازه برای شناخت چهره‌های درخشان هنری و تعلیم و تربیت هنرمندان محلی با اصول موسیقی اصیل هدف ما است که با توسعه کادر کارکنان این مرکز - که در اینجا از چند نفر لیواژ نمی‌گردد - به تعداد بیشتر به این فعالیت‌ها جنبه وسیع‌تر داده خواهد شد، خصوصاً که همه با شوق و علاقه کار می‌کنند و واقعاً روز و شب برای آنان فرقی ندارد.

فیروز و کیلی مسئول تولید و پخش برنامه‌های مرکز رادیو تلویزیون زاهدان با کوشش درخشان تعیین با تهیه و تنظیم برنامه‌های مخصوص پخش آن‌ها تلویزیون زاهدان نخستین سال فعالیت این مرکز را پشت سر نهاده است.

کیلی می‌گوید: سالی را که پشت سر نهاده‌ای، سالی پر از اضطراب و توأم با کوشش و فعالیت بود، زمانی برای اندوختن تجربه و آشنایی با محیط و هم‌چنین انتخاب زمینه‌های فعالیت. آنچه رهاورد این سال است، برنامه‌های موسیقی محلی است که هنرمندان سینمایی و بلوچستانی

تلویزیون مهاباد

بنیه از صفحه ۲۳

شمس سرخایی گوینده برنامه‌های رادیو است. و ما از همکاری فریدخت فاضلی - طوبی سعیدزاده، کمال شافعی، محمد هفتی، عشوچهر بوسمی - محمد کریمی - علی خلیلی - علی اکبر احمادی و نشان مکاری در پخش برنامه‌های تلویزیون و ستیکه وفالی، شبنم زرنگان، نسیم فاضلی، فاطمه پورحان، مصطفی زرنگه‌ای، امیرحائلی، مناجات‌انبار، فرامرز ایلور، علی کریمی، ناتالو (مسئول پخش رادیو) حسن سجلی، نجبالدین ایسی و خانیانی نویسندگان و تهیه‌کنندگان برنامه‌های فارسی و کردی رادیو، شهلا حبیب مسئول آرتیست، نسیم پیوسته، حسین قلعه‌دو جوانی برخورداریم.

سینما جوان یازدهه مسئول فن رادیو تلویزیون و پخش آنتناب مسئول فرستنده رادیو در مهاباد هستند. این تلاش صمیمانه و همکاری دوازده‌گانه که در عرض ۳۶۵ روز چنین فضای گرمی را در این منطقه فراهم آورده و سانسهای بسیاری از روزهای خالی اهالی را پر کرده و راهی تازه برای هنرمندان و عرضه هنر آنان بیان نموده پیش از آن قابل تحسین است که در کلامی کوتاه بگنجد.



علیاحضرت شهبانو بیات لایمپردار امانوز
 بهنگام دیدار از دریاچه غربی و جزیره‌های آن
 شهبانوی ایران با دوربین ۱۶ میلیمتری خود از
 مناظر زیبای گرداگرد خود فیلمبرداری می‌کردند.



اقای هویدا نخست‌وزیر از هر فرصتی برای آموختن
 زبان چینی استفاده می‌کردند. در این مدرسه‌شانگهای
 ایشان با یکی از شاگردان به تمرین خط دشوار
 چینی پرداخته‌اند!



شهر سیان، پس از دیدار از برج هفت طبقه و قدیمی شهر:
 در بیرون محوطه کودکی که سببی گاز می‌زد پسوی
 علیاحضرت آمد و کودکان دیگر نیز گرد شهبانوسو
 حلقه زدند.

لحظه‌ها

شب فرا رسیده بود که هوایمای حامل علیاحضرت
 شهبانو و همراهان در فرودگاه شانگهای بزمین
 نشست. و استقبال از شهبانو در فرودگاه این
 شهر در پرتو نورافکن‌های رنگین که پیرلیاسبا و
 گل‌ها نور می‌افشاند به نمایشی زیبا و عالی تبدیل
 شد.



در پایان دیدار از کمون ستاره سرخ در جومه یکن،
 بهنگام خروج از خانه‌های روستایان چینی، این
 کودک که در آغوش مادرش بوده، نظر شهبانو را بخود
 جلب کرد و شهبانو برای اینکه او را نوازش کنند
 از گروه همراهان جدا شدند.





تجربه نمایش (رسالتی در نمایش)

نوشته اردژن یونسکو
ترجمه دکتر محمدتقی غنای
نقش یزد

در این نمایشنامه - درس - اندیشه از افکار سرچشمه میگیرد و زبان را، همچون اونیویلی پسرانده، بحال خود میگذارد تا دوبارهوار طریقی کند... ولس

تازه‌های کتاب جهان
شاید دیروز
یا
اوت ۱۹۱۴



نوشته الکساندر سولژیتسین

این همان داستان معروف سولژیتسین است که لاتران غریب برای به چنگ آوردن کلسی کشمکش و هیاهو پراخه...
نوشته الکساندر سولژیتسین

سرکرده جنگ در این کتاب - احساس کنده...
نوشته الکساندر سولژیتسین

از ابو القاسم پروا تخم
ریشی در دست پاینده

این را نمی‌توان توجه کرد که...
نوشته الکساندر سولژیتسین

کوهی این ناله کالکتاسه که هزار سال پیش از مغولی امپراتور سیریزبان...
نوشته الکساندر سولژیتسین

عزرائیل صابر شد که در فلان نهدکه در...
نوشته الکساندر سولژیتسین

اندیشه که همانده هیولای وحشی و مستجن است، با...
نوشته الکساندر سولژیتسین

عین شهادت است، در مجموع چه فایده‌ای است؟ اما یونسکو حق دارد آن را فایده بنامه زیرا از نظر او...
نوشته الکساندر سولژیتسین

نمایش یونسکو تقابل واقعیت‌هاست. او، گاه با نشان دادن...
نوشته الکساندر سولژیتسین

تجزیه نمایش، کتاب مورد نقد، یونسکو در مورد سؤال...
نوشته الکساندر سولژیتسین

زبان که رابطه‌ای با زندگی ما و با دیون ما ندارد، چه...
نوشته الکساندر سولژیتسین



نویسنده کارآگاه

جایزه برای جدول

... یکی از فیلمهای مورد علاقه من «برنامه کارآگاه است و لایه مناسبانه نمیدانم که بین تیرتویکناره که نقش میسورین کیتنگ را بازی می‌کند چه کسانی این فیلم را تهیه و بازی می‌کنند.

تیرتویکنه علیرضایی

... ۳ سوال دارم که اولی و دومی حکم پیشنهادی به مجله و سومی یک سوال از تلویزیون است.

● نویسنده کارآگاه اسم اصلی جسون کیتنگ است که تتر پرتو باز آن هنگامی که نوشته‌اید پترونگار است. این جویعه را مونتیرین لیه می‌کند و سرریل فراتل کارگردان آن است. موسیقی متن از لاری جانسون و بازیگران این سریال هایانگوبوریت - آلفرد مارکیز - پاتریک بور - آلماستین و آن شاپ هستند. امیدواریم این توضیح کافی باشد.

۱- من یک دانش آموز هستم (نیمه طبیعی) و علاقه وافری به جدول نشان دارم. من پیشنهادی دارم درباره جدول نشانها برای اینکه خوانندگان مجله تنویر به حل جدول شوند و همچنین از این راه مسابقاتی از آنها شود برای جدول جایزه بگذارید (حال گذاشتن ۱ جایزه با ۲ جایزه و بیشتر انتخاب جایزه را به عهده شما واگذار می‌نمایم البته بعد از آنکه با این امر موافقت کردید).

دوربین فیلمبرداری

۸ میلیمتری

... می‌خواستم درباره فیلمبرداری از شما کمک بخواهم. اول اینکه دوربین ۸ میلیمتری فیلمبرداری را از کجا می‌توان خرید و دوم اینکه فیلمی که در دوربین می‌گذاریم باید سفید باشد یا شکل داشته باشد.

پنجورد - علی حسن لوز

● دوست عزیز - اختصاص دادن یک صفحه مجله نشانها به جدول صرفاً منظور سرگرمی خوانندگان علاقه مندانست. جایزه دادن به آن کار تلاشی نیست و بسیاری از معلومات بدان پرداخته‌اند، ما سعی می‌کنیم مسابقات جدیدی طرح کنیم که پیش از سرگرمی شما را به مطالعه و اندیشه تنویر کند و برای این کوشش نیز جایزه‌ای درخور مسابقه انتخاب می‌کنیم.

دوست عزیز برای تهیه دوربین فیلمبرداری ۸ میلیمتری باید به یکی از فروشگاههای بزرگ وسایل عکاسی و فیلمبرداری در تهران یا شهرستانهای بزرگ مراجعه کنید. اما برای کار با دوربین باید با یک نفر که آشنایی با فیلمبرداری داشته باشد مشورت کنید. دیدن است فیلمی که در دوربین می‌گذارید فیلم خام است یعنی فیلمی است که هیچ ناآلودگی نداشته است. این فیلم برای برخورد با نور تصویر شیبی مورد نظر شما را نت خواهد کرد. خوب شروع کار کمی مشکل نظر می‌رسد ولی با کمی دقت و حوصله می‌تواند فیلمهای خوب بسازد و برای شرکت از مطالب منحصمانشای او جوانان باع به فیلمبرداری آشناده است و مشکل خود را با نویسنده این مطلب در میان بگذارید. امید موفقیت شما را داریم.

۴- گسترش صفحه «نامه‌هایی به سردبیر» مستلزم دریافت نامه‌های چاپ و درخور بحث و گفتگو است، بسیاری از نامه‌هایی که بغیر مجله می‌رسند بخاطر جنبه خصوصی که دارند برای طرح در این صفحه مناسب نیستند و به آنها پاسخ خصوصی می‌دهیم. البته هر هفته که نامه‌های مناسب و قابل بحث از هم گسترش صفحه را آشکار کنید از تصمیم‌داران ۲ صفحه به آن خودداری نخواهیم کرد.

۳- لایه تهیه می‌کنید که چرا سوال سوم شما را مطرح نکردیم. دلیلش اینست که آرا رای مولان در مطالب تلویزیونی فرستاده‌ایم و بعضی دریافت پاسخ آنها بطرفتان خواهیم رساند.

در انتظار تصویر بهتر

... هر هفته برنامه‌های مخصوص شما و تلویزیون را با شوق زیاد نشان می‌کنیم. بخیال اینکه روزی گوینده برنامه مربوط به اهالی فریدن (داران) مزدگانی داده و تکبوت تصویر و صدای تلویزیون داران شهرستان فریدن از لاین موقع خوب و قابل استفاده است. تا اینکه روز شنبه ۱۹ فروردین سخن تعریف از توسعه شبکه در مناطق کشور گوینده به سولید سد شاه عباس اشاره کرد و گفت اهالی داران هم از آن استفاده می‌نمایند. بسیار خوشحال شدیم و مشتاقانه به دوست و آشنا خبر دادیم ولی تاکنون هیچ فری در تصویر و صدای تلویزیون پدید نیامده، خواهش ما اهالی داران فریدن اینست که با کمک ویدیو کی می‌توانیم از تلویزیون به راحتی استفاده کنیم...

جدیدی - طلوع - جواد وحدت - مهدی رفعی - یابری - فتح‌الله حیدری - نیکبوش - محمد کلاتری - محسنی - مطهری - مصطفوی - حاجی محمد زیا - مرادی.... و ۱۵ نام دیگر.

سوال و جواب

... مدتی قبل در خیابان شاهرضا تو (مشهد) به تابلو مجله نشانها برخوردیم. بدون دلیل زاهی آنها خشم و با سوال روابط عمومی مجله نشانها در خراسان برخورد نمودیم.

سؤالاتی مطرح شد و جوابهایی هم دادند که قانع‌کننده نبود چرا که در یزده آپتام جویبار را می‌دانند. گفتند: چرا مجله نشانها صفحه‌ای برای خوانندگان خود ندارد؟ گفتند: به این دلیل که صفحه نامه‌ها را به سردبیر این خواسته را برآورده می‌کنند. (قانع کننده نیست).

گفتند: چرا ایراسی نرسوبیده؟ گفتند: بدین دلیل که نشانها در سطح بالا منتشر می‌شود (۱) (بماز هم ناسع کننده نبود).

گفتند: چرا از کاشی‌بستر و چشم‌گیر استفاده نمی‌کنید؟ گفتند: باین دلیل که کاشی فلزی مجله برای چاپ بهتر است.

گفتند: چرا مکس خرنیشگان ایراسی را چاپ نمی‌کنید؟ گفتند: بدین دلیل که نشانها مکس و ایستکان به تلویزیون را چاپ می‌کند و آلا آخر...

مشهد: سعید ماسقزاده

● دوست عزیز: نشانها در مشهد دوایط عمومی ندارد و آنها که شما مراجعه کرده‌اید نمایندگی برای فروش و عرضه مجله است، پس اگر جواب سؤالان شما کافی و قانع کننده نبوده، آن خرده نگریه زیرا صفحه نامه‌هایی به سردبیر به این منظور در مجله گنوده شد تا به سؤالات خوانندگان خود پاسخ بدهیم. مطالب مجله و برنامه‌های رادیو و تلویزیون پاسخ بدهد و شما بهتر بود پرسشهای خود را برای ما بنویسید تا جواب کافی و وافی دریافت دارید و اینکه پاسخ سؤالات شما:

- جواب نخستین سوال شما: نمایشات مجله به خوانندگان عزیز تعلق دارد و پیش بردن هر وقت مطلب خوب و جالبی از خوانندگان مجله پرسید، در هر صفحه‌ی که لازم باشد چاپ میشود. لایه



خاویار ودگا



لذت بخش‌ترین نوشابه‌ها

چرا خاویار ودگا در مدتی کوتاه مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت؟

چرا خاویار ودگا در ایران یک نوشابه استثنائی شناخته شده؟

چرا خاویار ودگا بر فروش‌ترین نوشابه در ایران است؟

چون خاویار ودگا نوشابه‌ایست سالم - خالص - مطمئن - نشاط آور و بدون عارضه بعدی که در سطح بین‌المللی قرار گرفته و برای اولین بار با اروپا صادر خواهد شد.

خاویار ودگا رادر تهران و شهرستانها از نوشابه‌ها و شیبهای معتبر در خواست فرمائید.

... طالع هفت خلرات که آن در مجله نشانها به این صورت که شده است «Antismores» به نام این املا این کلمه غلط است زیرا در سه به صورت Antismores است. املا سال میداند که من درست می‌گویم پیشا درست نوشته‌اید اگر من اشتباه هستم لایه دیکتیورهایم اشتباه چاپ کردند... تهران - یوسف ب

● خواننده عزیز و دقیق نعل از این توجه شما بر لایه اشتباه استثنائی شما در اینست که خیال کرده‌اید در این مقاله هم خاطرات مثل زبان آنتیسمور است در حالیکه این کلمه در مقاله Memiors نوشته خواننده بود، خاطرات می‌نویسد نویسنده این کتابیکی از بزرگترین نویسندگان و منتقدان و سیاستمداران معاصر فرانسه است. کلمه دیکتیور فرانسه مراجعه می‌کرد و این اشتباه پیش نمی‌آمد و دیکتیورها به اشتباه نمی‌نویسند. پیر دیگر از لایه شما متکرر می‌کنیم.

برای این‌دستان نیز جواب‌های داده شده است. - محسنی - حاجی حد - مطهری - مصطفوی - حاجی محمد زیا - نازی گل‌بابایی - حسین زندی - تیرتویکنه

کاغذ دیواری

دستور

ناهیج کاغذ دیواری دیگری در جهان قابل مقایسه نیست



مرکز فروش: سایه روشن خیابان کوروش کبیر تلفن: ۷۵۵۰۰۰-۷۵۵۱۱۱